

# اسناد برگزیده

دوران قاجاریه



ابراهیم صفائی

یہا ۲۵۰ زیال

۲۵۰



انستاروت یارک

اسناد برگزیده

ابراهیم صفائی

جلد ۱

۱

۲

۱۴

اسکن شد

# اسناد برگزیده

از :

پہمالار - نعل السلطان - دبیر الملک

گردآوری و پژوهش از :

ابراہیم صفائی







انتشارات بابک

- 
- ☐ اسناد برگزیده
  - ☐ چاپ جلدی
  - ☐ مرداد ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی
  - ☐ حق چاپ برای ناشر محفوظ است
  - ☐ چاپ و نقل اسناد و کلیشه ها بی اجازه کتبی ممنوع می باشد
  - ☐ انتشارات بابک - میدان ۲۴ اسفند اول آیزنهاور بازار ایران طبقه سوم شماره ۹۳

تلفن : ۹۲۷۶۱۷



## مقدمه

بیاری خدا در این عصری که بتاریخ مملکت توجه خاص مبذول میگرددهفتمین کتاب مجموعه اسناد سیاسی را منتشر میکنم.

تاریخ قاجاریه بخصوص از دوران ناصرالدین شاه تا بعد از مشروطه بواسطه اصطکاک منافع کشورهای استعماری و برخورد شدید با تحریکات سیاست خارجی سرشار از شایعات و اغراض می باشد و برای تنظیم يك تاریخ درست و مطمئن (با آنکه ماخذ بسیار از قبیل مطبوعات و کتاب های تاریخی و سفرنامه های خارجیان و خاطرات رجال در دست هست) ولی هیچ ماخذی همانند اسناد سیاسی محل اعتماد و دارای اعتبار نمی باشد و روشنگر حقایق واقع نمیشود، بهمین ملاحظه است که برخی از دولت های بزرگ هر چندگاه یکبار اسناد سیاسی کشور خود را بوسیله سازمان های اسناد ملی یا وزارت خارجه برای استفاده و تحقیق تاریخ نگاران منتشر می کنند و در دسترس همگان می گذارند تا داوری تاریخ بر میزان حقیقت و عدالت باشد نه بر اساس شایعات و اغراض .. این کار بزرگ در کشورمانیز شدنی بود ولی وزارت خارجه یا دیگر سازمان های رسمی کمتر در این اندیشه بوده اند و برای اشخاص هم گذاردن وقت در تهیه اسناد و چاپ و انتشار آن با همه دشواریهایی که دارد مستلزم صرف وقت و کوشش و تلاش پی گیر و تحمل خسارت و زحمت فراوان است، از اینرو کسی در این راه گام نهاده چون از لحاظ مادی جز زحمت و زیان و پذیرش دشواریها و کار شکنی های گوناگون حاصل دیگر ندارد و به ارزش این معنوی این خدمت هم کمتر توجه می شود، با این حال شوق باطنی و عشق

خدمت بتاریخ کشور و توفیق الهی از سالهای پیش مرا بر آن داشت که در طریق تحصیل و انتشار اسناد کوشا باشم بدین منظور سالها وقت و نیروی خود را در این راه بکار بستم و خسارات مادی و دشواریهای بسیار را گردن نهادم و با انتشار کتابهای، اسناد سیاسی دوران قاجاریه - اسناد مشروطه - نامه های تاریخی - گزارش های سیاسی علاء الملک - اسناد نویافته - برگ های تاریخ - راهی تازه و مطمئن برای تحقیق در تاریخ قرن گذشته و دوران اخیر ایران گشودم، گرچه نیرو و توان خود را بر اثر هفت سال تلاش و کوشش و تحقیق و تحریر و چاپ و تصحیح متوالی از دست دادم و زیانهای مالی هم بردوش نا توانم سنگینی کرده و می کند ولی خرسندم که این کتاب ها در داخل و خارج ایران طرف توجه و حتی مورد استناد پژوهندگان تاریخ و ایران شناسان قرار گرفته است.

اینک هم هفتمین کتاب اسناد سیاسی را بنام « اسناد برگزیده، حاوی نامه های مهم و جالب از سپهسالار - ظل السلطان - دبیر الملک - تقدیم پیشگاه تاریخ و تاریخ نگاران میدارم و باز هم در این راه از پای نخواهم نشست و امیدوار به ادامه این خدمت هستم . (۱)

ابراهیم صفائی

---

۱- بیشتر اسناد سپهسالار متعلق به کتابخانه مجلس و اسناد ظل السلطان متعلق به آقای اصغر مسعود و چند سند از سپهسالار و اسناد دبیر الملک متعلق به مؤلف کتاب می باشد، گر او برخی از اسناد سپهسالار بواسطه کم رنگی یا تیرگی کاغذ و فرسودگی سند میسر نشد ولی اصل آن اسناد در کتابخانه مجلس موجود است .

## فهرست نوشته‌ها و سندهای این کتاب

---

|                       |            |
|-----------------------|------------|
| دیباجه                | ۱ - صفحه ۳ |
| اسناد سپهسالار        | ۲ - ۵      |
| زندگی‌نامه            | ۳ - ۷      |
| سند یکم               | ۴ - ۸      |
| سند دوم               | ۵ - ۱۰     |
| سند سوم               | ۶ - ۱۱     |
| سند چهارم             | ۷ - ۱۲     |
| سند پنجم              | ۸ - ۱۶     |
| سند ششم               | ۹ - ۱۸     |
| سند هفتم              | ۱۰ - ۲۰    |
| سند هشتم              | ۱۱ - ۲۳    |
| سند نهم               | ۱۲ - ۲۴    |
| سند دهم               | ۱۳ - ۲۵    |
| سند یازدهم            | ۱۴ - ۲۷    |
| سند دوازدهم           | ۱۵ - ۲۹    |
| سند سیزدهم            | ۱۶ - ۳۱    |
| سند چهاردهم           | ۱۷ - ۳۴    |
| اسناد ظل‌السلطان      | ۱۸ - ۳۶    |
| زندگی‌نامه ظل‌السلطان | ۱۹ - ۳۸    |
| سند یکم ظل‌السلطان    | ۲۰ - ۴۲    |
| سند دوم               | ۲۱ - ۴۹    |
| سند سوم               | ۲۲ - ۵۵    |
| سند چهارم             | ۲۳ - ۷۱    |
| سند پنجم              | ۲۴ - ۷۴    |
| سند ششم               | ۲۵ - ۷۸    |
| سند هفتم              | ۲۶ - ۸۱    |
| سند هشتم              | ۲۷ - ۸۲    |

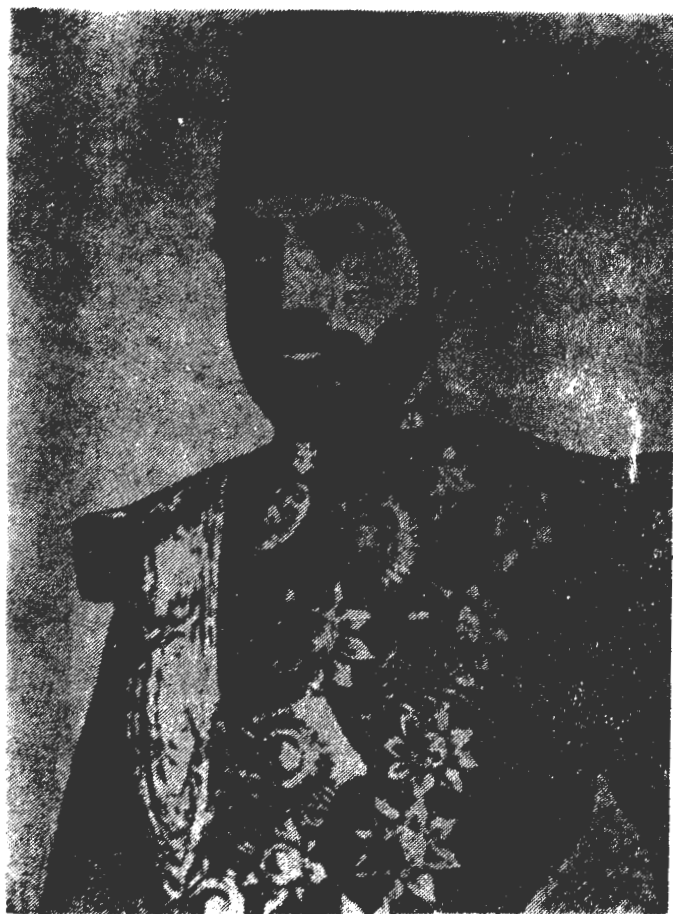
## فهرست نوشته‌ها و سندهای این کتاب

|                              |              |
|------------------------------|--------------|
| سند نهم                      | ۲۸ - ۸۵      |
| سند دهم                      | ۲۹ - ۸۹      |
| سند یازدهم                   | ۳۰ - ۹۳      |
| سند دوازدهم                  | ۳۱ - ۹۶      |
| سند سیزدهم                   | ۳۲ - ۱۰۰     |
| سند چهاردهم                  | ۳۳ - ۱۰۲     |
| سند پانزدهم                  | ۳۴ - ۱۰۶     |
| سند شانزدهم                  | ۳۵ - ۱۰۸     |
| سند هفدهم                    | ۳۶ - ۱۱۹     |
| سند هجدهم                    | ۳۷ - ۱۲۳     |
| سند نوزدهم                   | ۳۸ - ۱۲۵     |
| سند بیستم                    | ۳۹ - ۱۲۸     |
| اسناد دبیر الملك             | ۴۰ - ۱۳۱     |
| زندگی نامه دبیر الملك        | ۴۱ - ۱۳۳     |
| سند یکم                      | ۴۲ - ۱۳۴     |
| سند دوم                      | ۴۳ - ۱۳۸     |
| سند سوم                      | ۴۴ - ۱۴۱     |
| سند چهارم                    | ۴۵ - ۱۴۳     |
| سند پنجم                     | ۴۶ - ۱۴۵     |
| سند ششم                      | ۴۷ - ۱۴۷     |
| سند هفتم                     | ۴۸ - ۱۴۹     |
| فهرست نام‌ها و لقب‌ها        | ۴۹ - ۱۵۲     |
| غلطنامه                      | ۵۰ - ۱۵۸     |
| فهرست سندها و نوشته‌های کتاب | ۵۱ - ۱۵۹-۱۶۰ |

پایان

اسناد سپسالار





---

میرزا حسین خان سپہسالار

## سپهسالار

زندگی نامه میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی را در دیباچه کتاب برگ‌های تاریخ نوشته‌ام و اینک هم بکوتاهی بمعرفی او می‌پردازم .

میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی فرزند میرزائی خان امیردیوان متولد سال ۱۲۳۳ ق خدمات دولتی را در وزارت خارجه آغاز کرد. در ۱۲۷۱ سرکنسول ایران در تفلیس و در ۱۲۷۵ وزیر مختار ایران در دربار عثمانی شد و لقب مشیرالدوله گرفت و در ۱۲۸۵ بمقام سفارت کبری ارتقاء جست و برای ایران و ایرانیان در دربار عثمانی آبرو و حیثیتی تحصیل کرد . در ۱۲۸۷ بوزارت عدلیه و وظائف و اوقاف منصوب گردید و در سال ۱۲۸۸ ق بصدارت ایران رسید و در فحطی معروف همان سال در نجات مردم قحطی زده خدمات ارزنده نمود .

در ۱۲۸۹ قرارداد استفاده از منابع زیرزمینی و تأسیس بانک و راه آهن را با ژولیوس- روتر تبعه دولت انگلیس بست و همین قرارداد (که با حسن نیت بسته شده بود) او را بجا نبداری از انگلیس ها متهم کرد و چندی موجب برکناری او شد . در ۱۲۹۰ و ۱۲۹۵ ق ناصرالدین شاه را به سفر فرنگستان تشویق کرد و خود در این دوسفر در میان همراهان شاه شخص اول بود .

سازمان های جدید اداری و توسعه تشکیلات عدلیه و تنظیم قانون وظائف وزارت خانه ها و تأسیس قراقران از آثار اوست، وی از رجال روشنفکر و متجدد و مؤثر زمان قاجاریه است، سالها تصدی وزارت جنگ و وزارت خارجه را به عهده داشت و در آن دو وزارت خانه اصلاحات بسیار نمود .

در ۱۲۹۷ به حکومت قزوین منصوب گردید و در همان سال فتنه شیخ عبیدالله با کوشش او دفع شد. در سال ۱۲۹۸ پس از سفر به روسیه برای تهنیت جلوس الکساندر سوم به فرمانفرمائی کل خراسان و سیستان و نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و در نتیجه همان سال در مشهد درگذشت .

مسجد و مدرسه سپهسالار و کتابخانه ارزنده آن و باغ و عمارت بهارستان از آثار اوست.

## سند یکم

گزارش سپهسالار درباره تنظیم قرارداد راه آهن جلفا - تبریز -  
طهران بوسیله جنرال فالکن هاگن (۱۲۹۱ق)

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم - الآن وزیر مختار روس  
نزد این غلام خانه زاد بود، قرارنامه راه آهن ساعت قبل فیما بین جنرال فالکن هاگن (۱)  
وزیر فوائد عامه (۲) امضاء و مبادله شده است و می خواهند مهر و امضای حسنعلی خان  
را وزارت امور خارجه تصدیق کند و مهر نماید .

فرمایشاتی که پریروز در دستخط مبارک شرف صدور یافته بود که از قول خود  
بمشارالیه گفته اطمینان بدهد، جمیعاً را گفتم و کاغذ وزیر مختار انگلیس را هم که مقرر  
فرموده بودند بمشارالیه نشان بدهم اطاعت کردم و جواب را هم ارائه نمودم، از جواب خیلی  
ممنون و خوشحال شد و مجلس بمودت و خصوصیت زیاد ختم گردید ، مراتب بحجه  
استحضار خاطر خطیر انور همایونی روحنا فداء عرض شد .

الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع - غلام خانه زاد - حسین  
ناصرالدین شاه در بالای گزارش نوشته است: جناب مشیر الدوله وزارت خارجه  
قرارنامه را باید البته معتبر بداند حالاکه با تمام رسیده است ناقص نماند .

### 1- Vofalken Hagen افسر عالی رتبه مهندسی ارتش روسیه تزاری از سهامداران

کمپانی راه آهن گرجستان در سال ۱۲۹۱ ق با وساطت وزیر مختار روسیه امتیاز راه آهن  
جلفا - تبریز - طهران را بدست آورد ولی اعتراض و مخالفت صریح انگلیسها مانع اجرای  
آن شد .

### ۲- حسنعلی خان امیر نظام گروسی

توضیح - سندی هم درباره این قرارداد و مخالفت انگلیسها و تلگراف لرد دربی  
( Lord Derby ) وزیر خارجه انگلیس در کتاب اسناد نویافته پیش از این منتشر  
ساخته ام .

زندگی و مرگ  
عشق و کینه  
دشمنی و دوستی  
خوشی و غم  
آرزو و امید  
ترس و شرم

گزارش = پھسلاار بہ ناصر الدین شاہ.

## سند دوم

گزارش سپهسالار درباره نقشه مرزایران و عثمانی که در عثمانی چاپ شده  
است (۱۲۹۱ق).

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم - علامت خریطه منحوسه  
که در عثمانی طبع شده بنحوی بود که ذات اقدس همایونی روحانفداه مقرر فرموده  
بودید، اگر چه اینگونه نقشه ها بهیچوجه طرف اعتنا نمی تواند شد معذلت محض  
اطاعت امر همایونی فردا هم صورت تقریری که باید در روزنامه طبع بشود و هم سواد  
کاغذی که بسفارت عثمانی باید فرستاده شود هر دو را حاضر کرده بحضور مبارک میفرستد ،  
چون امشب را بطوری که به خاکپای همایون عرضه داشت در منزل جناب علاءالدوله (۱)  
باشاهزادگان مهمان بود و بعضی مذاکرات می نمود نتوانست این چند فقره را حاضر  
نماید تا فردا انشاءالله تعالی حاضر شده از عرض حضور مبارک خواهد گذشت.  
الامر الاقدس الاعلی - غلام خان هزاراد - حسین .

شاه بالای گزارش سپهسالار نوشته است : جناب سپهسالار اعظم هم کاغذ رسمی  
هم در روزنامه دولتی باید نوشت و این فقره را تسوی دهندشان زدن بسیار بسیار  
لازم است .

## سند سوم

گزارشی است برای معرفی نماینده ایران در مجلس دانشمندان علوم  
شرقی در پترزبورگ (۱۲۹۲ ق)

روزنامه وزارت امور خارجه از سفارت دولت روس در ضمن کاغذ رسمی که لفاً از  
عرض خاکپای مرحمت پیرای مبارک اقدس همایون ملوکانه روحانفاده میگذرد اظهار  
نموده اند که در دو سال قبل اجتماع علمای شرقیه علوم در مجلس منعقد در لندن شده و  
امسال در پترزبورغ در محل مخصوص خواهد شد و مجلس مزبور از غره سپتامبر تا دهم  
ماه مزبور امتداد خواهد داشت و فهرست اشخاصی که از جانب دول سائره در آن مجلس  
حاضر خواهند شد و صورت مشروح مجلس مزبور را نیز فرستاده اند که لفاً از لحاظ  
اقدس خسروانه میگذرد خواهش کرده اند که اگر دولت علیه ایران هم مایل دخول  
در آن مجمع باشد و کسی برای آن مجلس معین فرماید که تمام سپتامبر هم زیاده از  
دوماه نمانده است، دیروز هم شارژدافر روس بملاقات این غلام خانه زاد آمده و بملاحظه  
عدم وسعت وقت اصرار داشت که هر اقدامی در این باب خواهد شد زودتر بشود.  
بهر طور رأی آفتاب ضیای مبارک اقتضا فرماید امر قدر قدر مطاع مبارک شرف صدور  
خواهد یافت که آن قرار اطاعت و امتثال شود. معروضه ۲ شهر جمادی الاخر ۱۲۹۲ -  
الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع - غلام خانه زاد - حسین .

شاه در بالای راپرت سپهسالار نوشته است : به میرزا عبدالعظیم خان تلکراف  
کنید نه در پترزبورغ از اجزای سفارت یا کسی دیگر را که صلاح ولایق بداند وکیل  
مجلس بکند .

## سند چهارم

یاد داشتی است که ناصرالدین شاه پس از انتصاب سپهسالار به پیشکاری آذربایجان برای او نوشته و تعلیماتی به وی داده و از ناشایستگی ولیعهد (مظفرالدین میرزا) شکایت کرده و در باره فتنه شیخ عبیدالله گردنکاتی جالب یاد آورده است. (۱۲۹۷ق)

جناب مشیرالدوله - با وجود خستگی و کار زیاد لابداً بخط خودم دستورالعمل مختصری برای شما نوشتم الآن دادم آدم یحیی خان معتمدالملک (۱) بجاباری بیاورد، بعد از رسیدن این دستورالعمل بقول عوام آب در دست داشته باشد نخورد برود به آذربایجان دفع این اختلالات را انشاءالله بزودی بکنند .

دستورالعمل را بعینه ابده ولیعهد بخواند (۲) حقیقتاً عقیده من این است که اگر در نظم آذربایجان با شما همراهی نکنند و بخیالات قدیم خود برقرار باشد او را احضار طهران نمایم، دولت عقیم است پس نداد ، مملکت نظم می خواهد ، عمل این افراد خیلی بد شده است بمحض ورود يك تدبیری و خیالی بکنید که عجالتاً دفع این ها بشود تا بعد يك قرار محکمی بادولت عثمانی داده شود برای آینده ، اردویی از طهران میفرستم که بصنجات ساوجبلاغ یکر است بروند و آنجاها را نظم داده برگردند آنچه لازم باشد شما هم به حشمت الدوله (۳) دستورالعمل بدهید که چه نحو حرکت کند، عمده این کار از قراری که می گویند این است، اقبال اندوله حاکم ارومی (۴) ناخوش و بیحال و بیمصرف است اختیار اردوی را به برادرزاده اش داده است، او با شیخ عبیدالله دوستی دارد محال اشنویه و کوزتر کور... (۵) جاهای عمده سرحد ارومی را به بر شیخ اجازه داده است و او را خود آورده است و داخل مملکت کرده است و درباره

بواسطه همین مداخله و اجاره محالات تسلط که لازم است به اکراد بهمرسانیده بودند تا در این مقدمه آنچه گفته اکراد قبول کرده تبعیت او را نمودند، عمده هرزگی ازاکراد خودمان است بخصوص اکراد مکرری و ساوجبلاغی که همه اینها را بتدریج تنبیه سخت کامل باید بکنید و رؤسای اینهارا انشاء الله زنجیر کرده بطهران بفرستید.

خلاصه وضع آذربایجان این بود و هست و ماها در طهران بالمره بی خبر و همه باشتباه می گذشت، حالا انشاء الله شما بروید بلکه نظمی بدهید.

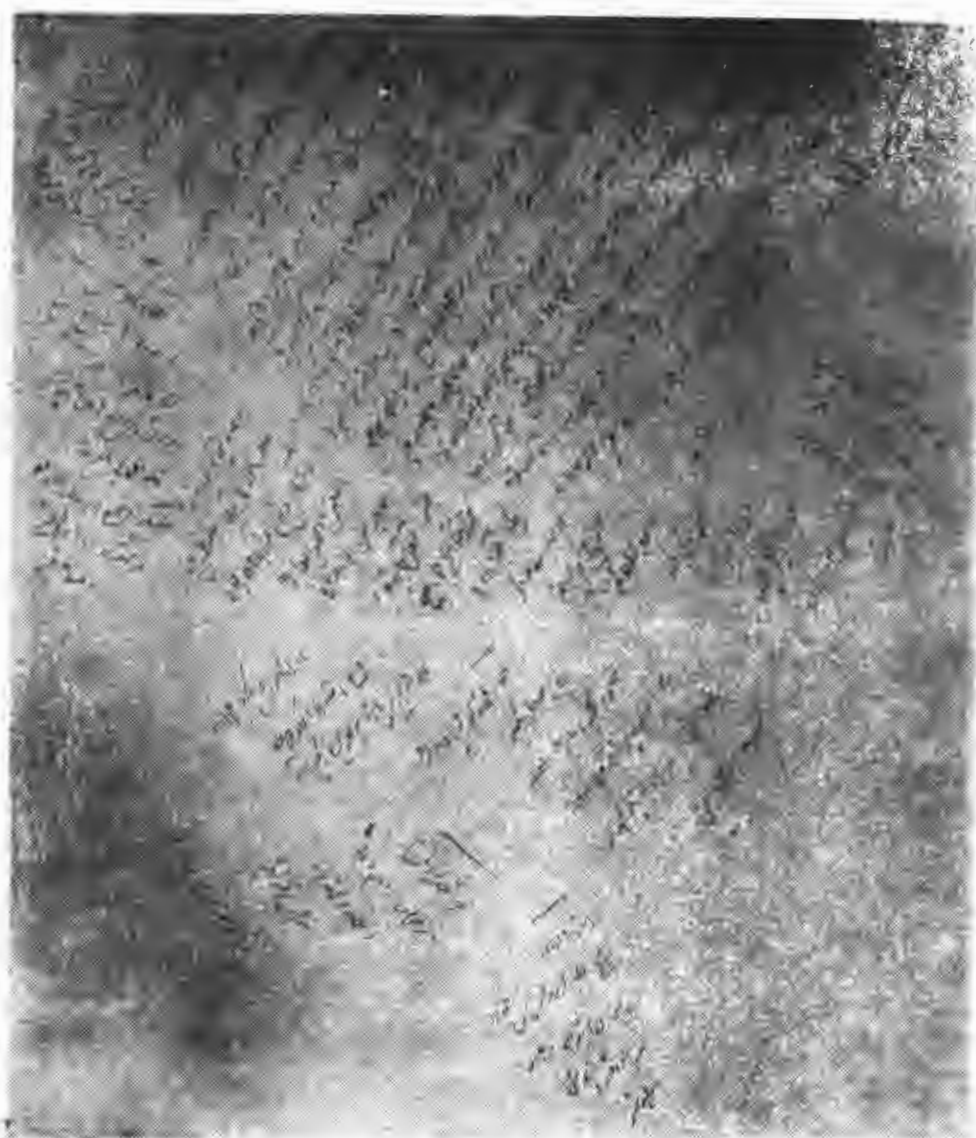
از قراری که شنیدم تیمور پاشا خان (۶) بخیال وصلت با ولیعهد افتاده است مناسب نمی دانم البته مانع بشوید.

بعضی فرمایشات بمعتمد الملك شد شما ابلاغ می کند بعد از این هم در محاسبات اگر حرفی چیزی پیدا بشود به امین السلطان (۷) گفتیم به معتمد الملك بگویند او بشما بنویسد جواب بگیرد، بهیچوجه بدست و دامن دیگری نیفتد، امین السلطان مرد دولتخواهی است در کارهای او همراهی بکنید البته، بلکه دوستی و یکانگی کامل.

اول کاری که می کنید انشاء الله دفع اختلال اکراد است بهر تدبیری باشد بزودی دفع بکنید البته، علما و مجتهدین تبریز و سایر را خیلی امیدوار بکنید. تجار و کسبه و سایر را البته البته، خیلی مأیوس و پریشان حال شده اند و خیلی بی نظم است نمیدانم چه کرده اند (۹) لعنت خدا باشخاص بی معنی. اقبال الدوله هیچ بکار ارومی نمی خورد و هم چنین دیگران که انشاء الله بعد مفصلاً احکامش خواهد شد. دو تلگراف هم در جواب اعلام ما از ولیعهد و مجتهد (۸) رسید برای شما فرستادم (۹) زود زود بروید البته.



- ۲- در متن «بخانده».
- ۳- عبدالله میرزا      ۴- رضاییه      ۵- دو کلمه ناخوانا
- ۶- تیمورپاشا خان ماکوئی فرمانده افواج سوار محلی ماکوئی .
- ۷- آقا ابراهیم در آن تاریخ وزیر دربار (پدر انابك)
- ۸- حاج میرزا جواد مجتهد متنفذ تبریز
- ۹- تلگراف ولیعهد پیش از این در کتاب برگ‌های تاریخ چاپ شده است .



---

متن یاد داشت ناصرالدین شاه

## سند پنجم

یادداشتی است از ناصرالدین شاه به سپهسالار درباره تجاوز ترکمن  
های آخال روسیه بمرزهای ایران و دستور تنبیه و کیفر آنان (۱۲۹۷ق)

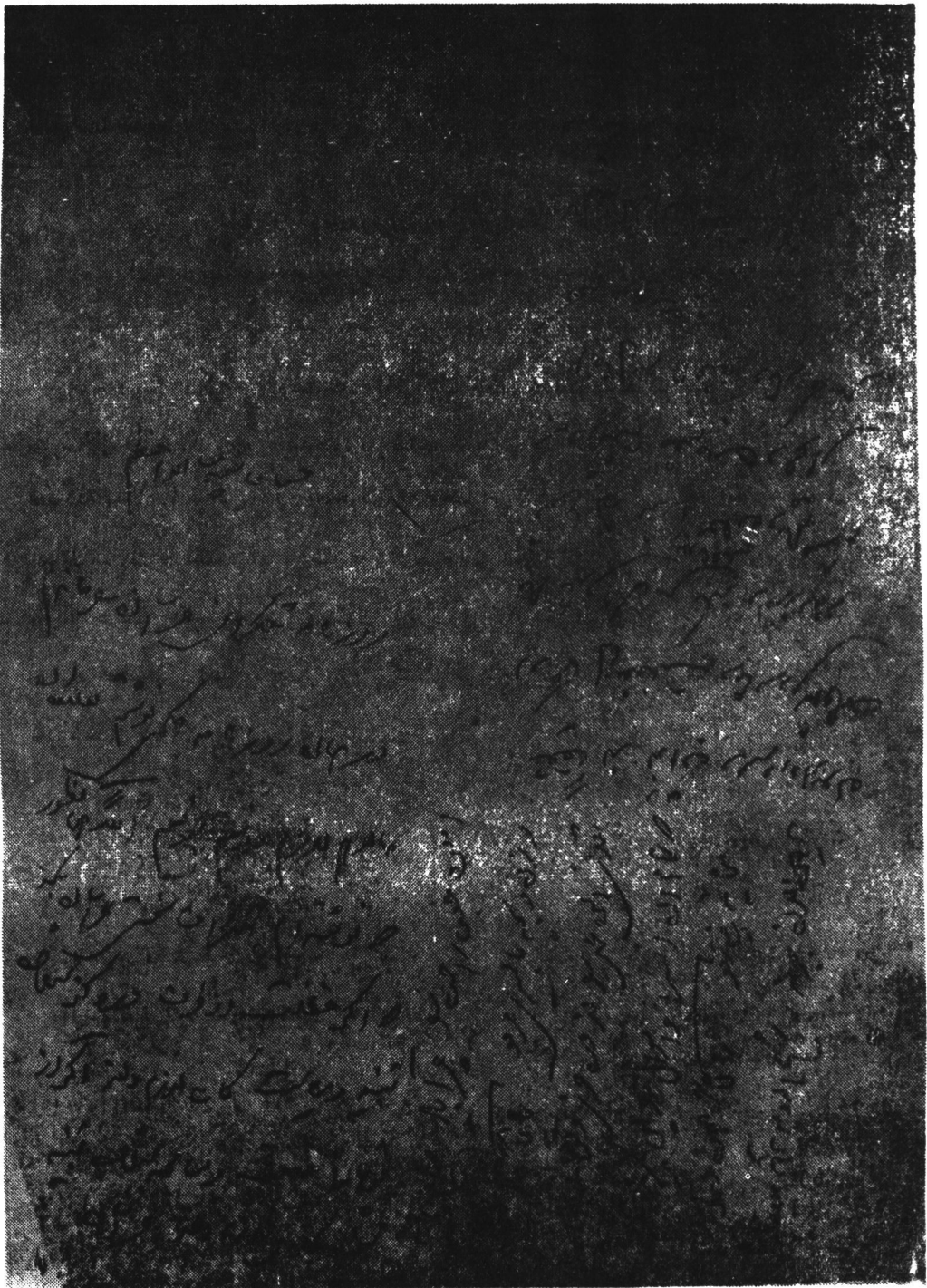
جناب سپهسالار اعظم - روزنامه‌های (۱) تلگرافی خراسان را خواندم (۲) .  
در همان روزنامه حکمی نوشتم به علاوه آن حالا هم لازم دانستم بنویسم ، اولاً همانطور  
که نوشته‌ام تلگراف سختی بخراسان بکنید که اگر غفلت از طرف دره‌گز شده است  
تنبیه و سیاست کاملی لازم دارند، اگر از قوچانی غفلت و مسامحه شده است  
تنبیه سخت کامل لازم دارند ، خراسان امن خوب راحت را چرا باید ضایع  
نمایند و زن و بچه به اسیری برود ( ۳ ) ثانیاً باید حکماً تلافی این عمل را از  
دره‌جری و قوچانی بخواهید که تمام آن اسرا و اموال را پس بگیرند و تلافی نمایند  
خیلی زود . ثالثاً همین دستخط را هم بدهید الآن ببرند به شجاع الدوله (۳) بدهند  
ملاحظه نماید، حقیقتاً از ثواب و سرحداران او کمال غفلت و نامردی شده است باید  
تلافی کامل بکند و بعد از ورود قوچان فوراً بلافاصله سواره و پیاده مستعد برداشته  
قلعه جات و صحرای آخال (۴) را تاخت و تازه کامل کرده بعرض برساند، بهیچوجه از  
این غفلت آنها صرف‌نظر و گذشت نخواهد شد . ۹۷

۱- روزنامه = گزارش

۲- در متن - خواندم .

۳- امیر حسین خان زعفرانلو قوچانی؟ حاکم و فرمانده افواج مرزی و محلی قوچان.

۴- آخال از نواحی ترکستان روس در مرز ایران .

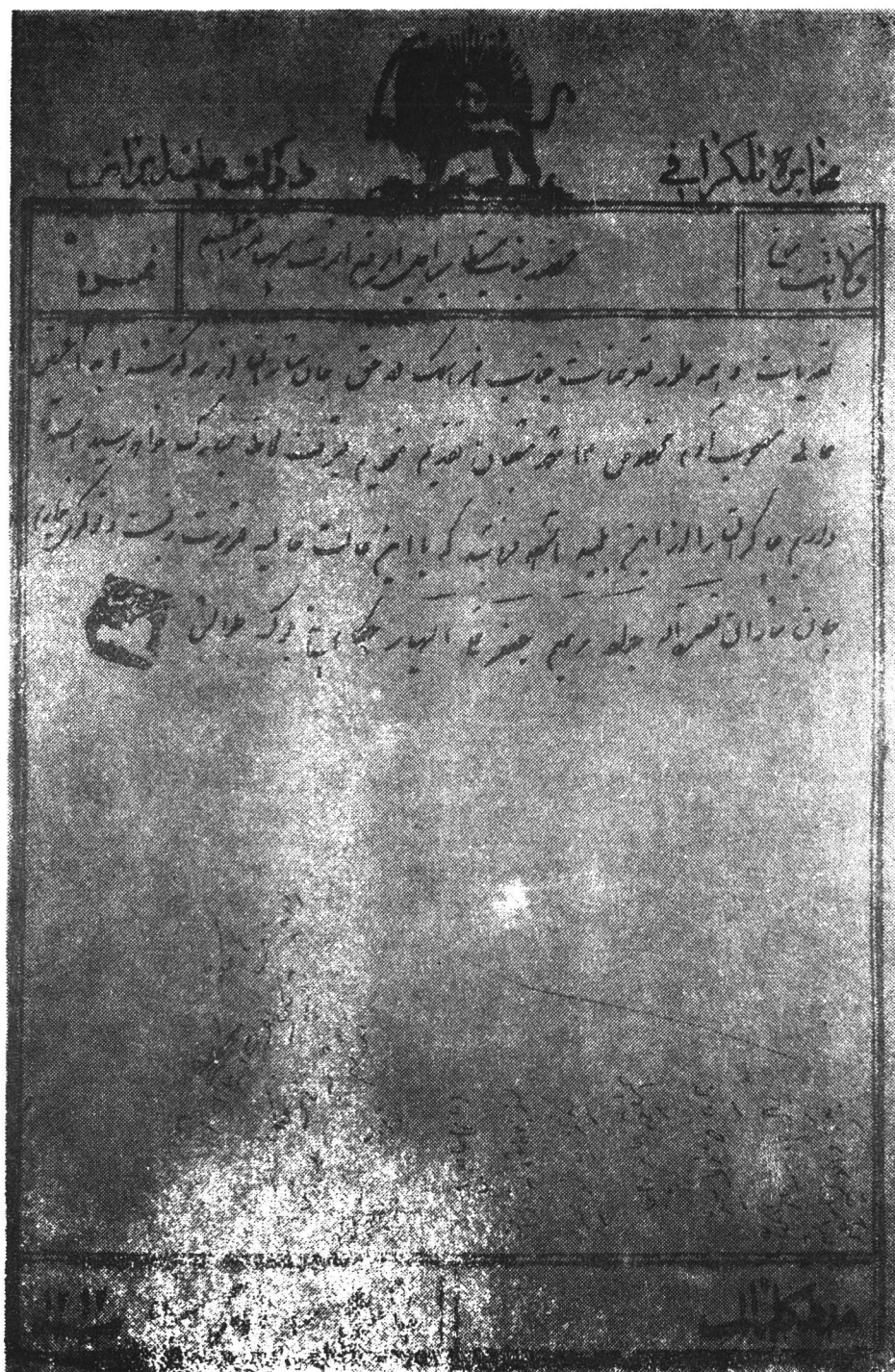


تلگرافی از بخشداران بخشهای پنجگانه طوالش به سپهسالار در شکایت  
از ناصر الملك (محمود خان قراگزلو) که در آن زمان والی گیلان بوده است .

مخابره تلگرافی دولت علیه ایران - حضور جناب مستطاب اجل ارفع اشرف  
سپهسالار اعظم- تعدیبات و همه طور تعرضات جناب ناصر الملك در حق جان نثاران از  
حد گذشته لابداً عرض حالی مصحوب آدم مخصوص ۱۴ شهر شعبان تقدیم نمودیم بشرف  
لحاظ مبارک خواهد رسید، استدعا داریم چاکران را از این بلیه آسوده فرمائید که  
باین حالت حالیه قدرت زیست و نوکری نداریم . جان نثاران - نصره الله - جواد -  
رحیم- جعفر قلی- اللهیار- حکام پنج بلوک طوالش- مهر تلگرافخانه مبارکه- بتاریخ ۱۱  
شهر شعبان ۱۲۹۲ (۱)

در زیر تلگراف باخط ناصرالدین شاه نوشته شده است: این عملها کلاً بتحریک  
نصرت الله خان (۲) است نوشته به ناصر الملك که او را رئیس طوالش بکند همه آسوده  
می شوند ، اما شما حالا هیچ از این مقدمه تلگراف نکنید یا ننویسید، همینطور حالا  
جواب بدهید که غلط میکنید باید اطاعت ناصر الملك را بکنید والا تنبیه خواهید شد.

- ۱- امکان شکایت پنج بخشدار از استاندار متبوع خود آنها در زمان سلطه رژیم  
استبداری از نظر تاریخ اجتماعی قرن گذشته قابل توجه است .
- ۲- عمید السلطنه طوالش



تلکراف حکام بخشهای پنجگانه طوالش

## سند هفتم

تلگراف شندلر از تلگرافی‌های انگلیسی که در استخدام دولت ایران بود و نخستین خطوط تلگرافی ایران بوسیله او دایر شد ، این تلگراف مورخ اول رجب ۱۲۹۳ ق می‌باشد و شروع ارتباط خط تلگرافی مشهد - طهران را اطلاع میدهد و نخستین تلگرافی است که در این خط مخابره شده است. (۱)

ولایت مشهد - نمره ندارد . خدمت جناب مخبرالدوله (۲) از زرنگی حیدر - علیخان سرهنک امروز که دوشنبه است سیم داخل شهر شده و حالا از تلگرافخانه حرف حرف میزنم. شندلر - مهر - تلگرافخانه مبارکه - بتاریخ یکم شهر رجب المرجب ۱۲۹۲

ناصرالدین شاه در زیر این تلگراف با خط کم رنگ معجوشه نوشته است :  
جناب سپهسالار اعظم الحمد لله تعالی که سیم بمشهد مقدس رسید، عریضه ما را بخدمت حضرت ابلاغ کنید و تشریفات از همان قرار که نوشته بودم انشاء الله تعالی بعمل آورید . (۳)

۱- نخستین بار سیم تلگراف بین کاخ گلستان و باغ لاله زار دایر گردید (۱۲۷۴) ق و اعتضاد السلطنه وزیر علوم از باغ لاله زار به کاخ گلستان تلگراف تبریک به حضور ناصرالدین شاه مخابره کرد سپس بمباشرت مخبرالدوله خط تلگرافی بین طهران و تبریز در سال ۱۲۷۹ دایر شد و در سال ۱۲۸۱ خط تلگرافی طهران شیراز برقرار گردید و خط تلگرافی طهران - مشهد در زمان صدارت سپهسالار (۱۲۹۳ ق) افتتاح شد و سپس به دیگر استانها کشیده شد. افتتاح تلگراف در بسط امنیت و گسترش قدرت دولت مرکزی تأثیر -

بسزائی داشت . ناصرالدین شاه در کاخ سلطنتی تلگرافخانه مخصوص داشت و روساء تلگراف استانها و شهرستانها هر روز گزارش محل مامودیت خود را مستقیماً برای شاه مخابره میکردند .

## ۲- علیقلیخان هدایت (وزیر تلگرافخانه)

۳- تلگراف ناصرالدین شاه به حضرت رضا با عنوان عریضه مخابره شده و دائر بخرسندی از ایجاد رابطه تلگرافی بین طهران و مشهد می باشد. این تلگراف در سر آرامگاه عباس میرزا ضمن تشریفات رسمی با حضور رکن الدوله استاندار و روحانیان و اشراف خراسان بوسیله نایب التولیه قرائت شد و ۲۱ تیر توپ شلیک گردید و سپس با مشورت نایب التولیه و رکن الدوله و روحانیان پاسخ تلگراف ناصرالدین شاه از طرف حضرت رضا تهیه و به طهران مخابره گردید .





## سند هشتم

تلگراف شیخ محسن خان معین‌الملک سفیر ایران در استانبول راجع به تغییر سلطان عثمانی (۱۲۹۳ ق)

نمره ۱۷- حالا عصر ترجمان دیوان آمده جلوس سلطان عثمانی «مراد» (۱) را رسماً ابلاغ نمود، دیشب ساعت چهار و کلای دولت جمعی علماء و رجال مسلم و غیره در باب سرعسکر اجتماع و به خلع سلطان عثمانی و نصب «سلطان مراد» اتفاق نموده چهارفوج و سه کشتی زره‌پوش به احاطه سرای گماشته وزیر جنگ بادویست سواره نظام رفته سلطان مراد را به باب وزیر جنگ آورده بیعت کردند، ردیف پاشا را فرستاده سلطان سابق را با والد و عیال و اولاد با احترام بسرای «توپ قابو» نقل کردند، این امر خطیر چنان مخفی و آرام گذشت که شایان حیرت و توقیر مذل خواهد شد و در اروپا اثر عظیم خواهد داشت، گویا مراد کونسیتسیون (۲) را امضاء فرموده فردا منتشر خواهد کرد، عجالتاً تلگرام تبریک گرم از طرف همایون لازم است - محسن.

۱- پس از خلع سلطان عبدالعزیز در جمادی الاول ۱۲۹۳ سلطان مراد پنجم بسلطنت و خلافت عثمانی منصوب شد، سلطان عبدالعزیز بر اساس نوشته المآثر والاثار پس از خلع بتحریر انگلیس‌ها کشته شد، سلطنت سلطان مراد بسیار کوتاه بود و پس از دوماه بر حسب یک توطئه سیاسی، شیخ الاسلام استانبول بجنون اوفتوی داد و برادرش حمیدافندی (سلطان عبدالحمید) جای او را گرفت.

۲- قانون حکومت مشروطه

## سند نهم

دائرتی است از سپهسالار راجع به ورود وزیر مختار فرانسه (۱۲۹۶ ق)

قربان خاکپای جواهر آسای مبارک اقدس همایونت شوم - دیروز وزیر مختار فرانسه بقزوین وارد شد، نواب عضدالدوله (۱) بچاکر فدوی تلگراف کرد که وزیر مختار از من توقع دارد که از او دیدن نمایم، فدوی خانه زاد در جواب باو تلگراف کرد که بموجب عهدنامه شما نباید دیدن نمائید اگر وزیر مختار مایل باشد از شما ملاقات نماید بخود و همراهانش احترام لازم را بعمل آورید، وزیر مختار هم به شارژدافر فرانسه که در طهران است تلگراف کرده بود که شاهزاده از او دیدن نماید، شارژدافر در وقتی که فدوی در تلگرافخانه بودم نزد فدوی آمده اصرار زیاد در این مسئله کرده بعد از آنکه این غلام خانه زاد از روی عهدنامه مدلل نمود که شاهزاده نباید از وزیر مختار دیدن نماید و هر گاه خود وزیر مختار میل دارد بملاقات شاهزاده برود میل ندارد نرود، متقاعد شده رفت، محض اطلاع خاطر خطیر مبارک جسارت بعرض نمود - الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع - غلام خانه زاد - حسین -

شاه بالای راپرت سپهسالار نوشته است - از عهدنامه نباید تخلف بشود هر طور

نوشته اند باید معمول دارند .

۱ - سلطان احمد میرزا فرزند فتحعلی شاه (پدر عین الدوله) .

صورت استخراج تلگراف رمز شیخ محسن خان معین الملک سفیر ایران از استانبول  
به سپهسالار (۱۲۹۶ ق)

نمره ۳۹- تلگرام اخیر رسید وقوعات را دائم پیش از وقت و اخبار را بموقع  
عرض کرده ام، اینروزها بجهت متارکه جنگی نشده بود، مذاکره سفر با ابابعالی بجائی  
نرسیده که عرض بشود، عرض کرده بودم دول متحابه برای متارکه سه تکلیف می کنند،  
متارکه بلامدت، کمافی السابق مانندن صرب و قراجه داغ، امتیاز هر سگ بوسنی -  
بلغار، هر روز مجلس می شد. دیروز مجلس عمومی دو تکلیف اول را قبول و امتیاز سه  
ایالت را رد کردند ولی سفر اصرار دارند، عاقبت لابد قبول خواهند کرد، دیروز با  
صرب محاربه شد و بدون نتیجه، روسیه استعداد کامل در حدود عثمانی حاضر کرده است،  
سفیر کبیر سه روز دیگر با تعلیمات جدید وارد می شود، جنگ روس با نمسه بی اصل  
است، ده میلیون اسلحه در نمستان است اگر با روسیه جنگ بکند یاغی می شوند.  
در باب رجعت قشون طرفین از سر حدخوی، قرار شده است روز معین بشود امروز  
و فردا بجهت تعطیل، مجلسی ممکن نمی شود، پس فردا عرض خواهم کرد، همچنین  
فقره عباس میرزا، (۱) در باب زوار می خواهند امر نامه بنویسند بنده می خواهم در حاشیه  
یادداشت سفارت حکم هر فقره نوشته شود نسخه بسفارت و نسخه به بغداد فرستاده  
شود، تبریک همایون پریروز رسیده فردا جواب می نویسند، نمیدانم چرا دیر آمده  
نامه را اینروزها ابلاغ خواهم کرد، کمیل (۲) هنوز مراجعت نکرده است، تغییر مشارالیه  
صلحت نیست لیکن بسفارت لندن تلگراف کنید برای مراجعت او به تحدید حدود  
بوزیر خارجه اصرار بکنند، امپراطور برزیل با امپراطور پارس بطور ناشناس دیروز وارد

شده منزل و تشریفات قبول نکردند ، امروز با سلطان دید و بازدید شد، در باب تعمیر سفارت میفرمائید: شروع بشود تنخواه خواهد رسید. یقین حالت بنده هنوز در حضور عالی مشتبهاست برای خرده خرجی معطل هستم معادل قیمت مصالح لازم است تا شروع بشود از مقرری و مطالبات هر چه ممکن است بحاجی حسن التفات بکنید - محسن

- 
- ۱- عباس میرزا (ملك آرا) برادر ناصرالدینشاه که از آغاز با پشتیبانی امیر کبیر و حمایت سفارت انگلیس خود و مادرش برضد شاه اقداماتی میکردند، مدتی هم در عثمانی برضد شاه تحریکات میکرد و شاه تبعید او را از دولت عثمانی می خواست سرانجام بایران آمده مورد عفو و انع شد و حکومت و وزارت یافت..
  - ۲- کمیل- سفیر انگلستان در استانبول

## سندیاز دهم

تلگراف کنسولگری روس از گرگان (استرآباد) در باره ممانعت مردم

از حمل گندم

از استرآباد - مورخه سه شنبه غره جمادی الثانی ۹۷ - وکیل کنسولگری ما از مازندران اطلاع میدهد که شاه محمدخان (۱) وارد ساری شده معتبرین بارفروش (۲) و ساری گفته اند که اگر دست بحمل غله بزنند یا بخواهند اشخاصی را که سابقاً تقصیر نموده اند بگیرند جمیع رعایای روس را به قتل خواهیم رسانید، احکامی که شاه محمدخان از جانب سپهسالار اعظم آورده بود محل اعتنا نشد و مفید نتیجه نگردید و جرأت ابراز نکرد. وکیل کنسولگری مادر مازندران مجبور شده طلب امنیت بجهت جان و مال قهقهه روس بنماید (۳)

۱- مأمور خرید گندم برای حمل به روسیه .

۲- بابل

۳- از مفاد تلگراف چنین برمی آید که دولت یکبار بصد حمل گندم از ساری برای فرستادن به روسیه برآمده و با مقاومت مردم روبرو شده و بار دوم شاه محمدخان از طرف سپهسالار مأمور انجام این وظیفه گردیده و باز هم مردم بمقاومت برخاسته و دولت را تهدید بقتل اتباع روس کرده اند .

ترجمه تخریفات قزاق روس است

وزیر اسرار مودتیه سینه غما هجرت ۹۷

و کفر قزاقان در زمانه زلف اعلیایه است و هر فانی در راهی شده و تفریق  
 به روز و در هر کفره که در دست به هر عطف زنده یا بخواهند یا بخواهند به باقی  
 نمونه که بکنند جمع و بایستی در هر یک از قزاقان به طاعت و هر فانی از زبان  
 سینه در علم او که به هر یک از قزاقان و میفرماید که هر یک از قزاقان و هر یک از قزاقان  
 قزاقان در زمانه زلف مودتیه سینه غما هجرت ۹۷

ترجمه تلکراف کنسول روس

## سند دوازدهم

گزارش سپهسالار راجع بنقضای سفیر دولت انگلیس برای استقبال

از شاه (۱۲۹۲ق)

قر بان خاکپای جواهر آسای مبارک اقدس همایونت شوم- سفیر دولت انگلیس  
... به خیر خواه و مساعد است بتوسط مستر طامسن برادر خود که تازه آمده است  
بچاکر فدوی پیغام داده بود که اگر میل خاطر خطیر آفتاب تأثیر مبارک همایونی باشد  
من حاضرم که رسماً در تشریف فرمائی موکب مسعود مبارک استقبال نمایم- واضح است  
که اگر او اقدام کند سایر سرگراهم متابعت خواهند کرد، چون این غلام جان نثار از سلیقه  
مبارکه همایونی در این باب استحضار نداشت جواب او را منوط بعرض خاکپای مبارک  
و صدور حکم جهانمطاع نمود، در این صورت اراده مطاعه مبارکه بهر طور علاقه  
میگیرد مقرر فرمایند که بچاکر فدوی زودتر اطلاع دهند که جواب او را بدهد و تکلیف  
آنها معلوم شود.

تلفرافی از حاجی محسن خان از اسلامبول الآن رسیده استخراج آنرا برای عرض  
خاکپای مبارک تقدیم نمودم، در باب مقرری میرزا محبعلی (۱) و غیره جواب لازم را  
نوشته فرستادم و او را از این فقره آسوده کردم، لیکن در خاکپای مبارک واضح است که  
مقرری او حواله آذر بایجان و جزء باقی صاحب دیوان است و اگر فرضاً از صاحب دیوان  
وصول شود جزو تنخواهی است که بقورخانه حواله فرموده اند بهر طور رأی آفتاب ضیای  
مبارک اقتضا فرماید مقرری او وصول خواهد شد، فرمان خدیو مصر و والی صرب را  
دیروز با چاپار مخصوص فرستادم، در صورتیکه رسماً تشریف فرمای شهر شوند استقبال



سفر ابعقیده قاصر غلام جان نثار اسباب عظم خواهد بود ، نارای جهان آرای مبارک  
چه اقتضا فرماید (؟) مورخه ۲۸ خوال ۱۲۹۲ - الامر الاقدس الاعلی - مطاع مطاع -  
غلام خانه زاد - حسین .

شاه بالای گزارش نوشته است:

روز ورود از دوشان تپه بشهر سفیر انگلیس را باستقبال بفرستید بسیار خوب  
است اگر سایرین هم خواستند بیایند بهیئت اجتماع بیایند والا همان سفیر انگلیس  
می آید بسیار خوب است .

## سندسيز و هم

گزاشی از سپهسالار به ناصرالدین شاه در باده اختلاف مظفرالدین  
میرزا ولیعهد با همسرش ام‌الخاقان (۱۲۹۲ق)

قربان خاکپای جواهر آسای مبارک اقدس همایونت شوم در باب ام‌الخاقان (۱)  
که مقرر شده بود اگر چیزی بنظر چاکرانه فدوی برسد بخاکپای مبارک عرضه دارد،  
اگرچه کینه هر مسئله و صلاح و چاره هر کار همان است که در مرآت خاطر آفتاب مظاهر  
مبارک اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء جلوه کند، ولی حسب الامر الاقدس الاعلی  
با کمال عجز و انکسار جسارت می‌ورزد که به عقیده قاصر این غلام بی مقدار اصلاح از تفریق  
در هر حال ارجح و اولی و از برای منتسبان آستان سلطنت و جلالت مناسب تر است  
که باز بهر طور مقدور شود حضرت ولیعهد و یا نواب علیه عالیّه متعالیه شکوه السلطنه (۲)  
دامت عفتها به اصلاح ذات‌البین راضی شوند و اسم تفریق بمیان نیاید، در صورتی که  
محال باشد منوط به امر قدر قدر مطاع مبارک ملوکانه است و این غلام خانه زاد در این  
جا بانواب علیه عالیّه شکوه السلطنه دامت عفتها و با تلغراف بانواب مستطاب حضرت  
ولیعهد در کار مذاکره و فراهم آوردن موجبات اصلاح هستم بهر جا منتهی شد باز بعرض  
خاکپای مرحمت پیرای مبارک خواهد رساند .

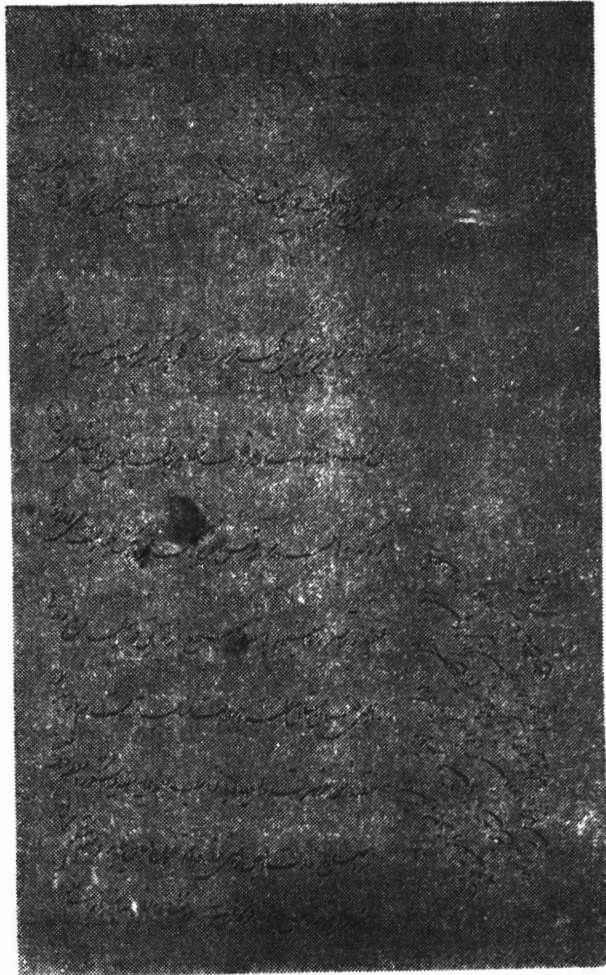
معروضه ۱۲ شهر شوال ۱۲۹۲ - الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع -

غلام خانه زاد - حسین .

ناصرالدین شاه در بالای گزارش سپهسالار نوشته است : البته اگر کار به طلاق

نکشد بجا است .

- ۱- ام‌الخاقان دختر امیر کبیر و مادرش عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین شاه است، در جوانی و آغاز زندگی مظفرالدین میرزا او را طلاق داد و محمد علی میرزا (محمد علی شاه) فرزندش بسرپرستی مادرش معاع السلطنه بزرگ شد
- ۲- شکوه السلطنه سومین همسر عقدی ناصرالدین شاه و مادر مظفرالدین شاه که به لجوجانه برای طلاق ام‌الخاقان با پسر ناقص العقل خود (مظفرالدین میرزا) همراهی داشته است.



گزارش سپهسالار درباره ام‌الخاقان

## سند چهاردهم

تلکراف عزت الدوله (۱) به سپهسالار درباره ام الخاقان

ولایت شیراز - نمره ۲۳ - خدمت جناب جلالت‌آب سپهسالار اعظم

شما می‌دانید که من بعد از مهد علیای مرحوم (۲) که کاش زنده بماند بود جز شما کسی را ندارم ، نمیدانم چه بدبختی دامنگیر شد که در این تقدیرات در فارس هستم ، شما را بجان معتمدالملک (۳) قسم میدهم که نیم‌ساعت اوقات خودتان را مصروف کار من بکنید که نزدیک است دق کنم .

ازقراری که ازطهران چه نوشته‌اند و چه تلکراف می‌کنند ، نواب ارفع و نواب ولیعهد و سرکارشکوه السلطنه درجه بی‌لطفی را نسبت به ام الخاقان بیایه‌های رسانده‌اند که میخواهند طلاق بدهند ، عرض هم کرده اند قبله عالم هم قبول فرمودند ، ازهیچکس شکایت نمیکنم ، بدبختی خودم را بالاتر از این میدانم ، اگر قبله عالم مراکنیز خودشان میدانستند هیچکس را جرأت اینکارها نبود ، حالا ازقرار گفته مردم کارش باینجا رسیده است و حکم ان طلاق هم داده شده است ، مختارند ، از شما اگر صلاح بدانید خواهش دارم یک استدعا نمائید و این عرض مرا بخاکپای مبارک برسانید که دختر من کمتر از مریم خانم کنیزمادرم نیست ، بعد ازمهد علیا قبله عالم راضی نشدند که مریم خانم در بدردرخانه‌های مردم منزل داشته باشد ، اگر طلاق میدهند بچه‌ها (۴) را دستش بدهند در گوشه خانه دیوانی جایش بدهند که بچه‌هایش (۵) را بزرگ کند تا بعد رأی قبله عالم بهره‌ای تعلقی یافت آن خواهد شد ، معلوم می‌شود که خواهرزاده

شکوه السلطنه بهتر از خواهرزاده قبله عالم است که باید رسوای دنیا بشوم ، انشاءالله  
 مرا زودتر آسوده بفرمائید - عزت الدوله - مهر تلکرافخانه مبارکه - ۲۸ صفر  
 ۱۲۹۳ . (۶)

- 
- ۱ - عزت الدوله ، در تاریخ تلکراف همسر میرزا یحیی خان معتمدالملک (برادر سپهسالار) والی فارس بوده است .
  - ۲ - مهدعلیا = مادر ناصرالدین شاه از زنان شایسته و نامدار تاریخ قاجاریه .
  - ۳ - معتمدالملک (بعداً مشیرالدوله) برادر سپهسالار (والی فارس) .
  - ۴ و ۵ - در متن تلکراف «بچه‌ها» (محمدعلی میرزا و فخرالسلطنه و قمرالدوله)
  - ۶ - پیداست در آن زمان که خانواده بسیار محترم بوده و امرزناشوئی جنبه تقدس و الهی داشته (نه جنبه شهوانی و هوسرانی) تحمل طلاق یک دختر برای مادرش چه در ناگوار بوده است ، آنهم مادری چون عزت الدوله و دختری چون ام‌الخاقان .



در بیان مصلحت و نفع

شماره اول که در این عهد و عهده مردم که کاشتر زنده ساخته و بجهت کسرا ندرم غروا هم چه بشود و  
 شده که در این تقدیرات و در تاریخ شماره ایان بعد از کسرم مردم که نیم است اوقات نفعان و نفع  
 کاشتر و نفع که نزد بیست و یکم از مردم که از نظر ان چه نوشته اند و چه نفع که نفع از دفع و دفع  
 و کاشتر و نفع در چه به نظر انست نام افغان بیایم رسانده اند که میخوانند طلاق بریند عرض هم که  
 نفع عالمی هم قهر و نفع از کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا  
 مردم که کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا  
 و کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا  
 برسانید که در کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا  
 خاتمه مردم منزل و نفع که اگر طلاق مردم و نفع که در کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا  
 نفع کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا  
 بهتر از نفع کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا کسرا

اسناد ظل السلطان





---

سلطان مسعود میرزا - ظل السلطان

## ظل السلطان

سلطان مسعود میرزا فرزند ناصرالدین شاه و خانم عفت السلطنه (متولد ماه صفر ۱۲۶۶ ق) معروف تر از آن است که نیاز به معرفی داشته باشد و نوشتن زندگی نامه او هم محتاج به تنظیم يك كتاب چند صد صفحه‌ای است، او در سیزده سالگی (۱۲۷۹) بوزارت و سرپرستی محمد ناصر خان قاجار ظهیرالدوله به حکومت فارس مأمور شد و لقب یمن الدوله گرفت و در هیجده سالگی (۱۲۸۴ ق) با وزارت و پیشکاری صاحب دیوان حاکم اصفهان شد و پس از دو سال باردیگر به حکومت فارس رفت و در سال ۱۲۹۱ باردیگر حکمران اصفهان شد و (بجز مدتی کوتاه که در سال ۱۳۰۴ به طهران احضار و خانه نشین شد) تا ۱۳۲۵ ق حکمرانی اصفهان را به عهده داشت و بجز اصفهان بیشتر اوقات استانهای فارس و خوزستان و لرستان و شهرستانهای اراک و بروجرد و همدان و گلپایگان و محلات و خوانسار و کاشان و یزد هم ضمیمه حوزه حکمرانی او بود و او از طرف خود در آن نقاط نایب الحکومه‌ای می‌گماشت. ظل السلطان داعیه سلطنت نیز داشت و از اینرو با کسانی چون ملک و جمال الدین افغانی بی‌ارتباط نبود و جمال الدین از ۲۲ صفر تا ۱۲ ربیع الاول ۱۳۰۴ ق در اصفهان مهمان ظل السلطان بود و با هم گفتگوهای پنهانی داشتند (۱) در مدت اقامت در روسیه هم جمال الدین با نفقه ظل السلطان زندگی میکرد. سید جمال اصفهانی و ملک المتکلمین دو خطیب مشروطه هم از طرف ظل السلطان تقویت می‌شدند و حقوق مستمر دریافت میداشتند، از اینرو ظل السلطان در استقرار مشروطه دخالت غیر مستقیم داشت.

او در ۱۳۲۵ از حکومت اصفهان معزول و چندی بعنوان والی فارس روانه شیراز شد، در رویداد بمباران مجلس (۱۳۲۶ ق) خانه او و خانه خواهرش بانو عظمی بوسیله قزاقان لیاخوف و سربازان سیلاخوری غارت شد. در همان سال از اوضاع آشفته ایران

دلتنک گردیده رهسپار اروپا شد و پس از بهران اروپا و شدت جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در باغ نواصفهان سکنی گزید و در ماه رمضان ۱۳۳۶ ق در همانجا درگذشت و جنازه او به مشهد منتقل شد.

دربارهٔ ظل السلطان تاریخ نگاران داوریه‌های بسیار کرده و او را به صفات بی‌رحمی و قساوت متصف ساخته‌اند، اما باید انصاف داد که بیشتر بی‌رحمی و قساوت او بآزدان و راهزنان و یاغیان بود و اگر چنین نبود نمیتوانست نزدیک به نیم قرن سرزمین وسیع حوزه حکمرانی خود را امنیت بخشد. امنیتی که حتی بیگانگان صاحب‌غرض مانند ادوارد براون و لرد کرزن هم از آن تمجید کرده‌اند (۲)

بی تردید ظل السلطان یکی از شاهزادگان لایق و باهوش و تجددخواه قاجاریه بود، سازمان اداری و نظامی و افواج جدید نظام و مدرسه نظامی که در اصفهان تأسیس کرده بود در زمان خود از منظم‌ترین سازمانهای ارتش ایران بحساب می‌آمد، لرد کرزن سپاهیان ظل السلطان را که از روی نظام اتریش و با لباس و اسلحه اتریشی تربیت یافته بودند یازده هزار پیاده و هفت هزار نفر سواره یادداشت کرده است. (۳) او بحوزهٔ وسیع حکومت خود نظم و امنیتی بی نظیر بخشید بطوریکه بیگانگان هم از این امنیت با تحسین و شگفتی یاد نموده‌اند.

ظل السلطان (که بقول ژنرال واکتر اتریشی از دستگاه سلطنت فقط تاج و تخت کم داشت) از لحاظ خدمات اجتماعی آثاری ارزنده از خود برجای نگذاشته اما شایستگی و کردانی و حسن تدبیر او را در مقام مقایسه با مظفرالدین شاه و کامران میرزا و بسیاری از شاهزادگان و حکام ناتوان عصر قاجاریه نمیتوان انکار کرد، بخصوص اسنادی که از او بدست آمده گواه بر آن است که او شخصیتی قوی و گفتاری صریح و عاری از چاپلوسی داشته و از سیاست جهانی و نقش سیاسی همسایگان قوی‌دست ایران بخوبی آگاه بوده و این نیز برای او امتیازی است.

بجز اینها ظل السلطان دانش دوست بود و مدایحی که دهقان سامانی و شوریده شیرازی و شاعران همزمان وی برایش سروده‌اند نشانه ادب پروری اوست، کتاب تاریخ مسعودی نیز اثر اوست و تا حدی پایه معلومات و مطالعات وی را حکایت می‌کند.

ظل السلطان کتاب‌های نفیس در کتابخانه شخصی خود گردآوری کرده پس از درگذشت او پراکنده شد، تعدادی از آن کتاب‌های نفیس خطی چند سال پیش از طرف آقای اکبر مسعود صارم الدوله به کتابخانه فرهنگ و هنر اصفهان اهداء گردید و بهای آن کتابها بوسیله کتابشناسان بیش از چند صد هزار تومان برآورد شده است.

پیش از این چند سند از ظل السلطان در کتاب اسناد نویافته چاپ شد و اینک هم چهارده سند ارزنده دیگر از وی در این کتاب چاپ می‌شود، احاطه او بر مسائل سیاسی زمان و صراحت بیان و درشتی گفتارش با ناصرالدین شاه در برخی از این اسناد معرف شخصیت قوی و وطنخواهی و آگاهی سیاسی او می‌باشد و چهره او را بصورت يك شخصیت لایق و با تدبیر و وطنخواه و بلند همت ترسیم می‌نماید و پیداست که اگر او بجای مظفرالدین شاه ولیعهد می‌شد اوضاع ایران نه آنچنان می‌شد که در عهد مظفرالدین شاه.

۱- ص ۲۹۲ خاطرات حاجی سیاح - ص ۹۴ بازیگران انقلاب شرق .

۲- سفرنامه ادوارد براون و کتاب مسئله ایران .

۳- ص ۸۵ کتاب مسئله ایران از لرد کرزن ترجمه جواهر کلام

## سند یکم

گزارشی است از ظل السلطان برای ناصرالدین شاه دربارهٔ خصومت عثمانی و انگلیس با ایران و لزوم جلب دوستی روسیه و تمایل به مسافرت روسیه (۱۲۹۸ ق) (۱)

تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم۔ امروز ضعف دولت ایران و قوت همسایگان اظهر من الشمس است و چیزی نیست که بتوانیم پوشیده و پنهان کنیم، فرضاً هم بخواهیم ضعف خود را بپوشانیم، رنگ رخساره خبر میدهد از سر ضمیر، دشمنی دولت عثمانی و تحریک انگلیس او را باز هم چیزی مکتوم و مخفی نیست و با اینحالت ضعف ما و قوت دشمن و محرک دشمن ما چیزی در مقابل برای جوابگوئی نداریم، نهایت یک خزانه داریم آنهم خالی و یک مشت رعیت مفلوک گرسنه مأیوس و یک مملکت خراب، نه قشون داریم، نه اسلحه داریم، نه نوکر صدیق داریم که خیال ملت را بر خیال خود ترجیح دهد، یک مشت قشون مفلوک اسم بی رسم، یکدسته نوکر منافق دروغگو فقط چیزی که امروز ما را از این دشمن قوی و از این محرک حفظ کند باز دوستی با دولت روس است که امروز برای ما واجب است که رشتهٔ دوستی خود را با او محکم کنیم و باین واسطه دشمنان ما چندی دست بکار دشمنی نزنند و ما هم در آسودگی مدنی در تهیهٔ کار و خود آرائی دولت خود باشیم.

بس امروز برای دولت ایران لازم است که بهر وسیله می تواند رشتهٔ دوستی خود را با او مستحکم نماید و یکدقیقه فرصت و موقع کار را از دست ندهد، از جمله برای تهنیت تاجگذاری امپراطور باید کسی را مأمور فرمایند که از امور پولتیکه با ربط بوده خیر خواه و امین و دوست و دولتمخواه و دلخوش از دولت و متمول و چشم

و دل سیر باشد ، که در ظاهر به رسم تهنیت تاجگذاری و در باطن قواعد دوستی را با امپراطور محکم نماید و اگر لازم شود مخارجی فوق العاده نماید دست و دل او نترسد و خرج کند ولی قبله عالم در این موقع نواب حسام السلطنه (۲) لثیم خسیس مبغض دلسرد از دولت را مأمور فرموده اند که اولاً ربطی از امور پولتیکیه ندارد و ثانیاً برای مخارج هزار آه و ناله می کند ، تا بحال دو دفعه بجناب آقا (۳) در نزد غلام اظهار کرده است که من آه ندارم گدا و گرسنه ام تا بیست هزار تومان دولت ندهد من نمی توانم حرکت کنم. ثالثاً از دولت دلخوشی ندارد ، بعد از رفتن آنجا غیر از بدگوئی از دولت و اجزای دولت و اظهار سفلیگی دیگر حرفی نخواهد گفت ، بعوض اینکه از فرستادن او حاصلی برای دولت تحصیل شود بدنامی و خسران تحصیل شده .

غلام حاضر است که اگر باین خدمت مأمور شود اولاً مخارج زهاب و ایاب هر چه باشد از خود نماید و مأمورینی هم که از طرف قرین الشرف مأمور می شوند تمام مخارج آنها را بدهد و در باطن خدمتی بدولت و ملت ایران بنماید که اقللاً تا پنجاه سال فایده آن عاید دولت گردد و در این کار محسناتی چند است که غلام از تصدق فرق مبارک گدا و گرسنه نیست و میتواند از خود یکصد هزار تومان مخارج زهاب و ایاب و توقف نماید ، از امور پولتیکیه بی ربط نیست می تواند در این رفتن فایده برای دولت تحصیل کند . بدقیافه و بدهیات نیست که اهل مجلس را از ملاقات او استنکار دست دهد ، چلاق هم نیست که وقت حرکت از اطافی به اطافی از همه مردم عقب بیفتد ، گذشته از اینها شأنیت غلام و انتساب غلام بسلطنت نسبتی باو ندارد ، چنانچه در همین شب مهمانی سفرا زنایف (۴) وزیر مختار روس در حضور وزیر دول خارجه میگفت که برای تهنیت تاجگذاری از ممالک شاهزادگان بزرگ مأمور شده اند خوب بود در این سفر هم از جانب دولت ایران شما مأمور می شدید ، در ضمن این حرف منظورات داشت ،

مقصود این است که غلام برای این خدمت حاضر است و فوائد آن را هم معروض داشتیم اگر اشکالاتی برای ولایات جمعی غلام یا قشون جمعی غلام در نظر آید آنهم هیچ محل اشکال نخواهد بود زیرا که از تصدق فرق مبارك ترتیبی غلام در کار چیده است که بود و نبود غلام تفاوتی نخواهد کرد، همان نظم بر جاست، همان اقساط در موعد مقرر حاضر است، قشون جمعی غلام بهمان ترتیب و تعهداتی که عرض شده موجود میشود. نهایت بیست روز یا پانزده روز رفتن پانزده روز مراجعت، پانزده روز توقف، در این چهل و پنج روز هیچ قانونی تغییر نخواهد کرد، اگر قبله عالم قبل از مراجعت غلام تشریف فرمای صفحات عراق (۵) میشوند لوازم تهیه اردو در هر منزل حاضر و مهیا است و افواج را مقرب الخاقان صارم الدوله (۶) از نظر مبارك بهمان قسم تعهداتی که غلام کرده است میگذرانند و البته در پیشگاه حضور مبارك معلوم است که تعهدات و عرایض غلام خلاف ندارد و مثل بعضی نیست که در اول از روی ندانستگی قبول خدمتی کند و یا وعده پیشکشی دهد و در آخر نتواند از عهده بر آید، غلام عرض و تعهدی که می نماید از روی دقت و رسیدگی است و انشاء الله بعداً خلاف نخواهد شد و این خدمت را محض حفظ دولت و چاکری بولینعمت می نماید و الا معلوم است که استراحت بهتر از زحمت و حکومت بهتر از مسافرت و مداخل بهتر از صد هزار تومان مخارج است چون جان و مال خود را اگر اراجسارت نموده ام که برای صرف در راه ولینعمت حاضر نموده ام از آن جهت جسارت می نماید که تقبل این خدمت را بدون دیناری ضرر دیوان می نماید و امیدوار است که فوائد کلی از این رفتن غلام برای دولت تحصیل گردد.

اگر رأی مبارك علاقه گرفت مقرر فرمایند تا غلام در تهیه حرکت باشد و اگر هم صلاح ندانند عازم اصفهان خواهد شد، این مسئله هم در حضور مبارك پوشیده نیست که از این عرض مقصود و منظوری جز خیرخواهی ولینعمت و ترقی ملت

مقصودی نبوده است ، چیزی بعقل ناقص غلام رسید معروض داشت رد و قبول آن بسته به رأی جهان آرای ملوکانه است۔ الامر الاقدس الاعلی مطاع ۔ از بابت ولایات وقشون خاطر همایون آسوده باشد که رعیت میدانند که حقوق دیوانی را باید بدهد، حق حساب را حواله داده و اجحاف هم کسی از او مطالبه نمی کند و هم چنین نوکر پس از اینکه حقوق خود را دریافت کرد میدانند که ادای خدمت خود را باید بکنند، پس بهیچوجه اختلالی در امر لشکر و کشور نخواهد شد ، هریک از این ادارات غلام را هزار نوع گفتگو و خلل در کار بود و حال حساب همه در کیف غلام حاضر است و هیچ محتاج بمیرزاهای متعدد نیست و هر روز خود غلام در دربار حاضر است و از تصدق فرق مبارک محرمه و بندر عباس منظم است ، همان اجزای غلام که مشغول خدمات هستند غلام هر جا باشد آنها در سر کار خود حاضرند غلام مطلبی را بعقل ناقص خود خیال نموده و چون فرض خود میدانست معروض داشت ، حال قبله عالم خیالات خود را بفرمایند و اگر صلاح دیدند غلام در انجام این خدمت بنحوی که رضای خاطر مبارک باشد حاضر است . پشت کاغذ مهر مسعود (۷) . در صفحه اول بین سطر دوم و سوم نیز جمله « غلام جان نثار ۔ مسعود » دیده می شود .

ناصرالدین شاه در حاشیه صفحه اول کاغذ ظل السلطان مطالبی نوشته که قسمت

اول خوانده نمی شود و قسمت آخرش چنین است:

.... گذشته از این سفر فرنگستان خالی از خطر جانی هم نیست ، از دریا و راه آهن و هواهای مختلف . من وجود شما را باید توی شیشه بگذارم و سرش را هم مهر و موم بکنم ، دوستی دولت روس الحمد لله تحصیل شده است و باز هم خواهد شد حسام السلطنه نمی رود بجهنم یکی دیگر برود .

۱- این سند مربوط بسال ۱۲۹۸ ق (۱۸۸۱-۸۲) می باشد که سال جلوس الکساندر



سوم است ، در این سال الکساندر دوم (روزسیزدهم مارس) امپراتور روس بدست نهلیست‌ها کشته شد و چندی بعد روساکف سردسته نهلیست‌ها با چهارهزار نفر از افراد نهلیست در پترزبورگ محاکمه و به دار آویخته شدند .

۲- سلطان مراد میرزا (فاتح هرات) متوفی در جمادی الاولی ۱۳۰۰ ق .

۳- میرزا یوسف مستوفی الممالک متوفی بسال ۱۳۰۳ ق .

۴- زناویف وزیرمختار روسیه

۵ - مقصود اراك و شهرستانهای مرکزی ایران است .

۶- ابوالفتح خان پسر خانبا با خان و بانوعظمی (خواهر ظل السلطان) دردسنگاه نیمه سلطنتی ظل السلطان مقامی داشته و در ج ۲- ق ۱۳۰۵ ق در سن ۴۱ سالگی در گذشته است .

۷- پیشنهاد ظل السلطان پیشنهاد معقولی بوده ولی گویا در نظر داشته است در مسافرت روسیه برای ولایت عهدی و سلطنت آینده خود با روس‌ها ترتیبی بدهد و شاید مخالفت ناصرالدین شاه با مسافرت او در اثر آگاهی از همین اندیشه بوده است .

سند ۱۶۸۸ - ظال السلطان - صفحه اول

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



## سند دوم

گزاردی از ظل السلطان برای ناصرالدین شاه دربارهٔ بختیاری ، پس  
از دستگیری و قتل حسینقلیخان ایلخانی (شوال ۱۲۹۹ق) .

تصدق خاکپای افسدس هما یونت شوم - بزیارت دستخط مبارك قرین اغرازوامتياز  
کردیدم و نیز دستخط تلکرافنی را که جناب امین الدوله مرموز نموده بودند زیارت  
کردم در فقرهٔ بختیاری ها مرقوم و مقرر شده بود که چرا غلام مضطرب شده (۹) غلام  
حق دارد که در این کارها گاهی اضطراب پیدا کند ، چگونه مضطرب نشود که اینهمه  
نفاق در وزرای دربار هما یون می بیند ، چگونه مضطرب نشود که وزیر جنگ ایران (۱)  
در کار مملکت اخلال و مفسدین را تحریک میکند ، چگونه مضطرب نشود که ارکان  
دولت در خرابی کار دولت اسباب چینی مینمایند ، چگونه مضطرب نشود که یا برای غرض  
شخصی یا برای جلب نفع جزئی يك قسمت از مملکت را میخواهند برهم بزنند ،  
غلام هم برای اینکه فساد ظاهر نشود که اصلاح آن اهمیت کلی را در پی داشته باشد  
در جزئیات اصلاحات عجله و اضطراب میکند که کار بکلیات نکشد ، از این جهت بود  
که چون ایلات در حرکت بودند و این اخلالات پیایی هم در کار بود عجله نمود که  
زودتر این کار انجام بگیرد و همه از خیالات دور و دراز بیفتند و بدانند امری گذشته  
است (۲) و دیگر تحریک و اخلال مفید نیست ، از آنطرف چون میدانست که در اتمام  
این کارها هم بعضی گرفت و گیرها هست که ، امروز منشی حاضر نیست و مهرداد خوابیده  
است ، مستوفی باید ثبت کند ، محل ضرر دیوان میشود غایب و متوفی باید کرد ، نا آنها  
میخواستند این ایرادات را بگیرند ، آن اخلال ها که در کار بود صورت گرفته بود از  
این جهت غلام عجله کرد و تند نوشت که زود این کار انجام بگیرد و همه از خیالات

آسوده شوند والا از تصدق فرق مبارك و از مراقبت غلام اینها کسی نیستند که قدرت خلاف داشته باشند، بلی اگر دست داشته باشند و غفلت از حال آنها بشود بسی کارها خواهند کرد ولی غلام دقیقه (ئی) نمیگذارد که آنها بخیال خود حرکت کنند که بتوانند حرکت خلافی کرد و تا این آخر سال یونت ئیل که این ادارات و این طوایف سپرده غلام است انشاء الله از توجه خاطر مبارك نمیگذارد سرموئی خلاف و بی نظمی واقع شود و اگر خدای نخواستہ صدائی بلند شود خود مسئول است و خود رفع خواهد نمود،



حسینقلیخان ایلخانی

راکوچک کرده و پیرایه بر او نمی بندد و حکایت قلیچ خان ترکمان (۴) نمیکنند

غلام خود متعهد است که سرموئی از آنها خلاف سرزنند و اگر فرضاً اتفاقی هم بیفتد خود رفع خواهد کرد چنانکه در فلاحیه و محمره آنهمه اتفاقات افتاد و غلام نگذاشت که بعرض حضور مبارك رسد و بتدبیرات عملی همه را رفع نمود، در کرمانشاهان هر روز اتفاقی می افتد و رفع میشود. البته ده ولایت است، هشتاد منزل عرض و طول است (۳) هزار نوع مردمان وحشی و کوهی و بیابانی هستند نمی شود اتفاقی نیفتد، اگر در صدد بر نیایم و رفع نکنیم مورد بحث خواهیم بود و الا کار است اتفاق می افتد، نهایت غلام کار بزرگ

و برای گرفتن او خلعت و منصبی نمی‌خواهد و اگر غلام کار کوچک را بزرگ نکند و دسته قرار ندهد نباید مقصر باشد .

اینکه مقرر شده بود در حق پسرهای حسینقلی خان چه خیال دارد (۹) اینها بحمدالله چندان قابل‌الذکر نیستند که مورث خیالی باشند ، دو نفر آنها محبوسند (۵) و يك نفر دیگر با مادرش آمده و در اصفهان مثل سایر اواسط الناس راه میرود (۶) دو نفر برادر (۷) دیگر که بیرون هستند که باید قرقی بدست گرفته عصرها در کنار چاهها گنجشك بگیرند ، هیچ محل اعتنا نیستند که شخص را به خیال وادارند ، نهایت تکلیف غلام است که از جزئیات امور غفلت نداشته باشد و نخواهد کرد ، اینها هم در حبس هستند تا غلام بطهران شرفیاب شود اگر چنانچه عرض و استدعای خود غلام است که در طهران متوقف باشد بهر کس این خدمت رجوع شود البته دستور العمل آنها هم مرحمت خواهد شد و اگر خدای نخواسته استدعای غلام قبول نشد و امر به رجوع فرمودند بعد از رسیدن به اصفهان و مراجعت ایل آنها رازها می‌نماید بهر جا می‌خواهند بروند ، اگر در اصفهان توقف بکنند لقمه نانی بآنها داده شود که گذران کرده زندگی نمایند و راه بروند و اگر هم میل دارند نزد هواخواهان و محرکین خود بروند خواهند رفت ، کلیتاً مقصود این است که امورات اینها چندان محل اعتنا و قابل خیالات نیست ، از تصدق فرق مبارك آنکه رب النوع آنها بود (۸) باین سهولت ازمیان رفت و اینهایی که هستند قابل‌الذکر نیستند ، نهایت تا رفتن و مراجعت ایلات و شرفیابی این غلام در طهران این دو نفر (۹) باید محبوس باشند و آن سایر هم بحالت حالیه خودشان راه بروند تا سال نو شود و ایلات مراجعت نمایند تکلیف و وضع معلوم خواهد شد . خاطر مبارك از هر جهت مطمئن و آسوده باشد که نقلی نیست - الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع (۱۰) .

ناصرالدین شاه در بالای صفحه اول گزارش ظل السلطان مطالبی نوشته که محو

شده و این جملات از آن مطالب خوانده میشود : از شما باید انشاء الله در آتیه خدمات شایان عمده دیده شود اینها چه چیز است می نویسد .

- ۱- کامران میرزا پسر ناصرالدین شاه (برادر ظل السلطان) .
- ۲- منظور کشته شدن حسینقلیخان ایلخانی است .
- ۳- مقصود ولایات وسیعی است که ظل السلطان بر همه آنها حکمرانی داشته است .
- ۴- قلیچ خان ترکمان در اول سال ۱۲۹۹ در آق قلمه استرآباد با گروهی افراد مسلح به یاغیگری برخاست و حبیب الله خان ساعدالدوله خلعتبری تنکابنی (حکمران استرآباد) فتنه را بزرگ کرد تا خدمت خود را بزرگ جلوه دهد .
- ۵- اسفندیار خان وعلیقلی خان (سردار اسعد) .
- ۶- نجفقلی خان (مصمام السلطنه) .
- ۷- خسروخان (سردار ظفر) و یوسف خان (امیر مجاهد) .
- ۸- حسینقلیخان ایلخانی
- ۹- اسفندیار خان وعلیقلی خان .
- ۱۰- ناصرالدین شاه در یادداشتی که پس از گرفتاری و قتل حسینقلی خان بختیاری به ظل السلطان نوشته درباره عدم تعرض به اموال حسینقلی خان نوشته است: در فقره اموال بختیاری و حسینقلی خان باپست اخیر نوشتم که ابدأ متعرض نشوند البته خلاف مصلحت است که يك تومان کسی از آنها بخواهد باید همه را دلگرم و امیدوار نگهدارید. (س ۴۱ کتاب زندگانی سیاسی اتابك اعظم از مهرباب امیری) و ظل السلطان هم جز ضبط تفنگ های گردآوری شده ایلخانی کوچکترین تعرضی نسبت به اموال و املاك بختیاری ننمود . ( ظل السلطان برخلاف مندرجات این سند ، در کتاب تاریخ مسمودی خود را در قتل حسینقلیخان ایلخانی مجبور دانسته است ) .





[illegible]

## سند سوم

گزارش مهم دیگری از ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره لزوم تنبیه  
بختیاری و خطر ودشوادیهایی که دولت ایران و حکومت اصفهان از ایلخانانی و  
ایل بیگی بختیاری داشته است .  
این نامه پنجمال پس از مرگ حسینقلی خان نوشته شده ، چون تاریخ قتل  
حسینقلیخان در ماه رجب ۱۲۹۹ ق می باشد و تاریخ این گزارش ۱۳۰۴ ق است  
در این گزارش صراحت بیان ظل السلطان و دلتنگی او از دولت نیز قابل توجه است .

تصدق خاکپای اقدس همایونت کردم - در عرض این عریضه شهادت خيال اسباب  
چینی برای اولیای دولت یا حدوث زحمت یا تولید خرجی یا بدنامی یا ازین قبیل  
مطالب نکرده ام بلکه چون وجود مبارك پادشاه و پدر و ولی النعم غلامند فقط محض  
کسب تکلیف عرض میکنم و هیچ طمع و غرضی و خیالی جز خدمت بدولت و نیکنامی  
و لینعمت خود ندارم و مستدعی هستم که جواب این عریضه را صریح و صحیح دستخط  
فرموده استخوان لای زخم نگذارند و هر چه را رأی و خیال مبارك است با دستور العمل  
که حرکت و سکون غلام از روی آن دستور العمل باشد مرحمت فرمایند چنانچه  
غلام حاق مطلب را بدون کم و زیاد معروض داشته جواب هم حاق مطلب را مقرر دارند.  
حالت حسینقلیخان بختیاری در پیشگاه حضور مبارك مکشوف و معلوم بود که  
در این اواخر چه غرور و چه طغیانی پیدا کرده و بچه اندازه بدولت بی اعتنا شد و  
احکام دولت را سرسری می پنداشت و همواره در خیال فتنه و فساد داخلی بود و با خارجه  
هم راه پیدا کرده (۱) در فکر جمع آوری اسلحه و خود آرائی اوقات می گذرانید تا آنکه  
به امر فرمایش مبارك و اینکه اصلاحی برای خیالات او بهتر از حبس سیاهچال نبود

مبتلا شد و دوپسر او را هم که یکی از آنها واقعاً صد در صد از پدر مفیدتر و حرامزاده‌تر و واجب‌القتل‌تر بود این غلام محبوس نموده و حالا سال پنجم است که در محبس بسر می‌برد و گویا چاره کار او هم منحصر به همین است که در همان محبس عمر او تمام شود (۲) از آن طرف هم بعد از وقوع این واقعه غلام قسمی بی‌طمعی و بی‌غرضی بخرج داد که بر دوست و دشمن معلوم شد که مقصود غلام از این کار جلب نفع یا غرض با کسی نبوده است فقط چون حسینقلیخان خائن دولت بود بسزای خود رسید، دیناری دست بهمال او نخورد و زده‌ئی دخل و تصرف کسی در کار او نکرد، اعمالی که با او بود بهمان ترتیب محض آنکه شیرازه کار خوانین آنها برهم نخورد به برادرهای او رجوع نموده (۳) همان منصب و مواجب و شغل و طایفه و ابواب جمعی و سرتیپی و سوار بلکه با تقویت و همراهی زیادتر حسب امر مبارک به برادرهای او تفویض گردید و در این چند سال آنچه لازمهٔ مهربانی و رعایت بود از آنها کرده بلکه در هزار مواقع از خطاهای آنها چشم‌پوشی کرده بروی خود نیاورده و بعرض حضور مبارک نرساندم ولی خبث طینت و ناپاکی ذات که مفسد و مجبور این سلسله است نمیگذارد که آرام بگیرند نه چنان جنون و غروری در فطرت آنها است که بتوان تحمل نمود، از جمله حسینقلیخان در زمان حیات خود طوایف قشقائی و ممسنی را برده بدور خود جمع کرده بود، چنانچه عرایض مرحوم فرمانفرما (۳) از بابت طوایف بزوجرد و عرایض نواب حاجی معتمدالدوله (۴) از بابت طرایف کوه کیلویه و قشقائی چندین مرتبه بعرض حضور مبارک رسید و مسبوق هستند.

پس از انهدام او خواست که هر تفرقه طایفه که نزد آنها جمع شده بمحل خود معاودت دهد ایلمخانی (۵) و ایل بیکی (۶) جدید بصدا درآمدند که این فقره در اول کار اسباب شکست ما است اگر در اول کار این وهن بما برسد نمیتوانیم نظم کار بختیاری را بدهیم، غلام هم چون اول کار آنها بود نخواستیم سختگیری کنم ولی بآنها نوشتم

که این طوایف که در نزد شما هستند مالیات بدهند، یا باید مالیات آنها را قبول کنید یا طوایف را رد کنید، چون هنوز اول کار بود وقوتی نگرفته بودند سالی پنج هزار تومان قبول کردند، همینقدر که مسلط بر کار شدند و تقویت کلی دیدند بعد از دو سال انکار کردند و غلام هم بملاحظاتی چند ساکت شدم و این سکوت غلام بیشتر اسباب جسارت و غرور آنها شد و بنای خیرگی و بی اعتنائی به احکام دیوان گذاردند بلکه تجاوز کرده نامربوط گوئی را هم شعار خود کردند، از جمله چند فقره این مسئله شنیده شده است که هروقت اسم مبارك یا نام غلام برده می شود بته (بونه) خاری از زمین کنده میگویند شاه و ظل السلطان پیش ما بقدر این خار قدر ندارند و زرده کوه (۷) را نشان میدهند که این شاه است، و فی الواقع حالا یاغی خادم شما هستند و در این چند سال هم که بواسطه با مزعل (۸) راه دارند بتوسط او قدری تفنگ مارتن و غیره تحصیل کرده بیشتر باین اسلحه مفرور شده درخلاء و ملاء میگویند فلانی همینقدر از ما ممنون باشد که ما او را آسوده بگذاریم. دیگر حق تحکمی بما ندارد، سرباز فوج چهار محل را می گیرند می برند حبس می کنند که چرا سرباز شده، وقتی سرباز عارض می شود که با من این معامله را کرده اند بروی بزرگوار خود نمی آورم و خود را به نشنیدن میزنم و به صارم الدوله (۹) دستور العمل میدهم و بآنها چیزی می نویسد جواب میگویند، صارم الدوله فلان خورده سوار چاره محلی ... (۱۰) را می گیرند اشکنجه می کنند وقتی کریم آقای میر پنج بآنها می نویسد جواب میگویند میر پنج و میرش و میر هفت نمی شناسیم و از این قبیل مزخرفات که واقعاً شرح دادن آن رکیک است، و غلام در این مدت هر چه از این مطالب شنیده همه را بسکوت و نشنیدن گذرانده و هر چه غلام بیشتر سکوت می نماید شدت عمل آنها زیاده تر می شود و روز بروز بخیالات دیگر افتاده سوار و تفنگچی جمع می کنند و قلعه می سازند و میدان داری می کنند و مبارز می طلبند.

حقیقت این است حوصله را بر غلام تنگ کرده‌اند و حال اینکه دولت امروز این غلام را بزرگ کرده و میرقلیچ خود قرارداد این نوع حرکات در زیرگوش این غلام از چهار نفر مردمان دیوانه صادر بشود و حال آنکه خودشان هم میدانند ده نفر دوست در تمام بختیاری ندارند و هر وقت از طرف دیوان یکذره اهانت در حق آنها بشود تمام این اشخاص که اسب آنها را سوارند و تفنگ آنها را در دوش دارند از دور آنها خواهند پاشید ، طاقت غلام طاق شده ملاحظه میکنم دولت روس اگرچه دولت بزرگی است ولی طرف مقابل او هم تراکمه آخال و تکه (۱۱) شش صد هزار خانوار را اسلحه چین نموده و نتوانستند مخالفت کنند، دولت ایران سه نفر پادشاهزاده نمیتوانند ایلات خود را اداره کنند ، حضرت ولیعهد (۱۲) هر چه می‌خواهند ایلات شاهسون را تخته قابو فرمایند از عهده بر نمی‌آیند، حضرت نایب السلطنه (۱۳) شاهسون بغدادی و ایل زرکر را در زیر سر خودشان نمیتوانند منظم نگاهدارند ، ظل السلطان که میرقلیچ دولت ایران است میخواهد دو نفر خان بختیاری را زیر اطاعت بیاورد نمی‌شود ، بدیهی است اگر خدای نخواسته يك اتفاق داخلی و خارجی برای ما بیفتد اول کسی که ما را احاطه کند و بخود مشغول نماید همین ایلات خواهند بود ، وقتی هم که می‌خواهم يك اردوی دوسه فوجی در چمن‌کنده‌مان بفرستم که افلاً آنها را بترسانم برای مخارج شبی پنجاه من جو و يك خروار کاه که علیق اسبان داده شود اولیای دولت صلاح در بودن اسب توپخانه در اصفهان نمیدانند .

تقویت‌های ظاهری هم که چند سال است متروک شده و حال آنکه برای غلام با این کارهای بزرگ و دشمن‌های خانگی که دارد تقویت ظاهری بسیار لازم است، تقویت باطنی برای غلام مفید نیست اگر در قلب مبارك هزار بد بگرام بفرمایند و يك کلمه روبروی مردم تمجید فرمایند برای غلام هزار فوائد دارد .

چند فقره در باب کسر توپخانه اصفهان عرض کردم و اکثر (۱۴) هم که آمد دید

و تصدیق خود را راپرت کرد ، اولیای دولت صلاح ندیدند و مضامین گفتند و گمان کردند که ظل السلطان يك قرال (۱۵) جداگانه غیر از دولت ایران است و حال آنکه غلام شخصاً هیچ نیست ، غلام خادم وجود مبارك است اگر خدای نخواستہ اسب دولت منحصر بیک رأس بود آن اسب را باید غلام تیمار وزین کند و اگر دولت يك نان داشته باشد باید نصف آن را بغلام مرحمت فرمایند ، باری از اصل مطلب دور افتادم مقصود در سر خوانین بختیاری و حرکات زشت و الفاظ رکیک و غرور آنها است که در این باب چه می فرمایند و تکلیف چیست ؟) اگر باید غلام بهمین بی غیرتی بسازد و هر چه می شنود و می بیند ساکت باشد و روز بروز آنها قوی تر شوند و بالمال قسمی شود که علاج پذیر نباشد اطاعت دارم هر چه میل و امر مبارك است رفتار میکنم و از خود چیزی ندارم و کسی نیستم و اگر باید آنها را بجای خود نشانند برای غلام ممکن است بدون اینکه اضافه قشونی بخواهم یا مخارجی برای دولت بتراشم آنها را تأدیب خواهم کرد .

از تصدق فرق مبارك اسباب تأدیب آنها حاضر است بقدر مخارج قشون هم ازدهات پر حاصل آباد آنها که در چارمحل و مزدج دارند پیدامی شود و بعد از تأدیب آنها آندهات و هر چه محصول داشته باشد مال دولت خواهد بود در این باب هم چشم به اسب و مادیان و پول و جواهر و ملک آنها ندارم چرا که اسبها را سوار شده فرار می کنند ، نقدینه آنها هم در کوهها مخزون است و جز خودشان کسی سراغی ندارد ، دهات آنها هم معین است اگر باید ضبط شود البته ضبط دیوان خواهد شد ، پس برای غلام صرفه جز رحمت زیاد ندارد ولی با این وضعی که اینها پیش گرفته اند این بی غیرتی را نمیتوان تحمل کرد که دو نفر خان پوسیده هزار نامربوط بدولت و اجزای دولت بگویند و مطیع نباشند و در حقیقت در پهلوی غلام یاغی مطیع نما باشند ، بلی چیزی که هست این است که یحتمل این کار سه چهار ماه طول بکشد که حضرات را تعاقب نمائیم یا دستگیر یا فراری شوند و الآن هم چون فصل مقتضی است و هوا خوش است اگر کارای

باید کرد موقع حالا است .

اینکه از حضور مبارك كسب تكلیف میکنم و دستور العمل می خواهم برای ناخوشی ذات البعد است چرا که میدانم وجود مبارك میل بخواندن نوشته جات و قبول دو ساعت زحمت ندارند، همان نظم سطحی و رسیدن قسط را می خواهند (۱۶) و برای اولیای دولت همین کافی است اگر بیش از این می خواستند غلام را آرام نمی گذاشتند و اصرارها میکردند و بسفرها مأمور می نمودند و کارهای بزرگ می خواستند، همین قدر که غلام دست بکار زدی دستگیر می شوند و یا خودشان را به اصفهان خواهند انداخت و بتوبخانه یا مسجدی خود را پناهنده خواهند نمود یا فراری خواهند شد و کلیتاً مقصود غلام از فراری شدن آنها است که لابد بعد از فرار کردن خود را بحضرت و الاها و جناب جلالتمآبها پناهنده شده چیزها جعل می کنند، دشمنان غلام هم که همیشه مستعد مضمون تازه هستند کار نشده را هزار جعلیات درست می کنند ، وای بوقتی که يك همچو کار بزرگی مضمون بدست آنها بدهد هزار و يك اسباب زحمت برای وجود مبارك فراهم می نمایند و وجود مبارك را ملجاء به بعضی احکام خواهند کرد، غلام هم که در اطاعت او امر و نواهی وجود مبارك خودداری ندارد ناچار است اطاعت امر مبارك را بنماید، آنوقت بالمره خراب و تمام خواهد شد. اگر میل مبارك بر انتظام و تأدیب اینها است و تا آخر کار همراهی خواهند فرمود چنانچه چندین دفعه از این اتفاقات افتاد و همراهی فرمودند مثل فقره میر محمد حسین و فقره خوانین لرستان و فقره همین حسینقلیخان و عمل فارس و عمل کرمانشاهان و غیره و غیره کمال تقویت فرمودید ، بحرفها و به - جعلیات مفرضین گوش ندادید، حسنخان را از تبریز مغلولاً به طهران آورده محبوس فرمودید ، غلام حاضر است که این خدمت را مثل سایر خدمات اگر چه پر زحمت تر است انجام بدهد و اگر غیر از این است و وقتی حضرات فراری و ملتجی بجائی شدند حضرت والا ئی یا جناب مستطابی را شفیع نمودند ، قبول خواهید فرمود هیچ دست

با این کار نژده بهمین بی‌غیرتی می‌سازد و این مهملات را می‌شنود و ساکت است .

غلام رسم ندارد که هر مطلبی را هر ماه، هر سال بحضور مبارك عرض کند، تا کار سخت نشود اسباب تصدیع خاطر مبارك نخواهد شد ، کار این اشخاص با این وضعی که پیش آمده خوب نیست و وضع اینها بد است، پنجسال است حکومت بختیاری و چهارم محال و مزدج با اینها است یکدفعه نزد غلام نیامده‌اند و غلام هم بملاحظه اینکه اگر آنها را احضار کند نخواهند آمد و اسباب اقتضاح است آنها را نخواسته است ، حالا دیگر دوسال است بنای نامربوط گوئی را گذارده‌اند بختیاری را هم تمام کرده آنچه اشخاص بکار بودند از پای در آورده‌اند ، چراغعلیخان بختیاری که رئیس طائفه چهارلنگ بود بالمره تمام کرده بیست هزار تومان اموال و خانه او را غارت کردند ، میرزا آقاخان که رئیس طائفه جانکی گرمسیر بود بالمره غارت شده چهار سال است در شیراز نزد جناب صاحب‌دیوان است ، توشمالان (۱۷) و خوانین خود را تمام کرده هر چه رعیت پادار (۱۸) بود آورده بی‌جیره و مواجب سوار تفنگچی یا پیاده تفنگچی خود کرده‌اند، حالا که می‌بینند کسی در مقابل ندارند بنای یاوه گوئی بدولت و اسلحه جمع کردن و قلعه ساختن گذاشته‌اند و بدیهی است که این وضع خوش وضعی نیست ، دنیاست هزار خوب و بد دارد و هزار کم و زیاد دارد این قسم در وسط معموره و عین آبادی مملکت ما باشد از حزم و احتیاط دور است ، اگر يك امر جزئی در سرحد ما اتفاق بیفتد بعوض اینکه خودشان با طایفه برای جانفشانی حاضر شوند ما را بخود مشغول خواهند کرد، بحمدالله ما هم دولتیم ما هم سلطنتیم، همه چیز داریم، چرا بساید ذلیل و نافر بختیاری باشیم (۹) غلام هم عرض میکنم که بدون معاونت خارجی اینکار را تمام میکنم و آنها را گوشمال صحیحی میدهم .

چنین تصور نفرمائید که غلام آستان يك آدم سفاک خونخواری است و يك پندی است قتل و غارت نکرده دلتنگ شده و حالا بهانه بدست آورده است میخواهد



صفات ذمیه خود را برزدهد، چنین نیست، تاریخ حکومت وزندگی غلام در پیشگاه حضور مبارك واضح است حالا هم بی نظمی و شرارت ظاهری از آنها صادر نشده مالیات خود را میدهند نظم طایفه را هم دارند . نهایت فضول و جسور شده اطاعت احکام ندارند و در نزد الوار عبارات رکیک میگویند و دور نیست این حرکات دو سه سال دیگر اسباب زحمت بزرگی برای غلام بشود بلکه اسباب زحمت بالمآل برای وجود مبارك و حضرت والا ولیعهد باشد از این جهت است که می خواهد گوشمالی بآنها داده و آنها را بجای خود بنشانند این است که کسب تکلیف می نماید و مشروط بدو شرط میدارد، اول آنکه دستور العمل مکفی از حضور مبارك می خواهم، دیگر اینکه اطمینان در آتیه داشته باشم که معاندین نتوانند اسباب مضمون و زحمت فراهم بیاورند و غلام در سر این کار خراب شود، باز هم چندان اصراری ندارم و میدانم دنباله این کار رادیوان نخواهد آورد و بالمآل اسباب خرابی غلام خواهد شد اگر می فرمایند باز ساکت بوده از مآل اندیشی غمض عین نماید و بهمین قسم راه برود عرضی ندارم و اگر اجازه و دستور العمل می فرمایند از آنها تنبیهی خواهد شد که بعد از این تکلیف خود را بدانند ، کار غلام در دولت کلیتاً قسمی شده است که هرگز خیلی گواراتر از اظهار بعضی عرایض است ، اتصالاً باید بجهة نظم مملکت اسباب ضجرت قلب مبارك شده خاطر مبارك را مکدر و ملول نمایم، مثلاً مظفر الملك (۱۸) برای نظم ایلات لرستان پنجهزار تفنگ لازم دارد ناچار می شوم جسارت میکنم مرحمت نمی شود ، دو ضرر می برم یکی تکدر خاطر مبارك ، یکی مفتضح شدن پیش مظفر الملك که زبان او نزد غلام دراز می شود و يك اتفاقی که میافتد نمیتوانم از او مؤاخذه کرد ، حسام الملك (۱۹) حالا در باب فشنک قزافی نوشته است عین ملفوفه او را تقدیم نمودم ملاحظه خواهند فرمود، حیرانم جواب او را چه بنویسم، این است که در سر اینکار خوانین بختیاری هم اینهمه عرض و جسارت میکنم شاید لازم شد بیست هزار فشنک و پانصد گلوله توپ در این

سفر صرف شود، علاوه بر آنکه عوض آن مرحمت نخواهد شد اسباب تغیر وجود مبارک هم خواهد گردید، مثل اسب توپخانه که در اصفهان نیست و اگر لازم باشد اردو حرکت بدهم حیرانم چه باید کرد (۴) شرحی در این مسئله بجناب امین السلطان (۲۰) نوشته‌ام چون در حضور مبارک قرائت خواهد شد تکرار نمیکنم لامحاله این اسب را وقتی بفرستند که نوشداروی بعد از مرگ نباشد، این مخارجی که دیوان برای کارهای نظامی و غیره میدهد برای این است که در موقع بکار بیاید و الا چه لزوم دارد که دیوان بی جهت مخارج کند (۴).

همین عرایض است که همیشه غلام را پست و حقیر کرده و خود غلام هم میدانم ولی آن غیرت جبلی و نمک بحالای فطری نمیگذارد که ساکت بوده از این عرایض نکنم (پشت کاغذ مهر مسعود).

با خط امین السلطان در پاسخ ظل السلطان از طرف شاه چنین نوشته شده است: ظل السلطان این عریضه مشروح شما تماماً ملاحظه شد، اولاً بدیهی و واضح است که امنیت اعم از ایل و غیر ایل تا مادام که آسوده و تابع است باید دولت هم رعایت او را بکند و هر وقت هرزگی بکند البته بر دولت لازم است که فوراً تنبیه بکند... (۲۱) در کلیه زمین است بختیاری که جای خود دارد و در شرارت و هرزگی معروف و مشهور است و در صورتیکه اینطور فضولی‌ها و خود سری‌ها پیدا کرده‌اند و شما تنبیه آنها را را لازم دانسته‌اید ما هم لازم میدانیم، خاصه آنکه متعهد پیشرفت و بی‌خرجی و کم زحمتی آنها شده‌اید، البته ما هم تصدیق رای شما را داریم و اجازه میدهیم ولی چیزی که لازم است این است که بآن ترتیبی که شروع اقدام به تنبیه آنها خواهید کرد باید ما را مطلع کنید و بنویسید و مفصلاً که به چه قسم و چه وضع و چه ترتیب این ... یال خودتان را اجرا خواهید کرد و از کجا شروع و بکجا منتهی خواهید نمود (۴)

قشون بر سر آنها می فرستید یا املاك آنها را ضبط می کنید یا حکم بقتل و غارت آنها می کنید (۴) آیا راه آنها را مسدود می کنید (۴) بهر ترتیبی که خیال دارید آن ترتیب را بنویسید که هم بدانم و هم شاید چیزی بنظرمان بیاید و علاوه آن کنیم . عجالاً چون شما بلدیت کامل از وضع آنها دارید باید ترتیب اینکار را معین کنید بفرستید ما هم اگر فکر و اصلاحی داشته باشد خواهیم کرد و يك مسئله است که نوشته اید در این فقره خیلی محل ملاحظه است و آن این است که نوشته اید تفنگ ته پرزبادی بتوسط مزعل تحصیل کرده اند ، در این فقره از خارج هم شنیده ایم که بسایر ایلات و خود عربستان (۲۱) هم از همین محمره توسط مزعل تفنگ فرستاده می شود و چقدر بد است که این ایلات حرامزاده شریر از بختیاری و قشقائی و اعراب والوار صاحب تفنگهای ته پر بشوند در صورتیکه قدغن است و از هیچ بندری حتی تفنگ شکاری هم نمی گذارند داخل شود ، این بندر محمره مثل يك مرز آزادی شده است که از اختیار دولت خارج باشد و هر چیز قدغنی را که بخواهند از آن بندر حمل می نمایند ، عیب این از هر کار بیشتر و سدّ باب آن از هر کار لازم تر است ، وقتی که می گفتیم گمرک اینجا در دست مزعل نباید باشد بهمین ملاحظات بود لافل باید آدمی از خود می - فرستادید در سر گمرک آنجا که نگذارد اسلحه و غیره حمل نمایند و باین اشرار پدر سوخته بدهند . یک فقره هم اطمینان خواسته اید که اگر این خوانین بختیاری فراری شوند شاهزاده ها یا وزرا از آنها حمایت و کارشکنی نکنند . از این فقره بکلی آسوده باشید هیچکس قدرت ندارد ، از بابت تقویت ظاهری و باطنی ما نسبت به خودتان نوشته اید ، این فقره تقویت های ظاهری و باطنی ما بقدری آشکار است که اسباب حسد و عداوت سایرین شده است ، البته آسوده باشید نهایت تقویت خواهد شد .

از بابت اسب توپخانه هم به امین السلطان فرمودیم که محمد حسن خان را حاضر کرده و حتماً بگوید اسبهای اصفهان را بزودی حاضر کند ، از بابت فشنگ بجبهه

برو جرد و کرمانشاهان هم ، هیچوقت از طرف ما همچو فرمایشی نشده است که فشنگ ندهند بلکه تفصیل آن این است که بشما نوشتیم که چون فشنگ زیادی همچو بنظر میرسد که در اصفهان داشتیم و بعلاوه توسط خود شما هم خریداری شد صورت فشنگ و موجودی اصفهان را نوشتیم چقدر موجود است (۹) نوشته بودم که صورت بفرستند آنوقت هر قدر کسر و لارم است داده خواهد شد حالاهم این صورت را نوشته با همان پست بفرستید تا کسر آن داده شود زیاده فرمایش نیست . امضاء ناصرالدین شاه پس از توشیح با خط شاه این جملات افزوده شده است - تا ترتیب و وضع بختیاری را بعرض نرسانید و مفهوم نشود که به چه وضع تنبیه خواهید کرد اقدام نشود. (۲۲)

۱- حسینقلیخان ایلخانی را در رجب ۱۲۹۹ قهوه مسموم خوردند و باخفه کردند و بزندگی او خاتمه دادند و دوفرزندش اسفندیار خان و علیقلی خان (سردار اسعد) نیز زندانی شدند .

۲- اسفندیار خان .

۳- امامقلیخان ایلخانی و رضاقلیخان ایل بیگی .

۳- مکرر - فیروز میرزا نصرت الدوله (پدر عبدالحسین فرمانفرمایان) .

۴- حاجی فرهاد میرزا - یکی از عوامل نابودی حسینقلی خان ایلخانی گزارش هائی بود که معتمدالدوله برضد او از شیراز برای شاه می نوشت .

۵- حاجی امامقلیخان ۶- رضاقلیخان ۷- از کوههای بختیاری که یکی از قلمه های مهم بختیاری در دامنه آن ساختمان شده است .

۸- شیخ مزعل پسر شیخ جابر از ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۴ ق از طرف دولت حکمران محمره (خرمشهر) بود و در ۱۳۱۴ بتحریر برادرش (خزعل) کشته شد .

۹- ابوالفتح خان خواهرزاده ظل السلطان .

۱۰- يك كلمه خوانده نشد ۱۱- از ترکمانهای مرزنشین سرخس و مرو

۱۲- مظفرالدین میرزا (شاه) ۱۳- کامران میرزا

۱۴- واگنر- ژنرال واگنر مستشار اتریشی

۱۵- ظل السلطان تعبیر درستی کرده زیرا ناصرالدین شاه مردی معتدل بوده و به اطاعت و نظم ظاهری ایلات بسنده میکرد اما در موقع سرکشی و طغیان نیز از تنبیه آنان غفلت نمی‌ورزیده است .

۱۶- توشمال کلمه لری مرادف با معنی بزرگ و خان.

۱۷- پادار - یعنی متمکن ۱۸- محسن خان مظفرالملک از طرف ظل السلطان حاکم بروجرد و لرستان بوده است .

۱۹- زین‌العابدین خان قراگزلو (امیرافخم همدانی) حکمران کرمانشاه .

۲۰- میرزا علی اصغر خان (بعداً وزیر اعظم = صدراعظم - اتابک اعظم) .

۲۱- خوزستان

۲۲- صراحت و بی‌پروائی ظل السلطان در نامه نگاری به ناصرالدین شاه و شدت تصمیم و نگرانی و سختگیری اونسبت بمران بختیاری همچنین بردباری و ملایمت شاه در جواب نامه خشونت آمیز ظل السلطان و اعتدال وی در صدور دستور تنبیه و مجازات بختیاری همه درخور توجه است .

توضیح - ظل السلطان در جمادی الثانی ۱۳۰۵ در اثر گزارش ژنرال واکنر افسر اتیشی که برای بازدید قوای نظامی ظل السلطان به اصفهان رفته بود از فرمانروائی بر استانهای وسیع جنوب و غرب برکنار شد زیرا واکنر نوشته بود.

«ظل السلطان از اسباب سلطنت فقط تاج و تخت کم دارد» ظل السلطان پس از عزل از حکومت‌های وسیع قریب یکسال در طهران بیکار بود و تنها عنوان حاکم اصفهان را داشت با عزل وی اسفندیار خان و علیقلی خان با وساطت اتابک آزاد شدند و اسفندیار خان بریاست ایل بختیاری برگزیده شد و علیقلی خان فرمانده فوج سواران دکابی بختیاری در طهران گردید .

*[The page contains dense handwritten Persian script in a cursive style, likely from a historical manuscript. The text is written across approximately 20 horizontal lines. Due to the extreme darkness and poor quality of the scan, the specific words and phrases are illegible.]*

[illegible]



صفحة سوم - سیدوسوم ظل السلطان



Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or document. The text is dense and covers most of the page, written in a cursive style. It appears to be a historical record or a letter, given the context of the caption.

## سند چهارم

گزارش ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره تحریکات دولت عثمانی در  
مرز ایران و حمایت آندولت از شورش و باغیگری های شیخ عبیدالله (۱) و اشاره به  
مندرجات روزنامه رسمی دولت عثمانی درباره ایران (۱۲۹۵ق) .

تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم - اگرچه در مسئله دولت عثمانی و شیخ  
عبیدالله در عریضه جداگانه جسارت نموده و عقاید خود را معروض داشته و لکن مجدداً  
لازم است که در این مسئله تشریح شود که دولت عثمانی از این رها کردن و گرفتن  
شیخ عبیدالله مقصودش این بوده است که بدولت ایران حالی کند که من با همه گرفتاریها  
که دارم باز هروقت که برای دولت ایران تزلزلی بخواهم برانمیزد و این  
مسئله را بدستکاری سفیر کبیر بما خاطر نشان کرده است و از کجا که با خود شیخ عبیدالله  
هم همین معاهده را در میان نداشته باشد که او را رها کرده دوباره بگیرد، حالا هم او  
را گرفته بولایات خارجه تبعید می نماید و بهمه دول صدق و دوستی خود را حالی  
می کند ، چهار پنجم آنکه یکسال که گذشت از نو اسبابی فراهم می آورد ، تنها خودش  
که اینکارها را نمیکرد باز پرسش و کسانش هستند از نو مشغول می شوند و بلکه مقصودش  
قدرت نمایی بما است چنانچه در روزنامه لاترکی که روزنامه رسمی دولت آنها است  
نوشته اند که شیخ عبیدالله که تاج و تخت ایران را متزلزل ساخت و دوسال مایه اغتشاش  
شد ما چنین و چنان کردیم ، اگرچه بعد هم از او بسیار بد نوشته اند ، لکن همین لفظ  
بر تزلزل تاج و تخت ایران خیالات آنها را توضیح می کند ، مقصودشان این است که يك  
يك نفر شیخ بی سر و پای تاج و تخت چهار هزار ساله ایران را که یادگار جمشید

است می‌تواند متزلزل دارد و دو سال دولت ایران را برهم‌زد و حال آنکه ازاول فرار حمزه آقا (۲) تا وقتی که شیخ عبیدالله را قشون دولت فرار داد دوماه طول نکشید بی خبر جمعیتی فراهم آورد و دزدی و شرارتی نمود و تا قشون دولتی مأمور شد فرار کرد دیگر قابل این تفصیلات نبود که تزلزل به تخت و تاج چهار هزار ساله بیندازد این اخبارات را در روزنامه رسمی دولتی می‌نویسند و نشر می‌دهند و مقصودشان این است که يك نفر رعیت ماهر ساعت بخوابیم تاج و تخت ایران را برهم خواهد زد، چون عبارت غریبی بود همان روزنامه را تقدیم داشتم ملاحظه فرمائید . الامر الاقدس الاعلی مطاع .

ناصرالدین شاه در حاشیه گزارش ظل السلطان مطالبی نوشته که این جملات از آن مطالب خوانده می‌شود .  
ملاحظه شد صحیح نوشته‌اید و همین است که مانفت شده‌اید لیکن بهتر این است که عثمانی‌ها تخت و تاج خود را حفظ کنند.

۱- شیخ عبیدالله سالهای متمادی در پناه دولت عثمانی بمرزهای ایران دست تجاوز می‌گشود در سال ۱۲۹۷ ق میرزا حسین‌خان سپهسالار مأمور دفع او شد و بتجاوزات او پایان داد .

۲- حمزه آقامنکور از کردهای متنفذ و مرزنشین و تبعه ایران بود لیکن بتحریرك دولت عثمانی سالها در اطراف مهاباد و رضائیه ایجاد ناامنی می‌نمود و در ۱۲۹۸ ق امیر محمد گریزی او را از بی در آورد .



## هند پنجم

یادداشتی است از ناصرالدین شاه به ظل السلطان درباره اصلاحات مناطق مرزی غرب ایران ، این یادداشت بر اثر گزارش «بهر» راین خارجی ایران صادر شده و متن آن با خط میرزا علیخان منشی حضور (امین الدوله ) میباشد .

ظل السلطان - کتابچه نمره اول سیاحتنامه و ملاحظات بهار (۱) که متضمن حالات سفر او از طهران الی زهاب است و بعضی دقت ها در اوضاع محلیه و غیره بود ملاحظه کردیم، آنچه از حسن ترتیبات شما در امور کلی و قشونی نوشته است بر علم ما تازه (ئی) نیفزود و میدانیم که مراقبت و دقت شما جزئی و کلی امور را منظم و مضبوط کرده است .

در باب تعمیر پل و کاروانسرا و ساختن قدری از راه هارون آباد که میگوید در زمستان گل ولای بهابرین زحمت میدهد و بیش از دویست تومان خرج ندارد، البته قرار بدهید البته دستور بدهید بتعمیرات و اصلاحات همه اقدام کنند، در رعایت آنچه بهامه خلق مربوط و مخصوصاً مایه سهولت مرادوات است باید خیلی معتنا باشد . آبادی خود هارون آباد و حمام و عمارتی که محمد حسنخان مرحوم ساخته بود و خودمان معاینه کردیم و می نویسند در زمان حکومت رضاقلیخان خراب شده است ، هم لازم است .

همچنین ساختن دوپل کوچک نزدیکی هارون آباد، باید مخصوصاً تأکید کنید نگذارند خرابیها بیشتر و خرج تعمیر سنگین تر شود بلکه بمباشری خود مسیو بهار این چند فقره اصلاحات عاجلاً شده توجه و میل شخص شما را بحفظ ابنیه و ضرورت

تعمیرات بدانند، يك مسئله عمده هم عمارت خرابی های ایل کلهر است که آبادی طایفه موجب آبادی محل می شود، در این فقرات چند ساله و مخالفت رضا قلیخان با محمد حسنخان و طمع و تطاول حکام، رعیت را متفرق و پریشان کرده اند و سبب عمده در بی انتظامی اطراف همین فقر و پریشانی ایل است.

اول اثر و بهترین ثمر حکمرانی شما این است که هر سال بشنویم فلانقدر تفرقه فلان طایفه جمع شد، بلکه چون مردم محل امن و سلامت دیدند از خاک دیگر باینجا رو کرده اند، همینکه انشاء الله این مقصود را حاصل کردید منافع و عواید مملکت را خواهید دید و آنچه از ظلم و جور یک دفعه نتوانسته اند بردارند مستمر و متواتر از فایده انصاف عاید شما و دولت شده است، این مطلب را که اساس دستور العمل شما است باز تکرار کردیم و باز تأکید می کنیم که یک دقیقه غفلت نکنید.

تعمیر کاروانسراها و راهها از هارون آباد والی کنند و پای طاق بحکم کتیه باید مرعی و منظور باشد. خاصه تعمیر راه کالاسکد که در مسافرت خودمان تا اعتبارات عالیات با خرج کالی ساخته شد و می نویسد خراب شده است و منتها دوست تومان خرج تعمیر دارد، بی فوت وقت قدغن کنید خود بهار راه را مثل اول بلکه بهتر تعمیر کنند و قراری بدهید که مستمراً مراقبت شود و خرج دولت در راهسازی بهدر نرود، اگر چه راه را همیشه باید آبادی حول و حوش نگاهداری کنند، ضرر ندارد که مستحفظ دیوانی هم برقرار کنید و بعد از این بی مراقبتی سبب خرابی نشود، تعمیر رباط زهاب و جبران خرابی خود آنجا هم محتاج بتأکید و فرمایش مخصوص است، زهاب باید خیلی آباد شود و آن ناامنی و عائل دیگر که باعث حدوث خرابی های پی در پی شد مرتفع گردد، همه قسم اسباب کار دارید و هر چه در اجرای خیالات خوب و آبادانی ها و تنظیمات عرض کنید در حضور ما محضی . مقبول است، برای نظم عمل کوران (۲) و بعضی ملاحظات داخلی تحقیقات

صحیحۀ خود شما سند است و آنچه را که دانسته و مناسب دیده باشید اجرا خواهید کرد ، در این نوع مسائل لازم نیست از طرف ما حکم و فرمایش بشود- ۳ رجب یونتئیل ۱۲۹۹

- 
- ۱- مهندس راهسازی اهل اتریش ، همسر ایرانی داشت ، او بجز سفر غرب و کرمانشاه در ۱۲۹۸ هـ برای مطالعات سدسازی و راهسازی بخوزستان مسافرت کرد و گزارشی برای شاه نوشت که اگر بدست آید بسیار ارزنده است .
  - ۲- کوردان = گوردان. ایل معروف مرزنشین کرد در غرب ایران که بیشترشان بطریقه علی الهی هستند .

[illegible][illegible]

۱۴۹  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



گزارشی از ظل‌السلطان و دستخطی از ناصرالدین‌شاه در باره‌ی برخورد  
نیروی محلی حسینقلی‌خان‌والی پشتکوه با نیروی عثمانی.

تصدق خاکپای همایونت شوم - کراراً جسارت نموده‌ام که فقط با این غفلتی  
که داریم چیزی که مارا نجات میدهد و مخاطرات را معوق می‌گذارد همان عقل سلیم  
و قوت قلب و خیالات عالی ملوکانه است ولی همسایگان ما ابداً غفلت ندارند و دست  
از کار خود برنمی‌دارند، کاغذی جناب معین‌الملک (۱) بغلام نوشته است تلگرافی  
هم حسینقلی‌خان والی پشتکوه (۲) بغلام کرده است هر دو را لفاً تقدیم نمودم از لحاظ  
مبارک بگذرد.

مقصود از فرستادن تلگراف کسب تکلیف برای والی است که در این مورد  
چه باید بکند و تکلیف او چیست (۳) عقیده غلام این است که ابداً از طرف ما اظهار  
نشود و والی خود دفع شر آنها را بکند، همین قسم که والی بغداد بدون اطلاع  
ما این اقدامات را می‌نماید حسینقلی‌خان هم خود در صدر برآمده چنان نموده شود  
که ما هیچ اطلاع نداریم، اگر از طرف دولت عثمانی اظهار شود جواب شافی داریم  
که چرا بی اطلاع ما اقدام باین کار کرده است والی هم بدون اطلاع ما متع و دفع  
نموده است، این ققره بعقل ناقص غلام چنین میرسد والا واضح است که عقل ضعیف  
مادر نزد عقل سلیم ملوکانه نمیتواند رأی بدهد.

هر قسم مقرر خواهند فرمود اطاعت و رفتار شود. الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع.

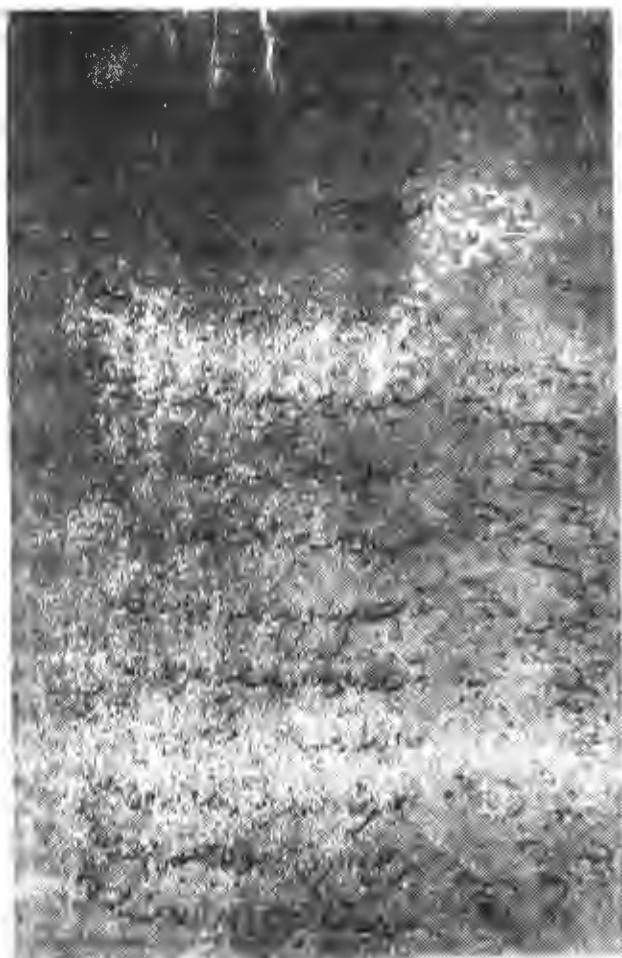
باخط ناصرالدین‌شاه در حاشیه گزارش ظل‌السلطان

ظل السلطان - این عقیده شما صحیح است همینطور البته دستورالعمل بوالی بدهید، عثمانی ها که می خورند که میخواهند.... (۳) بکنند، شما که حاکم آن صفحات هستید، مسئول دولت هستید که نگذارید يك وجب دول خارجه قدمی پیش گذارند باقی سؤال وجواب با دولت است بشما حرجی نیست، خیلی زود نلکرافی دستورالعمل والی را همینطور بدهید و این دستخط را هم بدهید جناب وزیر خارجه ملاحظه کند.

۱ - شیخ محسن خان ( بعداً مشیرالدوله ) سفیر ایران در استانبول

۲ - والی پشتکوه که در لرستان هم نفوذ داشت و چندی با نیروی عثمانی جنگید و به ابوقداره معروف بود و بعد از او پسرش غلامرضا خان ابوقداره تا سال ۱۳۰۰ شمسی والی پشتکوه بود سپس به بغداد رفت و تا پایان زندگی در همانجا میزیست .

۳ - کلمه ئی ناخوانا مرادف با تجاوز.



---

سند ششم ظل السلطان

یادداشتی از ناصرالدین شاه به ظل السلطان

ظل السلطان- در فقره بنای قلعه آن یهودی پدر سوخته  
در خاک زهاب (۱) و عمل کشیشان انگلیسی در اصفهان  
شروخی نوشته بودید، بجناب وزیر خارجه دادم که جواب  
را او بنویسد بشما نوشت با پوسته (۲) فرستاد، منتظر جوابی  
هستیم که شما بجناب ایشان بنویسید و بعرض برسانند تا بعد  
چه حکم شود- ۹۸ و شما صحیح نوشته اید.

ظلال السلطان  
دفعه بنای قلعه آن یهودی  
پدر سوخته در خاک زهاب و عمل کشیشان انگلیسی  
در اصفهان شروخی نوشته بودید  
که جواب را او بنویسد بشما نوشت با پوسته  
فرستاد، منتظر جوابی هستیم  
که شما بجناب ایشان بنویسید و بعرض  
برسانند تا بعد چه حکم شود  
و شما صحیح نوشته اید



۱- از مناطق مرزی غرب ایران و از توابع قمر شیرین و بیشتر بصورت د زهاب،  
وسرپل زهاب هم نوشته می شود. ۲- پست

گزارش ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره شکایات و تحریکات میرزا صالح عرب و میر محمدحسین که ظاهراً برای رضایت سپهسالار برضد ظل السلطان برخاسته بودند (۱۲۹۳ق) .

تصدق خاکپای هما یونت شوم۔ دستخط مبارک درباب میرزا محمدحسین (۱) زیارت شد، غلام اگر اینقدرها عاقل نباشم که این نوع حرکات بکنم لامحاله تزویر دارم، اینحرفها ازحرفهای جناب کاشی و تحریک جناب سپه سالار است (۲) که بدهان مردم انداخته و میرزا صالح عرب (۳) لوطی که باعث آنهمه فتنه و فساد و قتل مسلمین در عربستان شد و همیشه خیالش صرف عداوت و بدنامی دولت است والا غلام چگونه چنین حرکت شنیعی خواهد کرد تفصیل از روی حقیقت بنمک مبارک بتاج و تخت ولی نعمتم ارواحنافداه این است که بطور خلاصه جسارت می شود .

اینمرد سفیه بیعقل که شصت سال عمر خود را صرف مسئله حیض و نفاس و شستن رو و دست کرده زمان حرکت غلام از اصفهان اصراری در آمدن همراه غلام کرد و حرفش این بود که با وجود عداوت شیخ محمدباقر (۴) و امامت میرزا محمد علی (۵) نمیتوانم بعد از شما در اصفهان زیست کنم ، هر روز برای من بهانه جوئی خواهند کرد و عاقبت اسباب افتضاح و بدنامی عمده برای من خواهد بود و نایب الحکومه شما آن اقتدار را ندارد که فیما بین ماها حکم باشد ، هر چه خواستم او را منع کنم ممکن نشد ناچار دوهزار تومان نقد برای مخارج خانه اش از خود داده و چهل قاطر برای حمل بنه و تخت روان و چادر روپوش و آشپزخانه و درشکه و دویدک طلا داده همه جا با احترام با پانزده غلام سوار می شد تا در خمین کمره بیچنه فسخ عزیمت کرده پیغام

فرستاد که من استخاره کردم باید مراجعت باصفهان کنم ، گفتم چه آمدنی بود چه رفتنی (۴) گفت : میخواستم زیارت عتبات بروم استخاره کردم خوب نیامد و از اینجا مراجعت میکنم. غلام هم همان تخت و چادر و یدک و ما یحتاج را همراه او نموده مخارج مراجعت او را دادم و روانه اصفهان شد .

از خاکپای همایون استدعا دارم که در صدد تحقیق این مطلب برآمده اگر ذره (ئی) از این تفصیل که عرض شد کم و زیاد باشد غلام همه قسم مورد سیاست و تنبیه خواهد بود، تحقیق این مطلب هم باین قسم آسان است که دستخطی محرمانه بخود او صادر فرمایند که تفصیل وجهت ذهاب و ایاب این سفر توجه بود، تا اینکه خودش تفصیل را عرض کند با اینکه با غلام هم کمال عداوت دارد یقین است که تفصیل را از روی صدق عرض خواهد کرد تا بر رأی جهان آرای ملوکانه معلوم و مشهود گردد که مغرضین و مفکدین در حق غلام چه قدر سعایت دارند.

واضح است که میر محمد حسین و امثال او عمر خود را صرف جغرافی و هندسه و معدن و سایر علوم ننموده اند که هوش داشته باشند، شصت سال عمر آنها صرف طهارت و نجاست میشود این است که حرکات آنها از روی شعور نیست، اگر میر محمد حسین شعور داشت این حرکت را نمیکرد که حالا مدت های مدید گرفتار جبران باشد منصب و مال و آبروی او بالمره تمام شود این تفصیل حرکت میر محمد حسین بود که جسارت گردید .

میرزا صالح عرب و عقل او همان است که سالها در کفر و زندقه جناب سپهسالار اصرار داشت و میگفت : ولایتی که سپهسالار در او باشد آن ولایت نجس است. جناب سپهسالار هم رند است مسئله را فهمیده یکی دو تا پوستین و پانصد ششصد تومان پولش داد حالا جزو خادمان حرم جناب ایشان و کیس سفید باشی است چنانچه شبی در منزل عمه محترمه سپهسالار بودم قمر السلطنه (۶) میگفت آقا را کیس سفید باشی خود کرده ام ،

معلوم است کیس سفید مطیع امر آقا است هر چه آقايش بگوید او هم خواهد گفت ، بی لطفی جناب سپهسالار هم بعلام واضح است بایشان گفته اند ایشانهم شهرت داده اند والا چرا حاجی ملاعلی چنین حرفی نمیزند، بفرمائید او از میر محمد حسین جويا شود اگر چنین چیزی گفت صحیح است . دروغ باین بزرگی را نمیدانم چگونه جعل می کنند، آفتاب را که نمیتوان زیر گل پنهان کرد و آنکه بی تفصیلی ندارد از خود او محرمانه جويا شوند صدق مطلب را عرض خواهد نمود .

باخط ناصرالدین شاه - ظل السلطان در فقره امام جمعه و میرزا صالح همین است که نوشته اید یقین است که شما بهیچوجه کار خلاف قاعده نخواهید کرد .

- ۱- از روحانیان و از سادات خاتون آبادی اصفهان و امام جمعه متوفی سال ۱۲۹۸ ق، در آغاز گزارش بجای «میر» از طرف منشی ظل السلطان اشتباهاً «میرزا» نوشته شده است .
- ۲- میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی.

۳- میرزا محمد صالح عرب = سید صالح عرب مجتهد در سال ۱۲۷۰ روی سخنگیری در کارهای دینی در کربلا شورش برپا کرد که موجب قتل عده ای شد و از آنجا به استامبول تبعید گردید، سپس بخواش دولت ایران، دولت عثمانی او را روانه ایران کرد با حاجی ملاعلی کنی حسن رابطه داشت، مدتی در اصفهان و سپس در طهران میزیست، در سال ۱۲۸۹ در واقعه قرار داد رویت در صف اول مخالفان سپهسالار بود بعد با سپهسالار آشتی کرد و در سال ۱۳۰۳ ق در گذشت، سید عبدالله بهبهانی داماد او بود.

۴- از روحانیان طراز اول اصفهان پدر شیخ محمد تقی آقا نجفی

۵- از روحانیان اصفهان و امام جماعت .

۶- «میر سپهسالار گویا دختر فتحعلی شاه بوده است .





## سند نهم

نامه‌ئی است از ظل‌السلطان به امین‌الملک (میرزا علیخان) - (۱) رئیس دارالغورای دولتی و منشی حضور همایونی ، دراین نامه ظل‌السلطان بوسیله امین‌الملک از ناصرالدین‌شاه درباره کارهای مربوط بخود کسب تکلیف نموده و شاه نیز در حاشیه آن دستورهای داده است تاریخ نامه ۱۲۹۷ می باشد.

جناب جلالتمآب امین‌الملک دام‌اجلاله‌العالی - اگر چه معمول چنین بوده است که حاکم ولایتی یا مرکز بزرگی هروقت بدارالخلافة ورود می نموده یک ماه به دیدن و بازدید و یک ماه برفع خستگی و زیارت حضرت عبدالعظیم و تفرج باغات و غیره تا سال کهنه گذشته و سال نو شود و عید و سیزده و مهمانی های بهار بگذرد بعداً موریت او معلوم شود، عرایض دارد بکند فرمایشاتی از جانب سنی‌الجوانب باشد اصفانماید، و چهار پنجماء طول بکشد تا دوباره رجعت کند . ولی سبک و سیاق این غلام آستان مبارک غیر از این است زیرا که دقیقه (ئی) افعال درکار سالها خدمت دیوان راعقب می اندازد، کار امروز بفردا گذاشتن مایه خسران بسیار است و این غلام آستان مبارک با این نوع مرحمتی که از جانب سنی‌الجوانب در حق خود مشاهده نموده و روز بروز این قسم تفقذات فوق‌العاده می بیند اگر درچاکری و خدمتگذاری قصور نماید نمک بحرامی است، باید بقدره قوه در صدچاکری و خدمتگذاری برآید شاید از خدمت تواند عشری از اعشار مراحم ملوکانه را تشکر سازد ، این بنده دید و بازدید را تمام کرده خستگی هم از تصدق فرق مبارک ابدأ ندارم اگر صلاح میدانند در مورد مخصوص بخاکپای مبارک معروض دارید که غلام را عرایض مفصلی است بهر وسیله که می فرمایند بواسطه یا بلاواسطه در عریضه یا زمان شرفیابی حضوراً عرایض خود را معروض دارم و نیز

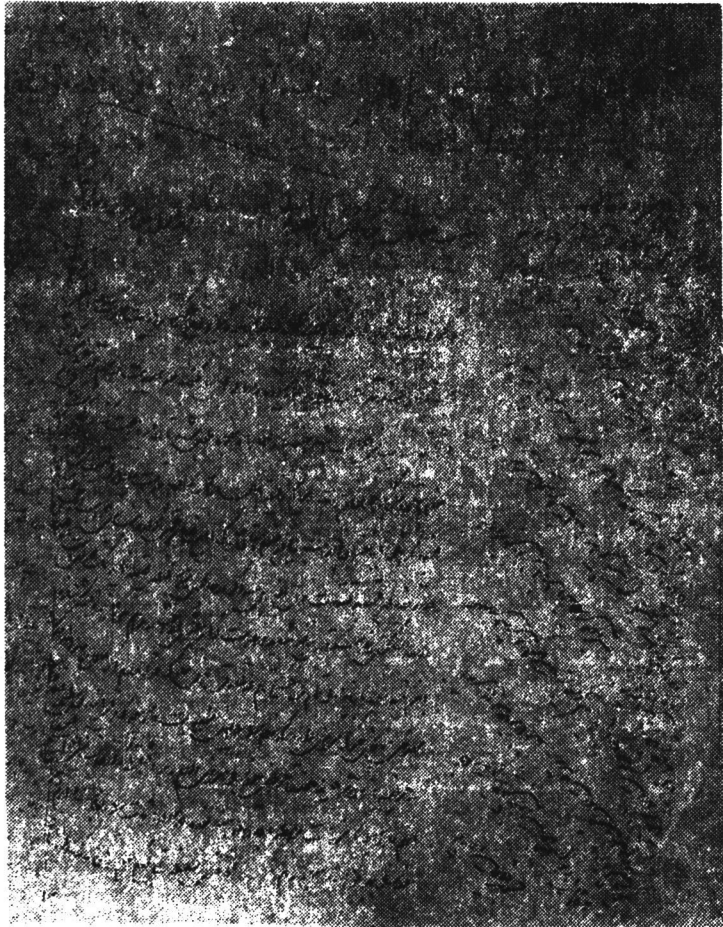
فرمایشاتی که از جانب سنی الجوانب مقرر است آنهم بهر وسیله که مقرر است بواسطه یا بلا واسطه اصفا نموده لامحاله اوقات رابه بطالت نگذارم و خدمات خود را بهر نحو باشد انجام دهم .

کاغذی مصطفی قلی آدم غلام آستان مبارک از کرمانشاهان نوشته است چون متضمن نکات و وقایعی چند است خواهشمندم که تماماً از لحاظ اقدس اعلی ارواحنا فداء بگذرد. نوشتجات نواب حشمة الدوله (۲) هم که دیشب با فرستاده مخصوص خودش فرستاده است نیز تقدیم گردید تمام آنها خلاصه است آنرا نیز خواهشمندم که در موقعی خوش از نظر انور اقدس بگذرانید، و نیز کتابچه اموالی که عشایر عثمانی از رعایای دولت علیه سرقت کرده اند مطابق ثبت صحیح در لف پاکت فرستاده شد آن را نیز لازم است که از لحاظ مبارک بگذرانند تا معلوم شود که دعاوی رعایای عثمانی ده یک این اموال نمیشود و همه روزه از جانب مأمورین دولت عثمانی در این باب اظهارات بوزارت خارجه می شود، حالا اموالی که خودشان سرقت کرده اند استرداد بکنند تا ما هم تمام دعاوی آنها را مسترد نمایم، چون این مطالب لازم بود بخاکپای اقدس اعلی معروض گردد زحمت آنرا بجنا بعالی داد زیاده زحمتی ندارم .

در حاشیه نامه ظل السلطان با خط ناصرالدین شاه نوشته شده است :

امین الملك - ظل السلطان صحیح نوشته باید ابتدا کل مطالب خود را فهرست مانند کتابچه بنویسد بنظر برسد جوابش داده شود ، بعد از آن مطالب و احکام دولت را که چه می خواهیم مفصلاً حکم میکنم آنوقت که همه کارهای ظل السلطان تمام شود هر وقت میل دارد و صلاح بداند معاودت خواهد نمود، يك فقره هم تعیین منازل و سفر بهار ما انشاء الله به صفحات نهایند و تویسرکان است .

- ۱- میرزا علیخان امین الملك در ۱۲۹۹ق به امین الدوله ملقب شد در ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ق صدراعظم بود و در گشایش مدارس جدید کوشی نمود و در ماه صفر ۱۳۲۲ق در گذشت .
- ۲- عبدالله میرزا حشمة الدوله که از جانب ظل السلطان حکومت بروجرد را کفالت میکرد است .



سند نهم - نامه ظل السلطان به امین‌الملک

## سند و هم

نامه‌ای است از شیخ محسن خان معین‌الملک ( مشیرالدوله ) ( ۱ ) سفیر ایران در استانبول در باره سستی وزارت خارجه ایران و برقراری حق محاکمات کنسولی برای اتباع عثمانی در طهران، معین‌الملک این نامه را به ظل‌السلطان نوشته است .

قربان حضور مبارکت شوم - نمیدانم بچه زبان شکر مراحم گماشتگان حضرت والارا بگویم، اشهد بالله زبان و بنان از عرض و بیان یکباره عاجز و قاصر است خداوند انشاءالله وجود مسعود آن همایون حضرت را در امان خود پاینده بدارد و باین ذره بی مقدار هم توفیق خدمت کرامت فرماید تا مگر بمقام تشکر برآمده داخل در زمره شکرگذاران شوم.

حالت این بنده همین روز بروز دشوارتر می‌شود زیرا که اولیای امور و امنای دولت خصوصاً اشخاصی که این اوقات متصدی کارند خیلی از مطلب دور افتاده اند چنین تصور می‌فرمایند که جریان امور بر نهج اوان و شهر سابق است و حفظ حقوق مقدسه دولت و وقایه ناموس محترم ملت بحرف خالی (گر همه حسابی باشد) میسر می‌شود، غافل از اینکه سابقاً محرك افکار و واسطه مرادوات مردم روزگار مال چاروا دار بود و امروزه برق و بخار است و تا توپ کروپ و تفنگ مارتین از پی نباشد هیچ حرف حسابی از پیش نمی‌رود ، امثال من بنده گمنام که در مرکز پولتیک عمومی هستند و از نزدیک به شعبه بازپهای محیر العقول دول ناظرند تفاوت راه و تباین افکار را بدرجه هولناك می‌بینند، خصوصاً بنده کمترین که از بدو نوکری در هر شعبه که بوده‌ام خدمت و خدمتگذاریم با هم رکابان همجنس و هم سلیقه نبوده است جز

صداقت و مردمی تکلیف و سرمایه نداشته و راه و رسم خدمت فروشی بلد نبوده ام ، پاس حق نعمت ولی النعم همایون و غیرت وطنپرستی علاوه شده بنده کمترین را بطوری مایوس نموده که بکلی از کار افتاده داخل بیمصرف ها شده ام ، چنانکه سابقاً نیز جسارت بعرض کرده بودم اگر فی الجمله در دکاری باقی است آنهم در سایه تشویق گماشتگان آنحضرت است .

حقوقی را که بهزار زحمت در دو سال ذره ذره از چنگ این مردم بی مروت و بی دین انتزاع کرده بودم و مدت هفت سال در تعامل و مجری بود در این اوقات بجزئی تغافل از دست دادند، جناب فخری بیگ (۲) نه بطوری میدان داری می کنند که بوصف بکنجد، در مزاج جناب مستطاب وزیر امور خارجه (۳) بطوری رسوخ نموده است که خود را در نزد بابعالی فعال مایرید بقلم میدهد و از عهده هم برمی آید هر قدر فریاد میکنم حالا که ترك حقوق مقدسه را بخاطر خواهی سفیر کبیر عثمانی میکنید که شاید در حضور همایون شاهنشاه روحانفاده در مقام تمجید شمارا به بیسمارک تشبیه یا تقدیم کند، اقلأً معامله متقابله را که اساس و مبنای معاهدات و مقاولات دولتین است متروک نگذارید ، آن نیز بجائی نمیرسد از این طرف عثمانی ها بعد از هفت سال تعامل در موارد جنایات مأمورین ما را در محاکم راه نمیدهند و از آن طرف فخری بیگ میگوید باید محاکمه فیما بین ایرانی و عثمانی در سفارت دیده شود و از پیش می برد، دولت عثمانی با وجود اضمحلال و صدمات فوق العاده و با کمال ضرورت مالیه باز با جمیع دول در حفظ حقوق برابری میکند و سهل است دُرشتی مینماید، با آنکه نه یکدینار پول و نه یکذره اعتبار دارد باز ساعتی از تهیه اسباب حفظ حقوق و دفاع آسوده نیست، همین روزها بقدر چهارصد و پنجاه هزار لیره توپ جدید النسق از انگلیس خریده و یکصد و پنجاه هزار لیره پیش دادند و مقرری و معاش مأمورین خارجه را ماه بماه از بانک عاید میدارند ، این بنده بی مقدار با سمت سفارت کبری که نماینده شخص

همایون پادشاه روحانفاده است و در اسلامبول بواسطه خدمت امروز رئیس و پیشقدم سفر هستم که هزار گونه تکلیف و همه گونه مخارج فوق العاده دارد و اگر از سایرین در تجمل و اسباب ظاهر و حفظ شأن دولتی زیادتیر نباشم کمتر نباید بود، هنوز از مقرری امسال که بالنسبه بسایر همگنان بقدر عشر هم نمی شود، بیش از دو هزار و هشتصد تومان چیزی نرسیده هر قدر التماس کردم بکماشتگان اداره های حضرت والا حواله شود آنهم بجائی نرسید، اینروزها که خبر تشریف فرمائی موکب والا بدار الخلافه (۴) مسموع افتاد قوتی بقلب افسرده ام آمد، امیدوارم که به اندک توجه خاطر مبارک کمترین بنده را از مذلت تکدی خلاص فرموده ناموس دولت را در نظر بیگانگان پایدار سازند.

سردار اردوی بغداد را عوض کردند، هدایت پاشای مشیر را مأمور کردند، آدم با عقل و هوش و درستکار است بشمول مراحم بندگان حضرت والا امیدوازش کردم (دشت کاغذ مهر - محسن) (۵)

۱- شیخ محسن خان معین الملک از ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۸ ق سفیر ایران در استانبول بود سپس در ایران بوزارت عدلیه و بعد بوزارت خارجه رسید و لقب مشیرالدوله گرفت و در سال ۱۳۱۷ در آلمان در گذشت، او از عقیده مندان و مروجان مسلک فراماسونی بود.

۲- وزیر مختار عثمانی در ایران.

۳- محمودخان ناصرالملک قراقرلو

۴- طهران را در زمان ناصرالدینشاه دارالخلافه میگفتند و گزینش این نام برای پایتخت بمنظور مبارزه بانفوذ و توسعه طلبی سلطان عثمانی بود که خود را خلیفه مسلمانان جهان می دانست و در ایران نظریات استعماری داشت.

۵- تاریخ این نامه ۱۳۰۱ قمری میباشد.



## سندیاز دهم

یادداشت ناصرالدین شاه به ظل السلطان درباره جزیره سلحه (۱) و  
منع ورود عثمانیان بآن جزیره (۱۳۰۱ق).

ظل السلطان - عریضه شما را که با آدم مخصوص خودتان فرستاده بودید رسید  
اولاً در فقره جزیره سلحه شط العرب است که جوابش را مختصراً بالتلکراف و مفصلاً  
گفتم جناب وزیر خارجه (۲) بفرستد که مطلع بشوید، اینکار سابقاً بتوسط دولت انگلیس  
در اسلامبول و بصره قطع شده است و دولت انگلیس که واسطه بود تصدیق حقیقت ما را  
بنوشته رسمی کرده است، دولت عثمانی بهیچوجه حق ندارد که متعرض آنجا بشود و  
ابداً آنها را نباید بگذارید که داخل در آن جزیره بشوند و شدیداً باید منع کرد و  
ذره (ئی) از حقوق دولت را نباید بآنها داد.

ثانیاً در فقره تنخواه مشیر الملک (۳) نوشته اید، حصه خود را هم که پنجاه هزار  
تومان است بر روی هفتاد و پنج هزار تومان گذاشته تقدیم حضور خواهید کرد، بسیار  
مستحسن افتاد. اگرچه هرگز راضی نبودم که حصه خود را بما بدهید اما چون اصرار  
و ابرام کرده اید قبول کردیم، آنچه را هم به حکیم و خرج سواره فزاق داده اند  
البته مال خود آنها باید باشد زحمت کشیده خدمت کرده اند انصافاً خدمت را بسیار  
بسیار خوب بی صدا بانجام رسانیده است، هزار آفرین، از هیچکس درملاء و خلاء (۴)  
نشنیده ایم که هیچ چیز از اینها گرفته باشند بطوری پخته بوده است که هیچ بعرض  
نرسیده است آفرین. ۳۰۱

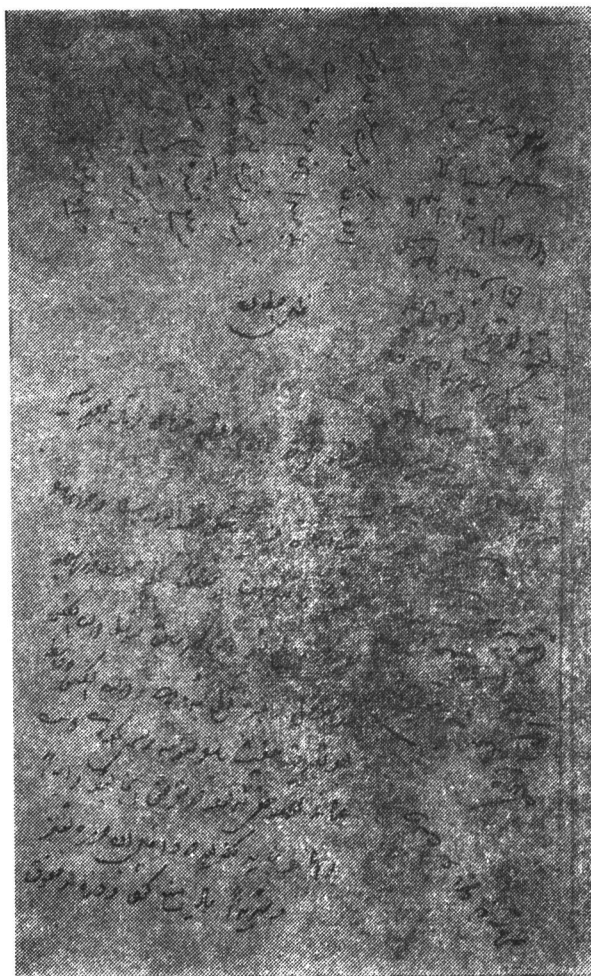


خسروآباد (خزعل آباد سابق) وجود دارد و پیدا نیست مقصود ناصرالدین شاه از جزیره «سلحه» کدام يك از این جزایر سه گانه بوده است .

۲- میرزا محمودخان ناصرالملک قراقرلو.

۳- میرزا حبیب الله مشیرالملک وزیر ظل السلطان بود و سرمایه بسیار اندوخته بود ولی کسر حساب آورد و اموال او مصادره شد، دانسته نیست که مبالغ بالا پیشکشی مشیرالملک یا قسمتی از اموال مصادره شده او بوده است، فوت مشیرالملک در ۱۳۰۹ ق اتفاق افتاده ، اعتمادالسلطنه مرگ او را سکنه فرمایشی دانسته ولی بیشتر داوریهای اعتمادالسلطنه بمناسبت مفروض بودن و تضاد گفتارهایش قابل اعتماد نیست .

۴- در متن سند «خلع»



سند یازدهم — یادداشت ناصرالدین شاه به ظل السلطان  
در باره جزیره «سلج»

## سند دوازدهم

کز ادشی است از نلال السلطان به ناصرالدین شاه درباره خواستها و مستدعیات  
حاجی شیخ محمد باقر مجتهد اصفهانی (۱)

تصدق حضور همایونت کردم - در باب مطالب جناب حاجی شیخ محمد باقر ،  
میرزا حبیب الله سر رشته دار مخصوص خود را با جعفر قلیخان نزد ایشان فرستاده که  
مطالب ایشان انجام داده شوند ، از بابت پنجهزار تومان عوض کسر (۲) بر حسب  
فرمایش ملوکانه از خود به ایشان سند دادم که بعد بموقع خود حکم آن از دیوان  
مرحمت شود ، کمال شکر گذاری حاصل گردید ، دعا بوجود مبارك می کند ، صورت  
سند آنرا محض استحضار خاطر مبارك لفاً فرستاد ، فقره دیگر در باب مالیات دهات  
شخصی ایشان است ، يك ده که در بلوک ماربین واقع است و خالصه و اربابی بشرکت  
دارند و تفاوت عملی هم داشت قرار دادم غیر از اصل مالیات دیوان دیناری مطالبه  
نشود و تفاوت راهم خود شیخ ببرند .

يك ده دیگر که در لنجان دارند و پنجاه تومان مالیات آنجا است بنا بر خواهش  
ایشان نوشته دادم که این مبلغ هم دریافت نشود تا دعاگو باشند ، دوده دیگر که در  
بلوک بران واقع است و فی الحقیقه دهات این بلوک آخر آب واقع شده و کسر دارد ، در  
سه سال گذشته سالی صد تومان نقد و صد خروار جنس فدوی از خود تخفیف داده ام ،  
با اینکه فدوی هر ساله سالی این مبلغ و مقدار را از خود داده ام ، نهصد تومان نقد و  
سیصد و بیست خروار جنس از سه سال گذشته مالیات ایشان باقی است که هنوز بفدوی نداده اند  
و نزد ایشان باقی است و چاکر تمام و کمال مبلغ و مقدار مزبور را بدیوان پرداخته ام ،  
استدعای جناب شیخ این است که مبلغ نهصد تومان نقد و سیصد و بیست خروار که در

نزد ایشان باقی است بتخفیف بایشان مرحمت شود، فدوی که آنچه توانسته از خود داده است زیاده از آنچه تخفیف از خود داده قوه ندارد که بدهد مراتب به جناب آقا عرض شده فرمودند که بخاکپای همایون عرض شود، حال عمدۀ مقصود و مطلب همین است که اگر محض دعاگوئی وجود مبارک این مبلغ نهصد تومان نقد و سیصد و بیست خروار جنس از دیوان اعلی بایشان مرحمت میشود که حکم آن مرحمت شود تا این دوروزه تدارک خود را دیده از حضور همایون مرخص شود و رفته به آسودگی مشغول دعاگوئی وجود مبارک باشد، سنوات بعد را چنانچه با ایشان قرارداد رفتار خواهد کرد و سالی صد تومان نقد و صد خروار جنس را از خود بایشان تخفیف میدهد که مابقی مالیات را بالمقطوع بپردازند.

استدعای ایشان اگر در حضور همایون مقبول افتد بسیار بجا و سزااست و ایشان معمر و پیریشان هستند و دعاگوی وجود مبارک میباشند، اگر این مبلغ و مقدار بتخفیف ایشان مرحمت نشود کار ایشان مشکل است و رفتن ایشان کمال صعوبت دارد، یعنی نمی توانند بروند و انشاء الله مراحم ملوکانه شامل حال ایشان خواهد شد و تصدق خواهید فرمود محض دعاگوئی وجود مبارک رعایت ایشان لازم است. دیگر جسارت نمی کند. الامر اقدس الاعلی مطاع.

ناصرالدین شاه در بالای گزارش نوشته است: بجناب آقا (۲) اظهار دارید

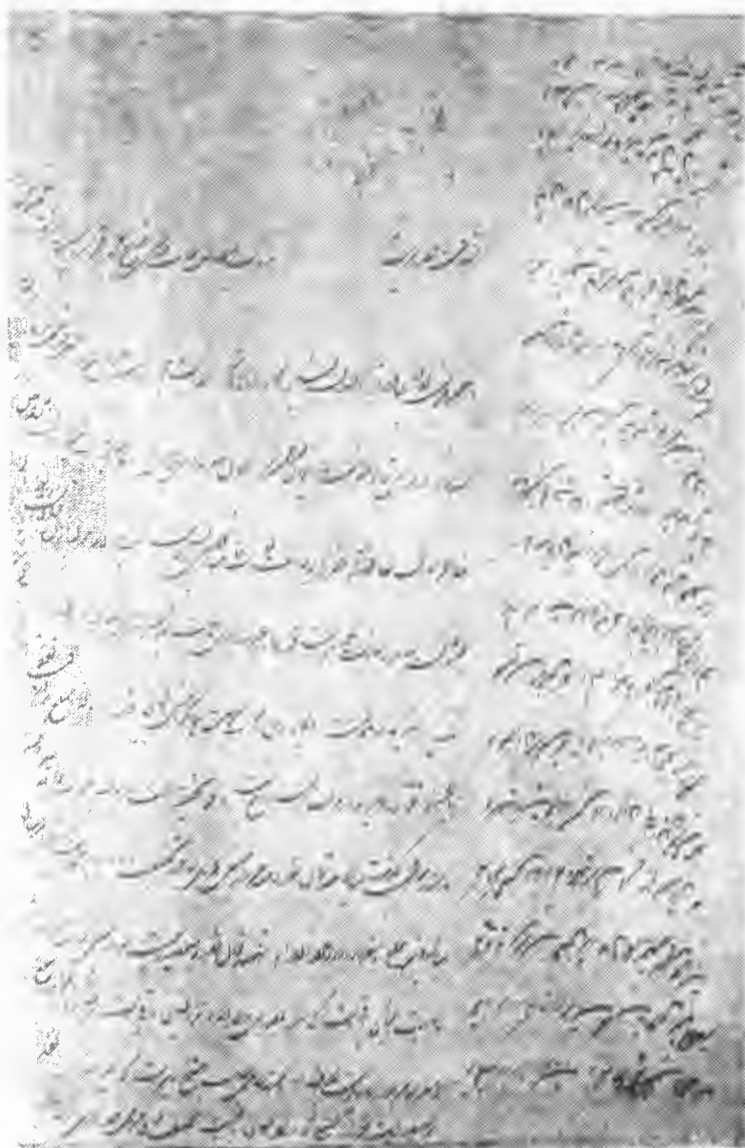
گزارش را بدهند.

۱- حاجی شیخ محمد باقر از روحانیان و علماء طراز اول اصفهان فرزند حاج شیخ

محمدتقی اصفهانی بود و پدر شیخ محمدتقی (حاجی محمدحسین) در زمان فتحعلیشاه قاجار از ورامین (ایوان کی) به اصفهان مهاجرت کرد، شیخ محمدتقی از علماء بزرگ دوره محمدشاه و آغاز عصر

ناصرالدین شاه در اصفهان بود و دارای تألیفات بسیاری است که یکی از آنها در اصول فقه بنام هدایة المسترشدين میباشد و بهمین مناسبت شیخ محمد تقی در محافل علمی مذهبی به صاحب الهدایه مشهور است. حاج شیخ محمد باقر در اصفهان دارای نفوذ روحانی بود و با پیروان مذاهب معمول مستحدثت بسختی مبارزه کرد و در ۱۳۰۱ ق در نجف وفات یافت.

حاج شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی مجتهد متنفذ و معروف اصفهان فرزند اوست، وی نیز سالها در اصفهان ریاست روحانی داشت و در علوم دینی تألیفات بسیار دارد و در استقرار مشروطه هم به تشویق مجاهد بزرگ اسلامی حاجی آقا نورالله (که برادر کهنتر وی و از بنیانگذاران با ایمان و کوشای مشروطه بود) خدماتی انجام داد و در ۱۳۳۲ ق در اصفهان درگذشت. فرزند حاج شیخ محمد تقی آقا نجفی، حاجی شیخ محمد باقر الفت اصفهانی نیز از مردان وارسته و ازادبا و دانشمندان کم نظیر اصفهان بود و در مرداد ۱۳۴۳ ش در اصفهان زندگی را بدرود گفت و در کنار پدرش در امامزاده احمد اصفهان مدفون شد. دیوان اشعار او سال گذشته در اصفهان به چاپ رسیده است.

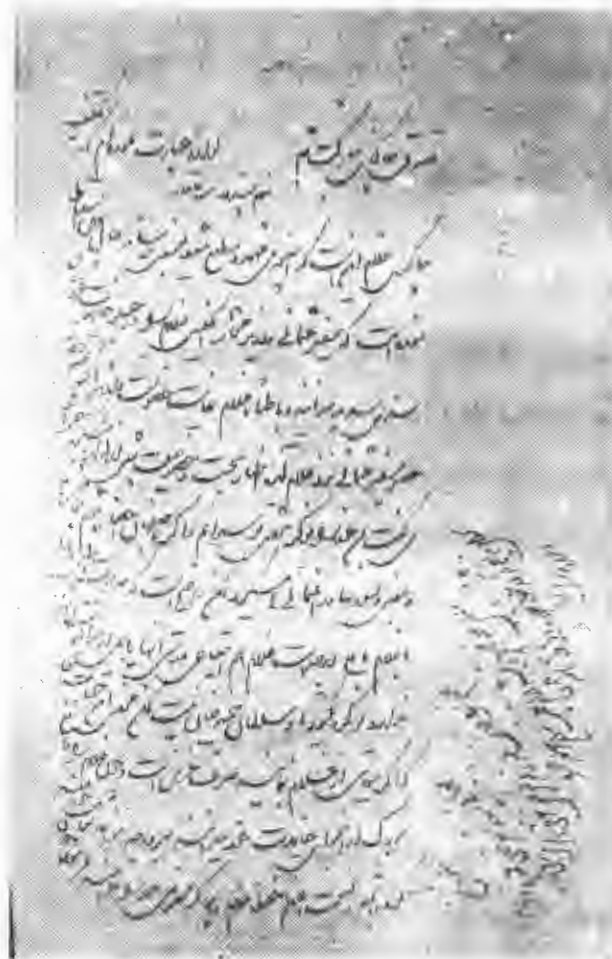


## سند سیزدهم

گزارشی از ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره سفیر عثمانی

تصدق خاکپای مبارکت شوم - کراراً جسارت نموده‌ام که تکلیف چاکری غلام این است که آنچه می‌فهمد و مطلع می‌شود بعرض برساند ، حال چنین استنباط نموده است که سفیر عثمانی و وزیر مختار انگلیس غلام را در جلو خیالات خودشان سدی سدید میدانند و باطناً با غلام نهایت خصومت دارند ، اگر چه دیروز عصر سفیر عثمانی نزد غلام آمده اظهار محبت و خصوصیت بیش از اندازه میکرد حتی اینکه میگفت: من خود را نوکر شخص تو میدانم و اگر به اصفهان احضار شوم حاضرم. و بعضی دلسوزیها و راهنماییها می‌کرد لکن واضح است که عداوت باطنی آنها با غلام به اعلی درجه است ، غلام هم احتیاجی بدوستی آنها یا بیمی از عداوت آنها ندارد نوکر و یکتوریا و سلطان حمیدخان نیست لکن محض این جسارت نمود که اگر سعایتی از غلام بنمایند صرف غرض است و چون غلام را مانع بزرگ از اجرای خیالات خود میدانند بهر درجه بتوانند سعایت خواهند کرد و البته ولینعمت اعظم حفظ غلام و چاکر مخصوص خود را خواهند فرمود ، از وضع مهربانی دیروز سفیر چنان فهمیدم که میخواهد غلام را خواب‌کند و بعد يك عرض غرض آلود معروض دارد و برای غلام مخاطره باشد، از این جهت این عریضه را معروض داشتم که در حفظ غلام و نوکر خود باشند .

ناصرالدین شاه با خطی که درست خوانا نیست در حاشیه بالای گزارش ظل السلطان نوشته است : ظل السلطان، اگر بی ادبی نباشد بسیار که می‌خورد که از شما سعایت کند اگر خود سلطان باشد تا چه رسد بسفیر او، همان حرفی است که روز اول ورود شما در سرسواری سمت دولاب گفتم .



سند سیزدهم - گزارش ظل السلطان



## سند چهاردهم

تلگرافی است از ناصرالدین شاه به ظل السلطان درباره شکایت وزیر مختار روس و انگلیس و نبودن امنیت برای فرنگیان مقیم اصفهان و ارمینیان آن شهر و شورشی که در اواخر جمادی الثانی ۱۳۱۳ در اثر مرگ مشکوک دو مسلمان در اصفهان پدیدار شده است (۱) .

الآن که نیمساعت بغروب مانده است وزیر مختار روس و انگلیس از جناب صدر اعظم وقت خواسته‌اند و در همین مسئله با جناب صدر اعظم حرف زدند بملاحظه تجارت و تجار خودشان و ارامنه در نهایت سختی و رسمی و جداً شکایت می‌کنند که چند روز است تجار تخانه‌های ما در آنجا کار نمی‌کند و یک ارمنی نمی‌تواند از خانه خود بیرون بیاید و بعلاوه این خبر به بوشهر هم رسیده بارهای ما را جلو میگیرند و خود این کار اسباب ضرر عمده بجهت تجارت خانه‌ها است... (۲) هر دو وزیر مختار شما را مسئول میدانند و مختصراً رفع حالت حاضره را می‌خواهند که امنیت عیسوی‌ها باشد و بتوانند بآزادی بیرون آمده بکسب و کار خویش مشغول باشند و این فقره را هم می‌گویند تهمت صرف است بواسطه تصدیق اطباء خودشان و آقا نور که تلگرافاً بآنها رسیده می‌گویند بطور یقین آنها از دود زغال مرده و آسیبی بآنها نرسیده و این تهمت است که می‌خواهند بآن واسطه به عیسوی‌های خاك اصفهان صدمه و آسیبی برسد و یقین است اگر بزودی این غائله رفع نشود یقین است شرفیابی حضور را خواهند خواست و یقین در حضور حرف‌های سخت خواهند زد و دور نیست کم این گفتگوها و حرف‌ها منجر بجاهای سخت و بد بشود و مسلم است که نباید گذاشت برای مردن دو نفر آدم بی‌معنی و حرف عوام کار رفته رفته بجاهای سخت کشیده و تمام دول با هم متحد شده

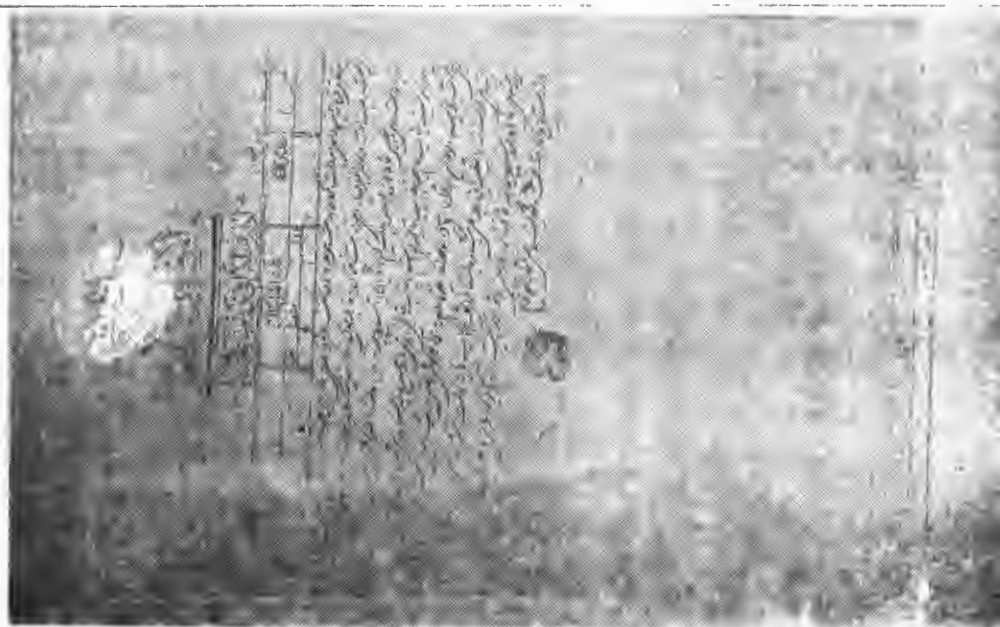
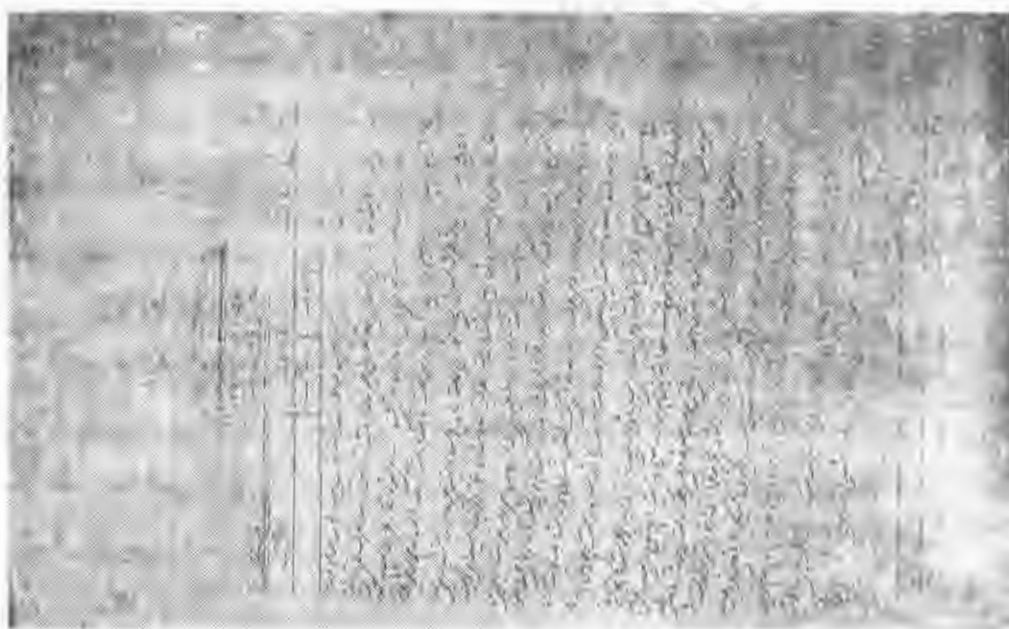
برضد دولت ایران برخیزند و بعضی اظهارات نمایند که تمام ملت شیعه بواسطه این امر جزئی در زحمت و مرارت کلی افتاده و سالها ندامت و پشیمانی آن درد نیا بماند . هیچ آدم عاقل، هیچ دینداری، هیچ وطن پرستی، هیچ شریعت خواهی البته راضی نباید بشود که برای يك همچو کار جزئی دچار خطرات کلی بشود، فرضاً دو نفر مرده اند یا متهم بقتل شده اند و طرف آنها هم عیسوی می باشند یا مسلمان باشد چنانچه هر روز در سایر شهرها يك دو همچو وقایع اتفاق می افتد وقتی که متهم بقتل انکار کند و لوٹ شود و قاتل هم هیچ معلوم نباشد بقانون شریعت هم برای قاتل غیر معلوم حکم قصاص جاری نمی شود آنوقت باید ورثه را که ادعا می کنند کسان آنها مقتول شده ساکت کرد و دینه شرعی به آنها داد، وقتی که ورثه دیه را گرفت دیگر چه حرفی باقی می ماند (؟) شما هم البته بهر طور هست ورثه را راضی نمائید که حرفی باقی نماند، امنیت ارامنه و فرنگیها حاصل شود و يك حرف سفارت این است که اگر يك نفر فرنگی قتل کرد یا کار بی قاعده نمود، دلیل ندارد که باید تمام ارامنه و فرنگی مقصود طرف واقع شوند، باید طرف همان يك نفر شخص قاتل یا بدکار باشد نه تمام مردم و اهالی خارجه که پایی تمام آنها بشوند و این اوضاع را فراهم آورند، و در واقع درست میگویند که پایی تمام شدن از روی هرزگی و شرارت است .

در عهدنامه ترکمانچای هم که با دولت روس بسته شده است نوشته اند، اگر قتلی میان مسلمان و فرنگی واقع شود یا برعکس، نمیتوان بقانون شرع بآن قتل رسیدگی نمود، باید موافق این عهدنامه بحکومت عرفیه با حضور قنصل طرف مقابل رجوع و رسیدگی شود و در آنجا قطع شود و اگر قاتل بودن فرنگی معلوم شد در اینجا نمیتوان قصاص کرد باید قاتل فرنگی را تسلیم قونسل آن دولت کرد که او را بمملکت خودشان برده بقانون مملکت خودشان قصاص نماید و این عهدنامه ایست که هشتاد سال قبل مرحوم فتحعلی شاه بسته است و امروز غیر از آنچه در عهدنامه است نمیتوان با خارجه عمل

کرد و اگر امروز يك كلمه از عهد نامه بخواهيم تخلف كنيم بايد فوراً با دولت روس وانگليس و تمام دول اعلان جنگ كنيم و آقایان آبا صالح میدانند كه ما با دولت ها جنگ كنيم (۹) .

پس بهتر این است كه الآن بفرستید جناب امام جمعه و جناب آقا میرزا محمد هاشم و جناب آقا نجفی و هر كس را كه صلاح میدانید حاضر كنید و این تلگراف را برای آنها بدقت بخوانید و بعد از این كه دستخط را آقایان ملاحظه كردند یقین دارم با آن دولت خواهی و عقل و درایت و كفایت و ملت پرستی كه دارند البته راضی نخواهند شد كه این مطلب باین درجه طول بكشد و عاقبت طوری شود كه اسباب خرابی دولت و ملت شیعه بشود و ترفیه خاطر ورثه و دیه شرعی آنها را هر طور صلاح میدانند شما فوراً ادا و كار سازی نمائید و فوراً امنیت و آسودگی فرنگی ها را تلگرافاً اطلاع بدهید كه سفر آسوده شوند و ما هم از دست این اظهارات سخت و تكالیف بی معنی آنها آسوده شویم - مهر تلگرافخانه اصفهان - ۷ رجب المرجب ۱۳۱۳ .

- ۱- دونفر دالاندار، در يك سرا كه محل تجارت بازرگانان انگلیسی بود در یکی از شعبهای اواخر جمادی الثانی ۱۳۱۳ ق در اصفهان بصورت مشکوکی در گذشتند و گویا در اثر دود و گاز زغال بوده ولی توده مردم اصفهان بازرگانان فرنگی را متهم بقتل آن دونفر نموده و شورش بر ضد فرنگیان و اتباع روس و انگلیس و ارمنیان اصفهان برپا ساختند و دوهفته امنیت مسیحیان فرنگی و ایرانی مقیم اصفهان را سلب كردند، عاقبت ظل السلطان ورثه دونفر دالاندار را با جلب نظر روحانیان راضی كرد و فتنه را آرام نمود .
- ۲- در صفحه اول تلگراف در چند جا كلمات محو گردیده و كلمات محوشده بقرینه و مفهوم عبارات تشخیص داده شد .



تلکراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان

## سند پانزدهم

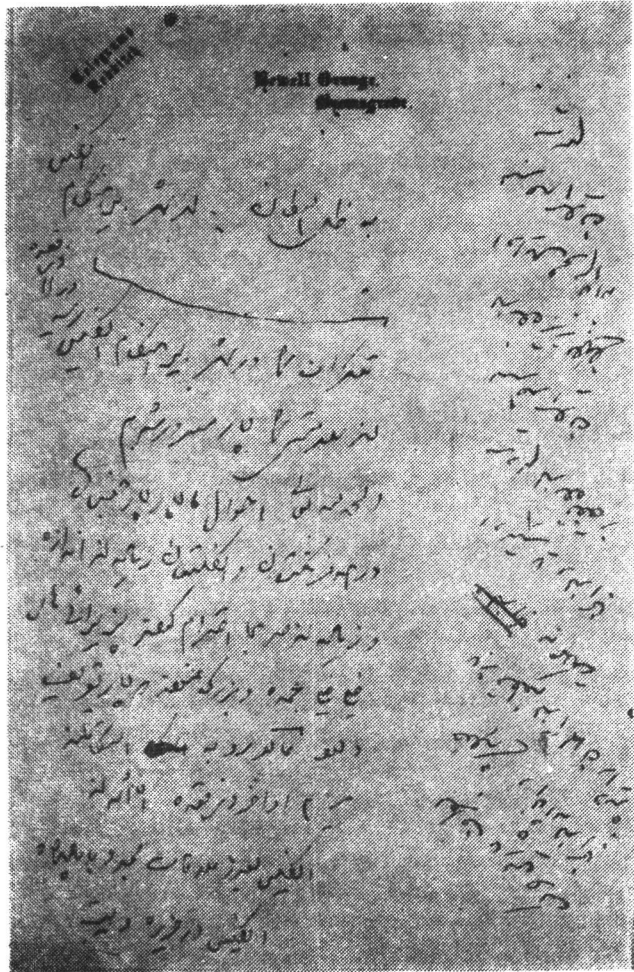
---

تلگراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان (ذی‌قعدة ۱۳۰۶ ق)  
این سند پیشنویس تلگراف و بخط ناصرالدین شاه می باشد.

---

به ظل السلطان - از شهر بیرمنگام انگلیس - تلگراف شما در شهر بیرمنگام انگلیس رسید در ۱۱ ذی‌قعدة از سلامتی شما بسیار مسرور شدم ، الحمد لله تعالی احوال ما بسیار بسیار خوب است ، در همه فرنکستان و انگلستان زیاده از اندازه و زیاده از حد بما احترام کردند پذیرائی‌های (۱) خیلی خیلی عمده و بزرگ نمودند که بسیار تعریف دارد .

حالا روبه اسکانلند میرویم ، اواخر ذی‌قعدة انشاء الله از انگلیس بعد از ملاقات مجدد با پادشاه انگلیس در جزیره ویست بطرف پاریس حرکت خواهد شد و انشاء الله آنجا باز قطعه (ئی) از آلمان را دیده به مملکت اوستریا (۲) و از آنجا میرویم از قفقاز بسرحد ایران از راه تبریز به طهران اوایل محرم انشاء الله بسرحد ایران می‌رسیم



سند پانزدهم - تلگراف ناصرالدینشاه

## سند شانزدهم

نامه‌ای است از ظل‌السلطان به مظفرالدین‌شاه در باره مطالباتش از دولت

(۱۳۱۹ق) (۱)

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم - دستخط جهانمطاع همایون که در باب حساب در جواب عرایض غلام شرف صدور یافته بود سرافراز و قرین مباحثات و اعزاز شد، بذل مزاحم ملوکانه و شمول مکارم شاهانه موجب مزید امیدواری غلام است، بطور واضح و مسلم قبله عالم ارواحنا فداه صاحب مال و جان و هستی غلامان هستند، مالک رقاب هستند، غلام هستی خود را بقبضه قدرت وجود مقدس ولی نعمت خود میداند حق و خود مبارک است عرایض غلام را استماع و چنانچه حسابی است قبول فرمایند که غلام مایوس نباشد.

عرض نمی‌کند در باره چاکر خودتان مرحمت نفرموده‌اید بلکه همان هستی خود را از مزاحم ملوکانه میداند و هرگاه شمول مرحمت‌ها نبود غلام معدوم می‌شد و توجهات خاطر مقدس است که غلامان را حیات و هستی می‌دهد، اما چون وجود بزرگ را منبع عدل و انصاف میداند جسارت می‌کند که هرگاه در باره خانه‌زاد دولت و غلام و برادر خودتان که تمام امیدش وجود مقدس است بیش از این مرحمت فرموده یا بفرمائید جای دوری نرفته و چنانچه مکرر بدستخطهای جهانمطاع و فرمایشات مبارک غلام را نوید و امید میدادند که از بذل مزاحم، زمان شاه شهید (۱) را فراهم‌وش خواهی کرد، هر قسم التفاتی نسبت بغلام شده یا بشود چون رحم پروری وجود مقدس مسلم است هیچکس نمی‌تواند ایراد نماید، میدانند کسانی که در واقع خائن دولت هستند در باره

غلام چگونه عرایض کرده یامی کنند اما حمد میکنم خدا را که حقایق امور در حضور همایون پوشیده نیست وضع غلام هم از هر جهت مکشوف شده است و هنوز بخت غلام یاری نکرده و قابل نبوده که آن مراحم مکنونه و توجهات مخصوصه را مشمول شود و می تواند عرض کند بمقدار استحقاق و اولویت و خدمت بهره از مرحمت ها نبرده و باز حق خدمت و دعاگوئی را بیش از همه ادا می نماید .

حالا هم استدعا و عرض شاق و بی موقع ندارد ولی مختصر عرض حسابی را هم مستدعی است توجه بفرمایند، مطلب هم در حضور مبارک مشتبّه نماید که غلام همه روزه جسارت بنماید و بتصدیع خود خاطر مبارک را رنجه دارد و مسلم است چون غیر از وجود مبارک پناهی ندارد هرگاه توجهی نشود ناچار به تکرار جسارت است. قبل از تشریف فرمائی موکب مبارک به فرنگستان از بابت حساب و طلب خود بحضور مبارک عرایض نمود و عده بذل مرحمت را بمعادوت و مراجعت با اقبال و سلامت فرمودند ، حمد خدای را بفیروزی و اجلال تشریف فرما شدند، غلام جان نثار عرض استدعای خود را بتوسط سراج الملك (۲) خدمت حضرت مستطاب اتابك اعظم (۳) فرستاد که بعرض خاکپای مبارک برسد ، از صدور دستخط جواب معلوم می شد یا تمام عرایض بنظر مبارک نرسیده و در حضور همایون قرائت نشده یا خدای نخواستہ خاطر مبارک متوجه اصلاح حال غلام نیست .

غلام بی مقدار خیال ندارد در حضور مبارک حساب سازی یا خرج تراشی نماید، ابداً همچو تصویری نداشته و ندارد، حساب غلام هم چیزی نیست که محتمل خرج تراشی و زیاده روی باشد ، این عرایض غلام چهار قلم بیش نیست ، يك فقره اضافه طلب غلام از بابت دنباله حسابهای سنوائی است که مبالغی مخارج نموده محاسبات را گذرانیده مقاصد گرفته ده هزار تومان طلب غلام مانده، یکی سی هزار تومان قبض خزانه دولت است که در دست غلام است و در دست هر کس باشد حالت اسکناس را دارد ، دیگر



هجده هزار تومان بنائی است که بحکم و دستخط شاه شهید در اصفهان شده و محل و  
 ۱۱۰ ب همه حاضر است و نه پیش خود کاری کرده ام نه چیزی کم و زیاد نموده ام، بعد  
 ز اینکه دستخط شاه شهید صادر شد و بنائی به اتمام رسید مرحوم امین الملک (۴)  
 که حالت دقتش در امور معلوم بود و خصوصیتی با غلام نداشت مأمورین امین  
 فرستاده باز دید کردند و تصدیق نوشته حالا .... (۵) امر میفرمایند بهمین حالت  
 معوق بماند.

قبله عالم ارواحنا فداه خود دستخط و احکام شاه شهید را پیش از همه کس باید  
 [رعایت] بفرمایند، به چه تقصیر این مبلغ را بغلام تحمیل میفرمایند و غلام قوه تحمل  
 آن را ندارد، قبله عالم میفرمایند دولت این قوه را ندارد، تصدقت کردم وجود مبارک  
 با امپراطور روس و سلطان عثمانی باید این فرمایش را بفرمایند، نسبت به حالت غلامان  
 که حالت ذره و آفتاب است نباید این قسم بفرمایند، بهمان یک توجه نگهداری از  
 غلامان میفرمایند، دست تنگی دولت اگر فرضاً باشد نسبت به حالت چاکران نیست و  
 باز حکایت دریا و قطره است و در صورتی که وجود مبارک این قسم فرمایش میفرمایند،  
 پس بجا است مثل غلام با این مخارج و اولاد و عیال زیاد و نداشتن دخل و فایده تفضل  
 و ترحم باید بفرمایند، خدا میداند هر گاه ناچار نبود جسارت و عرضی نمی نمود.  
 مقرر فرموده اند، حساب قسمی باشد که مخارج زیاد درش نباشد، وجود مبارک  
 ده دقیقه توجه فرمایند رسیدگی باین طلب غلام نمایند، هر گاه بنظر مبارک هر چه  
 ناصحیح آمد رد فرمایند چنانچه صحیح باشد زودتر توجهی و قراری بشود، چون در  
 مقابل آن، حقوق مردم معطل است می ترسد شکایت نمایند یا اگر قراری نمی فرمایند  
 و مرحمتی نخواهد شد، پس اگر کسی از تأخیر حقوقش شکایت نمود غلام مسئول  
 نیست و همین اندازه محل حقوق مردم خالی است که معوق خواهد بود و چون استطاعت  
 این ضرر را ندارد بعد از سالها خوش حسابی قهراً پیش مردم معروف به کج حسابی

میشوم، مگر اینکه مرحمت و معدلت شاهانه راضی به بدنامی و کج حسابی غلام نشوند و عاجلاً بذل مرحمتی بفرمایند. غلام بدخدمتگذاری نیست، مزد خدمات و جانفشانی غلام بیش از این مرحمت است و شاید وقتی بکار دولت بیاید، ملاحظه فرمائید بعد از پنجاه و سه سال خانه‌زادی و آنهمه خدمات و جانفشانی حالا که باید همه قسم خداوندی و نگاهداری از چاکر بفرمایند و از جهت مخارج و مثونه این جمع عیال و اولاد و بستگان آسوده‌ام نمایند یا سزاوار است در عرایض حسابی خود مایوس بماند و در این صورت تکلیف غلام چه خواهد بود؟ (۴) امر امر قدرقدر همایون ارواح‌افاده است (مهر) مسعود، (۶)

مظفرالدین شاه در کنار آخرین صفحه نامه ظل‌السلطان نوشته است:  
 ظل‌السلطان عریضه شما را ملاحظه کردم کاغذی که بجناب اشرف اتابک اعظم نوشته بودید آنرا هم دیدم، تعجب است از این عرایض شما باقی فاضل (۷) بیست سال قبل را عرض می‌کنید که در حساب حالیه شما باید نوشت، عجب تر آنکه عرض می‌کند شاه بمن کم مرحمت میکند و حال آنکه شما خودتان میدانید که من چه اندازه بشما التفات دارم، چه اندازه جانبداری شما را میکنم و قدرمتل شما نوکری (۱) را من خوب میدانم، شما هم باید فکر نوکری و دولتخواهی خودتان باشید، حسابهای کهنه را متروک بدارید (۸) مگر از پارسال فاضلی باشد البته مامیدهیم. (۹)

۱- ناصرالدین شاه.

۲- نماینده ظل‌السلطان در طهران (بانی مسجد معروف سراج‌الملک).

۳- میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان.

۴- شیخ اسمعیل خان برادر امین‌السلطان (متوفی سال ۱۳۱۶ ق).

۵- چند کلمه از ذیل صفحه بریده شده است.

- ۶- ظل السلطان که شخصیتی قوی بوده به برادر تاجدار و ضعیف‌العقل خود خیلی خاضعانه نامه نوشته تا تهمت مخالفت با برادر و داعیه سلطنت را از خود دور کند.
- ۷- باقی فاضل، و «فاضل» اصطلاح سیاقی بمعنی باقیمانده حساب.
- ۸- مظفرالدین شاه را عادت بر این بود که در پرداخت مطالبات رجال و شخصیت‌هایی که تمکنی داشتند مدت‌ها طفره میرفت و سرانجام حاشا و انکار میکرد، چنانکه در ۱۳۱۵ موقمی که امین‌السلطان از کار برکنار شد، پانزده هزار تومان قیمت کارخانه برق کاخ گلستان را که امین‌الملک در زمان ناصرالدین‌شاه خریده بود منکر شد (نامه امین‌الدوله صفحه ۱۱۷-۱۱۸ دوره دوم رهبران مشروطه = تألیف ابراهیم صفائی) و همچنین پس از برکناری عین‌الدوله (با همه خصوصیتی که با وی داشت) سه کرویر تومان پولی را که او در مدت صدارت بتدریج از بانک روس و بانک ایران و انگلیس برای گذراندن کارهای دولت و دستکام مظفرالدین شاه وام گرفته بود تحمیل خودش کرد و همین امر باعث افلاس و درماندگی عین‌الدوله شد (یادداشت میرزا محمد خان وکیل‌الدوله و زیر تحریرات مظفرالدین شاه ص ۳۴۰ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه تألیف ابراهیم صفائی).





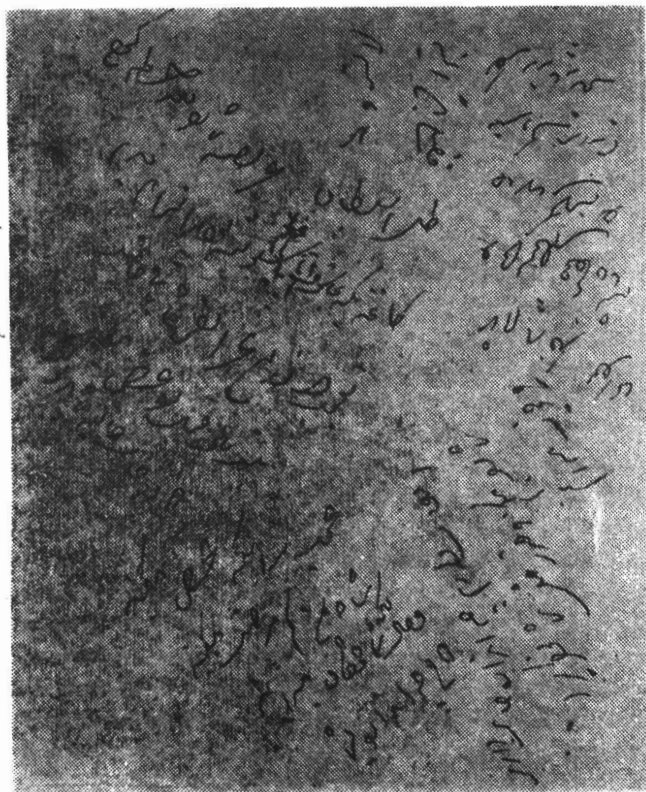




غلام مسئول است و میرزا دوازده مهر حقوق مردم است که متوفی خواهد بود  
 و چون سکه است این ضرر را از آن ببرد بهر که لها خوش باشد بهر آنکه مشرب مردم میرزا  
 کج باشد به شتم که سکه است بدست آنکه ضرر بدست مردم است  
 نژاد و جسد بدل از عجز میرزا غلام به حد سکه دوازده نفر و حد  
 بشیر از این عجز است و شاید قمر که حد است در سبب است  
 بهر که نماید و سه سال نکند و او را به حد است و حد است  
 از حد که برسد و از حد است و حد است و حد است  
 بهر که نماید و حد است و حد است و حد است  
 بهر که نماید و حد است و حد است و حد است







یادداشت مظفرالدین شاه در پاسخ ظل السلطان

## سند هفدهم

تلکرافی است از ظل السلطان در باره جنبش روحانیان و مردم اصفهان  
برضد قرارداد رژی (۱)

از اصفهان - قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم ، اگرچه مفصلاً همراه  
چاپار پست راپورت روز پنجشنبه و جمعه «آفانجفی» (۲) و برادرش «شیخ محمدعلی»  
و «ملا باقر فشارکی» را عرض کرده‌ام ولیکن بواسطه اعلاناتی که در کوچه‌ها  
چسبانیده‌اند و هر جا فرنگی را می‌بینند داد و فریاد می‌کنند ، لاعلاج دیدم بتوسط  
تلکراف عرض کنم .

در این دو روزه در میدان مصلی که در تخت فولاد است اجماعی کرده‌اند که  
در منبر رفته برضد دولت در باب تنباکو و بانك وغيره مطالبی بگویند . آن جمعیت  
چون در خارج و نزدیک جلفا بود ، غلام بسیار متوحش شد که اسباب اغتشاش کلی  
نشود ؛ «رکن الملك» (۳) و «کریمخان میرپنجه» (۴) را با سوار فرستاد آن جمعیت  
را پراکنده کرد و مشایخ را مانع از رفتن آنها شده ولی این غلام نمیدانست در منبر  
و مسجد و خانه‌شان چه می‌گویند و در مجلس درس چه مذاکره می‌نمایند ؟ (۵) در این  
سه جاکشیدن قلیان را حرام و کشت و زرع تنباکو را حرام اندر حرام و حامی فرنگی  
را کافر و واجب القتل و نوکر و بستگان آنها را نجس العین اعلان کرده‌اند .

زیاده بر آنچه تصور شود اظهار فضولی و جرأت کرده‌اند و کلمات ناشایسته بزبان  
آورده‌اند ، بخصوص شیخ محمدعلی برادر آفانجفی .

این غلام هم در همه جا بیش از قوه خود جلوگیری از آنها کرده همه اعلانات  
راکنده و چند نفر هم از اشخاصی را که دنبال فرنگی‌ها فریاد کرده بودند بچنگ

آورده تنبیه کرده باحالت ناخوش که در بستر افتاده ام بیش از قوه خودم و استعدادی که دولت بمن داده است وحدی که مشخص کرده است جنیبده ام ، نفس کسی بخلاف قانون بیرون نیامده است، ارزانی و فراوانی هم در کمال خوبی است ، ولکن این مشایخ سغیه که بنمک مبارک و حقیقه مبارک که عقل ذیعقول از حرکات آنها مات می ماند که به چه پشتکرمی و به چه اطمینان این حرکات از آنها ناشی میشود و خود را مثل شب پره بشعله سقط و غضب دولت میزنند ، باین جزئی حرکات غلام آرام نمی گیرند، گمان غلام این است که اگر آنها از طرف شخص همایون نصیحت یا مأخذ سخت و بازخواست نبینند آرام نگیرند و رفته رفته اسباب زحمت بزرگی فراهم میآورند .

اگر چه این غلام ناخوش است، افتاده و گرفتار پادرد و همه جور مرض است اما برای نثار جان در راه و لینعمت و انجام فرمایشات همایونی بهر چه حکم بفرمایند اطاعت میکنم و انجام میدهم و جان خود غلام در آن راه تصدق شود اسباب افتخار باز ماندگان است - غلام بیمقدار - مسعود قاجار - مهر - تلکرافتخانه - ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۰۹

۱ - قرارداد انحصار صدور دخانیات موسوم بر قرارداد رژی در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ بین دولت ایران و «ماژرتالبوت» تبعه انگلیس بسته شد و در هفتم رمضان ۱۳۰۹ ق در اثر مخالفت روحانیان و بازرگانان توئون و تنباکو و تحریک روسها فسخ شد .

۲ - شیخ محمد تقی ۳ - سلیمان خان صدری نایب الحکومه اسفهان

۴ - عموی اعزاز نیکپی



شماره

شهر

تاریخ

ایران، تهران

| شماره | تاریخ | اطلاعات |      |       |
|-------|-------|---------|------|-------|
|       |       | روز     | ساعت | دقیقه |

قربان کنی هر چه در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 شیخ محمد علی و ملا قربان کنی را هر چه در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 و فرزند کنی را هر چه در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 که در هر روز بر چند صحت در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 بسیار خوش شد به سبب این که در هر روز در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 به شایع را مانع از رفتن نباشد ولی این که در هر روز در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 نیت در این به بختی این که در هر روز در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 نو که در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 زبان در دهن که در هر روز در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 اعتدات را که در هر روز در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 باز در هر روز در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن  
 خدایم که در هر روز در دست می آید اگر چه مفصله همراه جانت را بدست روز بخند و بعد از آن بختی و برادر کن

| شماره | شهر | اطلاعات |      |       |
|-------|-----|---------|------|-------|
|       |     | روز     | ساعت | دقیقه |



ایمان علی خان افشاری

۲

شماره

شماره

شماره

شماره

امیر

| عمر | عدد کلمات | تاریخ کلمات | املاغات |
|-----|-----------|-------------|---------|
|     |           | ساعت        | دقیقه   |

بسم الله الرحمن الرحیم  
 این سند منقول از محضر و تعین از حرکات و سکنات و میان و بیچ حرکت و سکن  
 الحین این حرکات از انما یعنی خود و خود در شهرت بر و بشده و خفا و غضب و دولت و منزلت و این حرکات  
 حرکات و سکنات از انما یعنی خود و خود در شهرت بر و بشده و خفا و غضب و دولت و منزلت و این حرکات  
 از خودت و سکنات از انما یعنی خود و خود در شهرت بر و بشده و خفا و غضب و دولت و منزلت و این حرکات  
 قوه و کفر را بدو همه خود و خود در شهرت بر و بشده و خفا و غضب و دولت و منزلت و این حرکات  
 سید و بر و حکم و غیر اینها و اینست که در این سند و این سند و این سند و این سند و این سند و این سند  
 قوه و کفر را بدو همه خود و خود در شهرت بر و بشده و خفا و غضب و دولت و منزلت و این حرکات



| تاریخ | شماره | شماره | شماره |
|-------|-------|-------|-------|
| ۱۹    | شماره | شماره | شماره |

پاسخ ناصرالدین شاه به تلکراف ظل السلطان، این سند پیشنویس تلکراف  
میباشد و یا خط ناصرالدین شاه نوشته شده است.

ظل السلطان - تلکراف شما الآن که شب دوشنبه است ملاحظه کردم. اولاً از  
ناخوشی و کسالت شما بسیار بسیار ملول و افسرده و مشوش شدم، انشاءالله تعالی بزودی  
رفع کسالت خواهد شد، از سلامتی خودتان همه روز تلکرافاً بعرض برسانید.  
جواب عرایض پست گذشته شما را دیروز نوشتم پست حرکت کرده بود به  
سراج الملك (۱) حکم شد که با چاپار مخصوص بفرستد، از دولتخواهی و خدمات  
جناب امام جمعه بسیار راضی هستم کمال التفات و مرحمت را باین خانواده داشته و داریم،  
التفات مخصوص ما را بایشان برسانید.

عرضی هم که کرده بودید قبول شد دستخط نوشته ام از همان قرار عمل بکنید  
تلکرافی هم نوشتم که بهمه علماء یکان یکان بدهید بخوانند و جواب گرفته بعرض  
برسانید، بلکه مضمون آن دستخط را بتمام اهالی شهر اصفهان حالی کرده نشان بدهید  
که از حکم ما و عقیده ما اطلاع پیدا کنند، البته البته.

تلکرافی هم به آقا نجفی فرموده ایم بدهد جواب بگیرد بعرض برساند.  
هر قدر قشون از جنس سواره و پیاده، توپخانه، قزاقخانه، بخواهد برای  
تنبیه اشرار و الواط فوراً بعرض برسانید فوراً فرستاده بشود و سیاست و تنبیهی از اشرار  
و الواط بکنید که سالهای دراز یادگار بماند (۲)

۱ این سراج الملك منشی ظل السلطان در اصفهان بوده و بجز سراج الملك طهرانی  
میراشد که نماینده ظل السلطان در طهران بوده است.

۲ - ناصرالدین شاه سر انجام در برابر قیامی که شده بود تسلیم شد و قرار داد  
دژی را فسخ کرد و اسلحه و نیروی نظامی بکار نبرد.



## سند نوزدهم

پیشنویس تلکراف ناصرالدین شاه برای احضار آقا نجفی اصفهانی به طهران،  
پیشنویس به خط یکی از منشیان شاه نوشته شده و به درستی شناخته نشد خط کیست.

این دستخط تلکرافی به شیخ محمد تقی نجفی در اصفهان زده شود.  
جناب آقا شیخ محمد تقی سلمه الله تعالی - اولاً استفسار از احوال آنجناب می نمائیم  
که بصحت مقرون باشد. ثانیاً چون اوصاف حمیده آنجناب را مکرر شنیده ایم بخصوص  
از فرزند گرامی ظل السلطان که فوق العاده از دولتخواهی و خیر اندیشی آنجناب همیشه  
در حضور متذکر بوده و هست، بسیار مایل شده ایم که صحبت آنجناب را درک کرده شفاهاً  
بعضی فرمایشاتی که در استحکام دین و دولت لازم است بفرمائیم و بعضی تحقیقات لازمه  
در فقره اشخاصی که به گمراهی شیطان به تبه (۱) ضلالت افتاده اند از شخص شما بفرمائیم  
و بعضی چاره های لازم بمصلحت و صوابدید آنجناب در این فقره بشود که مسلمانان صحیح  
العقیده منبهد نتوانند گمراه شوند و این کیفیت تازه هم که در سده واقع شده است (۲) تحقیق  
آن راهم از مثل شما کسی بفرمائیم که اشتباهی دست ندهد و مردم ولایت بمرارت نیفتند.  
بخصوص حضور شما در این اوقات که فرزندی ظل السلطان در طهران حاضر می باشد  
لازم تر است تا با بودن فرزندی با شما صحبت شود.

البته بعد از ملاحظه این تلکراف دستخط ما بلا درنگ عازم حضور بطهران بشوند  
و ابداً تاخیر را جائز ندانند و جواب عرض کنید که در چه روز عازم خواهید شد (۳)  
۱۱ شهر رجب ۱۳۰۷ - ظل السلطان این دستخط را همین امروز به اصفهان بزند و لجود  
تلکرافچی را مأمور کن این دستخط را ببرد به شیخ محمد تقی بدهد جواب بگیرد،



یعنی به تلکرافچی هم دستخط به اسم ما بنویس، ابدأ به اسم خودت چیزی ننویس  
و خودت را آشنا مکن ملاحظه کرده بدهید نصرالله خان ببرد بزند (۳)

۱- تیه در متن «طیح»

۲- مقصود قتل چندبھائی و شورش مذهبی در سده بوده است.

۳- شکایت سفارت انگلیس در احضار آقا نجفی مؤثر بوده است زیرا پس از چندماه  
که آقا نجفی در طهران اقامت داشت هنگامی که با موافقت شاه عازم بازگشت به اصفهان شد  
«درومندولف» وزیر مختار انگلیس ضمن نامه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۰۷ (۱۲ جولای ۱۹۸۰) که به  
اتابك نوشت از بازگشت آقا نجفی به اصفهان صریحاً اظهار نگرانی کرد ولی شاه موافقت  
نمود و گفت: وجود آقا نجفی در اصفهان سلب امنیت از تجارتخانه‌های خارجی نخواهد کرد.  
نجه ۱۴۷-۱۴۸ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه - تألیف ابراهیم صفائی



گزارشی است از ظل السلطان به ناصرالدین شاه در باره یکی از پیشوایان مسیحی مقیم اصفهان .

تصدق خاکپای اقدس همایونت (۱) شوم - جناب خلیفه پادری پاسکال که سالها است در اصفهان مقیم است از دعاگویان مخصوص ذات ملکوتی صفات اقدس همایونی ارواحنفاذ است، غلام هم محض ازدیاد دعاگوئی بذات مقدس مبارک هر ساله برای مخارج کلیسای آنها چیزی از خود میدهد . چون پادری پاسکال عمر خود را در خدمتگذاری و دعاگوئی بدوام دولت جاوید آیت قاهره صرف نموده و دردعاگوئی بسن کهنوت و پیری رسیده برای افتخار واستظهار خود از خاکپای همایون مستدعی مرحمت ومقرری شده غلام بیمقدار چون استحقاق مشارالیه رامیداند عاجزانه استدعای نماید که مرحمتی در باره او مبذول شود و اگر چه جزئی هم باشد، محض مزید دعاگوئی و امیدواری مشارالیه هر چه رأی آفتاب ضیای ملوکانه علاقه گرفت مقرری در حقش برقرار و مرحمت فرمایند موجب زیادتى دعاگوئی او به دوام دولت ابد مدت خواهد بود - الامر الاقدس الاعلى مطاع - پشت کاغذ مهر - مسعود .

ناصرالدین شاه در بالای گزارش ظل السلطان نوشته است:

ظل السلطان باید برای خلیفه پاسکال محل پیدا بکنید تا مستمری التقات شود ۳۱۰ (۲)

۱- در متن سند «همایون» در سه جا «همیون» نوشته شده است .

۲- توضیح- سند پانزدهم و شانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیستم ظل السلطان هنگام چاپ کتاب بر چهارده سند دیگر که در مقدمه این فصل اشاره شد افزوده گردید ، این چند سند متعلق به مؤلف است .

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين

عبدالله

تقدیر خیر بر منم  
خواب حلیه در کمال  
نخلیم عمر از منور قیام  
روز و لیل معجزات طلوع و غروب  
در روز و لیل معجزات طلوع و غروب  
در روز و لیل معجزات طلوع و غروب

بناست شکر بزرگ هر ساله بر این روز  
بناست شکر بزرگ هر ساله بر این روز  
بناست شکر بزرگ هر ساله بر این روز  
بناست شکر بزرگ هر ساله بر این روز

و میرسد به باران نهد و خود بخورد  
و میرسد به باران نهد و خود بخورد  
و میرسد به باران نهد و خود بخورد  
و میرسد به باران نهد و خود بخورد

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين



اسناد ویر الملک



---

میرزا محمد حسین دبیر الملک فراهانی

## دبیر الملک

میرزا محمد حسین دبیر الملک فراہانی (متولد ۱۲۲۵ ق) از دست پروردگان قائم مقام و گویا از منسوبان او بود و دربار ناصرالدین شاه به پیشرفتهائی نائل آمد و از مہمان دربار بود و بتدریج این مقامات را طی کرد، وزارت طهران - منشی حضور و وزیر مخصوص - عضو دارالشورای کبرای دولتی - تولیت آستانہ قدس رضوی - وزیر رسائل . وی در شمار رجال آگاہ و وطنخواہ دورہ ناصری است . پس از میرزا سعیدخان موتمن الملک انصاری وزارت رسائل بہ او واگذار شد و میرزا علیخان امین الدولہ خدمت منشیگری را در زیر دست او آغاز نمود و پس از او بوزارت رسائل برگزیدہ شد، دبیر الملک در ۱۲۹۷ ق درگذشت .

دربارہ موقعیت و احترام وی در دربار ناصری بہ نقل یک خاطرہ از اعتماد السلطنہ وزیر انطباعات دربار ناصری بسندہ می شود .

اعتماد السلطنہ در ضمن وقایع روز دوشنبہ پنجم جمادی الاول ۱۳۰۱ ق نوشته است: از جملہ میرزا نصر اللہ خان ... بواسطہ نسبتی کہ با نصیر الدولہ داشت بہ ایران آمد و حالا بہ لقب دبیر الملک رسید، از پستی شأن القاب ہمین بس کہ بمرحوم میرزا محمد حسین دبیر الملک من تعظیم می کردم و این دبیر الملک بمن تعظیم می کند . (۱) هفت سند کہ در این کتاب از دبیر الملک بہ چاپ میرسد از اسنادی است کہ در زمان وزرات رسائل خود نوشته و در حالی کہ از لحاظ تاریخ ایران ارزندہ است معرف موقعیت ممتاز او در دربار می باشد و بخصوص چند سند از این ہفت سند روشنگر این نکته است کہ پس از عقد عہد نامہ مورخ رمضان ۱۲۷۳ (مہ ۱۸۵۷) پاریس بین فرخ خان امین الملک و لرد کولی با وجود تعہدی کہ دولت ایران در فصول پنجم و ششم و ہفتم عہد نامہ دائر بچشم پوشی از تسلط برہرات ناصرالدین شاه و دربار طهران تا مدتی در اندیشہ راهجوئی و چیرگی برہرات بودہ اند ولی نہ از راہ گسیل داشتن سپاہ بلکہ از راہ تحجیب و جلب دوستی بزرگان ہرات .

---

۱- میرزا نصر اللہ خان دبیر الملک و میرزا محمد حسین خان دبیر الملک پسر او شیرازی بودند و هیچ نسبتی با میرزا محمد حسین دبیر الملک فراہانی نداشتند .



## سند یکم

دستورالعملی است از طرف ناصرالدین شاه با خط میرزا محمد حسین دبیرالملک (۱) منشی مخصوص شاه برای میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی (که به همراهی حمزه میرزا حشمة الدوله والی خراسان مأمور سرکوبی ترکمانان یموت و تکه بوده) نوشته شده و تعلیماتی به او داده شده است (۲)

چاپاری که بعد از ملاقات نواب والاحشمة الدوله از نیشابور فرستاده بودید در ۲۹ رجب وارد شد و نوشتجات شما را جمعاً رساند و تمامی از نظر انورمبارک گذشته بشرف لحاظ همایون مقرون آمد ، تفصیلی که در باب سفر سرخس نوشته برای عدم ضرورت عجله دلیلی نگاشته و اظهار داشته بودید تماماً ملحوظ نظر مبارک گردید و جمیع دلایل شما که از روی بصیرت و اطلاع و ملاحظه پیشرفت کار بود در نظر همایون صحیح و درست بود، ولی اینکه در وقت حرکت نواب حشمة الدوله از طهران از جانب سنی الجوانب همایون ملوکانه امر و مقرر شده بود که نواب معزی الیه قبل از عید به سرخس بروند و در عزیمت خود تعجیل بکنند ، آنهمه تأکید خاطر همایون یکی بملاحظه این بود که خود شما نوشته بودید اگر نواب معزی الیه قبل از عید به سرخس بروند می توانند اقلاناً بانصد خروار زراعت شتوی در آنجا بکنند، سرکار اقدس همایون این ملاحظه را فرمودند که نواب معزی الیه در غره شعبان از ارض اقدس بسمت سرخس حرکت خواهند کرد و لامحاله چند روز قبل از نوروز وارد سرخس می شوند و اسباب زراعت شتوی را فراهم میآورند و تا چهاردهم نوروز که در آنجا زراعت ممکن است آدم و گاو بسیار است لامحاله اگر بانصد خروار زراعت نشود سیصد خروار هم در این مدت بیست و نه روز زراعت بشود و از برای قشون بجهة آذوقه معطلی حاصل نمی شود و

زحمت و مشقت رساندن سیورسات قشون کسر می شود و دیگر محتاج باین نمی شوند که از اول سال تا آخر سال سیورسات و خوراک سکنه آنجا را با مال حمل و نقل به سرخس نمایند .

و دیگر اینکه اگر نواب مغری الیه قبل از عید وارد سرخس می شدند چون هنوز تکه (۳) مراجعت نکرده بودند تصرف سرخس هم سهل و آسان بود و دیگر زحمت و مرارت تازه از تصرف سرخس برای آن قشون حاصل نمی شد و اسباب آبادی سرخس و انجام خدمتی که منظور نظر همایون است به سهولت فراهم می آمد و دیگر اینکه ماه رمضان هم نرسیده بود و کسالت و اسباب تعطیل در عزیمت این سفر برای نواب معزی الیه و آن قشون حاصل نمی شد .

حالاکه نواب والاوشما چنین مصلحت دانسته اید که یک روز بعد از سیزده عید نوروز حرکت کنید و در این مدت هم اسباب و مقدمات این سفر را بطور قاعده فراهم بیاورید و هم قشون و نوکران سیزده عید بحال بیایند و چون زراعت صیفی را بهتر از زراعت شتوی دانسته اید اگر آن ملاحظات را هم نموده اید که از تأخیر عزیمت نواب والا امر زراعت معوق نمی ماند و از زراعت صیفی انشاء الله تعالی امر آذوقه آن قشون خوب می گذرد که در نصف آخر سال اقلاً محتاج بحمل و نقل آذوقه مشهود نمی شوید و همچنین تا رفتن نواب والا تکه مراجعت به سرخس نمی کند و ماه رمضان هم که یک روز بعد از سیزده عید خواهد بود اسباب تعطیل این سفر نخواهد شد ، عیب ندارد . نواب والا تا سیزده عید در ارض اقدس بمانند و شما هم ملزومات این سفر را درست فراهم بیاورید و انشاء الله تعالی روز چهاردهم عید حتماً حرکت کرده بروند و اگر از آن فقرات اطمینانی ندارید و تأخیر و تراخی مایه زحمت و مرارت خواهد شد البته هر قدر زودتر بروند بهتر است .

خلاصه محاسن و معایب اینکار در پیشگاه حضور همایون از نواب والا و شما دیده می‌شود، منظور نظر همان تصرف و تصاحب دائمی سرخس است با همان استعداد و اخراجات که سابقاً بشما نوشته شده است بهرطور میدانید سهل‌تر و آسان‌تر پیشرفت دارد البته اقدام خواهید کرد. حرّرفی شعبان ۱۲۷۵ - باخط ناصرالدین شاه «صحیح است، در این کار ابداً کوتاهی نکنند و تصرف سرخس را از همه چیز واجب‌تر شمارند، کاری نکنند که خدا نکرده تأخیری در این کار بشود، ما از مخارج و قشون کوتاهی نداریم این کار را یکطرفی کنند.» (پشت کاغذ مهر-دیرالملک)

۱- ترکمانان مقیم مرو بخصوص تیره ترکمن تکه سالها بسرحدات خراسان و سرخس دستبرد می‌زدند و جمعی را به اسارت می‌بردند، در ۱۲۷۳ سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه هشتاد نفر از سران ترکمان را بمر و خواسته آنان را زندانی کرد و مرو را تصرف نمود، ترکمانان شورش کردند و سلطان مراد میرزا بطهران احضار شد و حمزه میرزا حشمة‌الدوله در آغاز ۱۲۷۵ والی خراسان و سیستان شد در آن وقت میرزا محمد قوام‌الدوله (پدر مراد) حشمة‌السلطنه و جد قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله (وزیر خراسان بود، او و حشمة‌الدوله برای راندن ترکمن‌ها از سرخس و مرو مأمور شدند، سرانجام در ۱۲۷۶ سرخس و مرو را گرفتند ولی در اثر مسامحه و اختلاف نظر قوام‌الدوله با حشمة‌الدوله، شکست سخت بر قوای دولت وارد شد و بسیاری از سپاهیان ایران کشته شدند و بسیاری از مردم مرزنشین به اسارت رفتند و پس از آن دیگر دولت ایران بر مرو تسلطی نیافت تا در سال ۱۳۰۱ ق (۱۸۸۴ میلادی) علی‌خانوف افسر روسی مرو را از طرف امپراتوری تزاری متصرف شد و برای همیشه ضمیمه خاک روسیه شد. از این نامه پیداست که حشمة‌الدوله و قوام‌الدوله بتعلیمات شاه توجه نکرده و در اثر راحت‌طلبی و مسامحه سرانجام کارشان به شکست منتهی شده است. گفتنی است که حشمة‌الدوله چند سال منضوب و بی‌کار بود و قوام‌الدوله هم گذشته از بی‌کاری و منضوب بودن وقتی وارد طهران شد بدستور شاه کلاه کاغذی بر سر او گذاشته بر الاغ سوارش کردند و در حالیکه در محاصره چند سرباز بود ویرا گرد شهر گردانیدند و مسئول شکست قشون ایران را در مرو باینصورت بمردم معرفی کردند.

سرخس ناصری (در برابر سرخس قدیم که بعدها بتصرف روس‌ها درآمد) در زمان حکومت حشمة‌الدوله ایجاد شد و چند صد خانوار از ایالات مرزی خراسان در آن جاسکونت اختیار کردند.

فدائیں کی راہ اگلی ہے

والتوفى له من الاموال

موصوفه

19

آهسته آهسته از میان دستهای من رفته است  
 به یاد تو ای که در آن روزهای دور  
 ای که آن روزها در آن روزهای دور

مجلس شورای معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
مجلس شورای معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

همانرا از آنرا بداند که نوشته بشود فی المصلح مورد اذنه قضائیه که باب مغرور نوشته باشد مغرور است

و انچه بدیده است، عموماً نظر بر یک کردید پس این را نوازند و بر سر است و الله اعلم خیر فی کما روید نظر می نماید

مع درست بود بلکه در حرکت فک و چشمه اورد که اینها را در این صورت می توانست

[illegible]

اینجانب خطه لا فزنده در باب ستر ایامه در غرضش از اراض آفرین رب غرض از اینجانب

مقدونیه قبر اغه نوزده و دوازده خنجر و یک سب زینت شتر و افراهم آوردند و چهار دلم آوردند

در این شهر که نام دارد در این شهر که نام دارد در این شهر که نام دارد

و بر محتاج بنه نشینم در امانت الهی و تو را می سپردم و خدا را که به مال خداوند

تعارف رسمی هم که در آن بود دیگر نعمت و دردت ندارد از تعارف رسمی ما تعارف

چهارم در باب انقباض و انقباض عروق و بطور تفصیل اینست در تمام عروق  
بزرگ و ریزه و در تمام اجزای بدن عروق و در عروق ایمن و در عروق چپ

و اینگون جانم حاصل که زاب و نه دین خیر است و نه بدی که در میان این دو عالم

والتحریر در این باب در کتابت این مکتوبات

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or a page from a book. The text is written in a cursive style and is oriented vertically, reading from right to left. The ink is dark, and the background is light-colored paper. The text appears to be a continuation of a narrative or a list of items, with some lines starting with 'و' (and) or 'ف' (so). The handwriting is fluid and characteristic of the Ottoman or Persian periods.

## سند دوم

دستور العمل دیگری بخط میرزا محمد حسین دبیر الملک (منشی مخصوص) است که بدستور ناصر الدین شاه به میرزا محمد قوام الدوله وزیر خراسان درباره رفع آشوب سیستان نوشته است و باید دانست که در تاریخ این دستور العمل انگلیس‌ها بعضی از خاناتهای سیستان را به یانگیری در برابر دولت ایران تحریک میکردند.

هر چند خود عالیجاه حسنعلی خان شاهسون (۱) بعد از ورود به سیستان عریضه بخاکپای مبارک فرستاده است ولی از قراریکه به امیرقاین (۲) و همچنین از طرف کرمان به سپهدار (۳) نوشته بود و آنها نوشتجات او را بدارالخلافه فرستاده بودند خوانین سیستان طریقه اطاعت و انقیاد پیش گرفته صبیّه نواب معزالدوله بهرام میرزا (۴) را با تفنگ و اسباب سربازی روانه کرده اند و نسبت به حسنعلی خان هم درست حرکت نموده لازمه احترام را در استقبال او بعمل آورده اند و از قراری که از نوشتجات حسنعلی خان معلوم می شد گویا انشاءالله تعالی سایر تکالیف را هم قبول کنند و مخالفت ننمایند تا بعد از این از خود حسنعلی خان چه خبر برسد (۵) البته اگر تا بحال کاغذی از آن طرف برای شما هم آمده باشد بزودی بفرستید و تفصیل حالات آنجا را آنچه مطلع می شوید بنویسید که بنظر مبارک برسد. موافق نوشتجات حسنعلی خان باید صبیّه نواب معزالدوله این اوقات به ارض اقدس رسیده یا قریب الورد باشد و اگر بسبب سردی هوا در راهها معطل شده باشند باید هر وقت وارد شدند چون تفنگ و ملبوس سربازی را موافق نوشتجات خودتان در ارض اقدس هم لازم دارید هر قدر آورده اند تحویل گرفته در آنجا نگاه دارید و قبض رسیدگی آنها را بدارالخلافه بفرستید و صبیّه نواب

معزالدوله را بطور خوب روانه دارالخلافه نمایند و بقدر ضرورت سوار و آدم هم همراه او بکنند که سلامت بدارالخلافه بیاورند و اگر بجهة عزیمت طهران اخراجاتى هم لازم داشته باشد بدعید و صورت آن را بفرستید که از آن قرار بخرج شما حواله خواهد آمد. شعبان ۱۲۲۵ باخط ناصرالدین شاه. «صحیح است» پشت کاغذ - مهر دبیرالملک

۱- حاکم سیستان ۲- امیر علم خان ۳- میرزا محمد خان قاجار

۴- یکی از دختران معزالدوله همسر علیخان سربندی رئیس طایفه سربندی سیستان بوده است. (معزالدوله از فرزندان عباس میرزا متوفی سال ۱۲۹۹ ق) .

مقدمه و چنانچه در این اسناد در باره دولت و عیال و کسب و کار و غیره است

در این اسناد در باره دولت و عیال و کسب و کار و غیره است

در این اسناد در باره دولت و عیال و کسب و کار و غیره است

در این اسناد در باره دولت و عیال و کسب و کار و غیره است

در این اسناد در باره دولت و عیال و کسب و کار و غیره است

در این اسناد در باره دولت و عیال و کسب و کار و غیره است

در این اسناد در باره دولت و عیال و کسب و کار و غیره است

در این اسناد در باره دولت و عیال و کسب و کار و غیره است

نامه دیگری از دبیرالملک به قوام الدوله دربارهٔ هرات .

---

نوشتجات هرات را فرستاده بودید تماماً از نظر انور همایونی گذشت، جواب جمیع آنها بر حسب امر قدر قدر همایونی (۱) مرقوم شده در جوف پاکت سر بمهر در طی نوشتجات شما ایفاد (۲) و ارسال گشت و سواد آنها هم علیحده برای شما فرستاده شد که بخوانید و از مضمون آنها مطلع شوید و جواب نوشتجات هرات را بهر وسیله که صلاح دانید برسانید و همیشه وقایع آنجا را بنویسید. شهر شعبان ۱۲۷۵ با خط ناصرالدین شاه «صحیح است» - پشت کاغذ مهر - دبیرالملک .



زنت مرآت لاهوتیه که تا به ریه دار نظر از راه زدند

جواب مع آنها بر بار قدری بر ز مردم شده در باب

زنت مرآت لاهوتیه که تا به ریه دار نظر از راه زدند

در خوانند و از آن آنها مطلع نمید

بر رویه و صلاح دینیه برانیه و بهینه و صالح و نیکو

## سند چهارم

---

یادداشتی است از دبیرالملک (ولی نه با خط خود او) به قوام الدوله در باره فرستادن تپانچه برای سردار شاهنوازخان پسرسلطان احمد خان (۱) فرمانروای هرات (تاریخ یادداشت نامعلوم ولی ظاهراً ۱۲۷۸ ق می باشد .)

---

فدایت شوم - امیر الامراء العظام معتمدالدوله جعبه تپانچه برای سردار شاهنوازخان پسر سردار سلطان احمدخان فرستاده کاغذی هم نوشته اند ، همان جعبه تپانچه را بمحمودبیک داده کاغذایشان را هم درجوف پاکت خود گذاشتم بایدانشاء الله تعالی هرکس به هرات میرود جعبه تپانچه و کاغذرا برای سردار شاهنوازخان فرستاده جواب رسیدگی آن را ارسال دارند که خدمت معتمدالدوله (۲) بدهد ، معلوم است دراینباب اهتمام خواهید فرمود.

پشت کاغذ مهر دبیرالملک .

- 
- ۱- سلطان احمدخان فرمانروای هرات بدولت ایران وفادار بود، در ۱۲۷۹ ق دوستمحمد خان امیرکابل بتحریر انگلیس برهرات تاخت و پس از ده ماه محاصره وجنگ آن شهر را تصرف کرد و از آن تاریخ نفوذ دولت ایران برهرات از میان رفت .
  - ۲ - ظاهراً فرهاد میرزای معتمدالدوله بوده است .

درست

برادران اهل بیت ائمه اطهار علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم  
باز در این روزگار که در میان اهل بیت و غیره فتنه و فساد است

این عهد و پیمان را که در گذشته ایستاده و در این روزگار

در این روزگار که در میان اهل بیت و غیره فتنه و فساد است

در این روزگار که در میان اهل بیت و غیره فتنه و فساد است

سند است در این روزگار که در میان اهل بیت و غیره فتنه و فساد است

نامه دیگر از دبیر الملک به قوام الدوله وزیر خراسان درباره مناسبات  
وی با حشمة الدوله والی خراسان .

---

تفصیلی که از مراتب حسن رفتار و مهربانیهای نواب والاحشمة الدوله نسبت  
بخودتان نوشته از این معنی اظهار خوشنودی و امتنان کرده بودید، مراتب بعرض  
خاکپای مبارک رسیده مراتب طرز رفتار نواب معزی الیه زیاده از اندازه در پیشگاه  
حضور همایون مستحسن و مطبوع افتاد .

از آنطرف نواب والاحشمة الدوله هم از شما اظهار کمال رضامندی کرده بودند ،  
این نوع موافقت و رضامندی شما از یکدیگر که فی الحقیقه نتیجه و ثمرش پیشرفت  
خدمات عمده دیوانی است خیلی مرضی خاطر خطیر مبارک آمد، البته نواب معزی الیه  
با آن فرمایشات همایونی (۱) که بامشافهة العلیه بایشان شده است و عقل و کفایتی  
که خودشان دارند همیشه این نوع حسن سلوک و موافقت را با شما مرعی خواهند  
داشت و شما هم البته بنحوی در اخلاص و ارادت نواب معزی الیه حرکت خواهید  
نمود که همیشه از شما خشنود باشند

حزرقی شهر شعبان ۱۲۷۵ - با خط ناصرالدین شاه - «صحیح است» . پشت  
کاغذ - مهر - دبیر الملک .

---

نصف از دست من قرار بماند زانکه در محراب است کعبه

اندر خنجر تن که در دست من کجاست ببارک و دست فرزند

زهره انوشیروان در کعبه خنجر من در طبع است از آنوقت زانکه در محراب است

انکه در کعبه خنجر من در دست من است از آنوقت زانکه در محراب است

زهره انوشیروان در کعبه خنجر من در طبع است از آنوقت زانکه در محراب است

انکه در کعبه خنجر من در دست من است از آنوقت زانکه در محراب است

Handwritten marginal notes in Persian script, likely a commentary or continuation of the main text.

## سند ششم

نامه‌ئی است از طرف دبیرالملک ( با توشیح شاه ) در باره کارهای گمرکی خراسان که به میرزا محمد قوام الدوله نوشته شده و یکی از اسناد قدیمی دوران قاجاریه درباره مقررات گمرک میباشد (۱).

چون عمل گمرک ولایات ممالک محروسه درست نظم و قراری که باید و لازم است ندارد و باین جهت خالی از هرج و مرج و اختلال نیست و بدیوان اعلی هم از این بی نظمی ضرر وارد می شود ، رأی جهان آرای ملوکانه این اوقات مصروف و متعلق براین است که قرار و قاعده درست و مضبوطی در کل عمل گمرک ولایات گذاشته شود که رفع آن اختلال و هرج و مرج گردیده ضرر و خسارات بدیوان اعلی وارد نیاید و دست ثقلب مردم هم کوتاه گردد .

بنابر این منظور و مقصود فرمایش همایونی این است که از روی کمال دقت تحقیق شود و ملاحظه نمایند بارمتاعی که از ولایات خارجه بخراسان وارد می شود چه در مشهد بفروش برسد و چه بولایات دیگر حمل شود چه قدر است (۲) و چند چیز است (۳) و همچنین متاعی که از محصول داخله ممالک محروسه بخراسان وارد می شود و آنچه از خراسان بولایات داخله حمل و نقل می شود .

همه اینها را مشخص کرده صورت درست و مضبوط بنویسید بخاکپای مبارک بفراستید و این را هم در ضمن آن صورت معین نمایند که گمرک این اجناس در راهداری آنها هر باری چقدر در خراسان گرفته می شود و معمول آن الآن تا چه قدر است (۴) تفصیل این فقره را بدون ابهام بنویسید که بعرض خاکپای همایون برسد .  
فی ۱۴ شهر شوال المکرم ۱۲۷۶ - باخط شاه «صحیح است» .

۱ - گمرک در ایران پیشینه‌ئی دیرین دارد، در عهدنامه انوشیروان با ژوستین امپراتور روم (سال ۵۶۱ - م) از عوارض گمرکی یاد شده است، در عهدنامه ترکمانچای نیز نرخ عوارض گمرک اجناس روسی که به ایران وارد می شده بماند صدی پنج یاد شده ولی روی هم مسئله گمرک پیش از دوران قاجاریه بصورتی ابتدائی بوده و در زمان قاجاریه اندک سروسامانی گرفت و در زمان ریاست مسیونوز و دیگر کارشناسان بلژیکی ( که با سمی امین الدوله در عصر مظفرالدین شاه استخدام شدند) نظم و ترتیب نوینی یافت .

جن مزرک ایست یک عمر دست نغم و در دست

مذہب و باطنیہ خالصہ از مرجع معتمدین است و بر بیان احوال و غیرہ

محرور و مژده دار من است که در میان این اوقات مصروف است

و فرزند نه اوست پسر دیگر مردی که ولایت گزیده بود

موضع اس آفتاب در برج مریخ گردید، مریخ مذکور است

درست نمیدانم که کدام یک از اینها درست است.

بہرہست کہ از درجہ ہفت کیلکون در خطہ ہای ہر مدرسہ

و در این مقام فرموده اند که این پنج مورد از هر یک که در هر یک از این موارد

و انچه که محمد رحيم در اين باره فرموده است در حقيقت همانست که در اينجا بيان شده است.

سید محمد علی

## سند هفتم

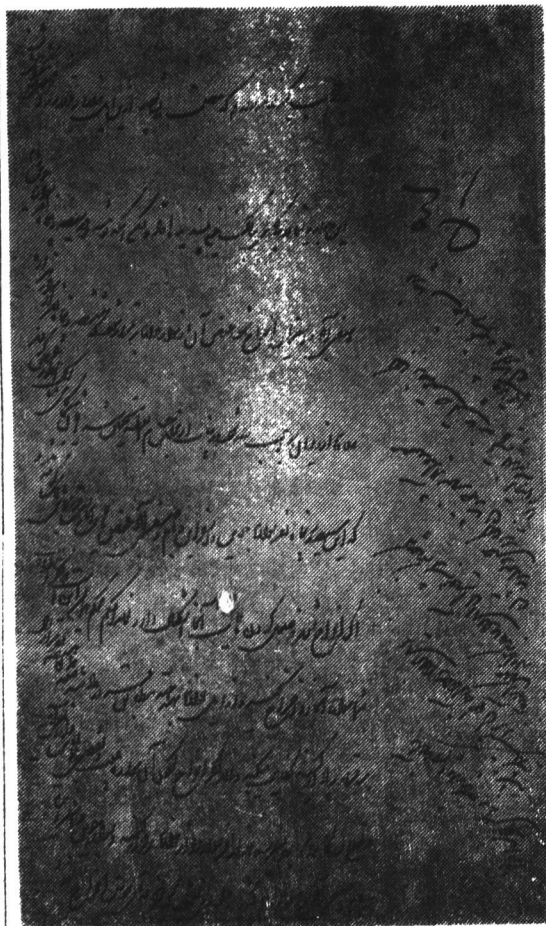
نامه دیگر از طرف دبیرالملک برای قسوام الدوله درباره تنظیمات افواج خراسان پیش از حادثه شکست مرو .

در باب یک هزار نفر سوار هم که مصلحت دانسته بودید ازین ایل هزاره برقرار شود که مشغول خدمتگذاری باشند، این صوابدید شما در خاکپای مبارک خیلی پسندیده افتاد و لکن اینکه نوشته بودید سیصد و پنجاه نفر سواره جوین و بام و صفی آباد و اسفراین اخراج شود و عوض آن از سواره هزاره برقرار شود که ششصد و پنجاه نفر از سواره هزاره علاوه از دیوان مواجب داده شود در این باب از نواب حسام السلطنه (۲) تحقیق شد ، ایشان بخاکپای مبارک اینطور عرض کردند که: این سیصد و پنجاه نفر سواره جوین و اسفراین و بام و صفی آباد عوض مالیات آنجا است که بجای مالیات گرفته می شود، اگر اخراج شوند وصول کردن مالیات آنجا اشکال دارد .

لهذا حکم محکم همایون این است که اگر اینطور است شما سواره آنجا را اخراج نکنید و از ایل هزاره بهمه جهت مطابق قرارداد سنه ماضیه همان هشتصد نفر سوار را برقرار و پادار کنید کفایت می کند والا اگر از اخراج کردن آن سواره عیب و نقص بمالیات وارد نمی آید و خللی در کار آنجا بهم نمی رسد، هزار نفر سواره را از هزاره برقرار کنید و سوار جوین و اسفراین و بام و صفی آباد را اخراج کنید و طوری نشود که نوکر قدیمی دولت اخراج شود و آنها هم پادار نباشد و بی مغنی شود. می باید در نظم ایل هزاره و سواره آنها کمال مراقبت داشته باشید که چنانکه نوشته بودید آن ایل را حالا که بداخله مملکت آورده اند معمور و آباد شوند ، خودشان بکار رعیتی و سوارشان بکار خدمت دولت بیایند ، البته لازمه اهتمام را در این باب خواهید نمود

فی شهر شعبان سند ۱۲۷۵- « باخط ناصرالدین شاه » صحیح است





سند هفتم دبیر الملک

## فهرست نام‌ها و لقب‌ها

## فهرست نامها و لقبها

| ۲                                 |                                 |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| آقا (میرزا یوسف) مستوفی الممالک - | اقبال الدوله ۱۲                 |
| ۹۷-۴۳                             | اکبر مسعود (صارم الدوله) ۴۱۰    |
| آقا میرزا محمد هاشم (مجتهد) ۱۰۴   | الفت (اصفهانى) ۹۸               |
| آقا ابراهیم (امین السلطان) ۱۶     | الکساندر دوم ۴۶                 |
| آقا نجفی (شیخ محمد تقی) ۸۴ -      | الکساندر سوم ۸                  |
| ۹۸ - ۱۰۴ - ۱۱۹ - ۱۲۳              | امام جمعه (اصفهانى) ۸۴ - ۱۰۴ -  |
| ۱۲۶                               | ۱۲۳                             |
|                                   | ام الخاقان ۳۱ - ۳۴ - ۳۵         |
|                                   | امیر دیوان (میرزا نبی خان) ۸    |
|                                   | امیر قائن (امیر علم خان) ۱۳۸ -  |
|                                   | ۱۳۹                             |
|                                   | امیر کبیر - ۲۶                  |
|                                   | امیر مجاهد (بختیاری) ۵۲         |
|                                   | امیر نظام (گروسی) ۹             |
|                                   | امیری (مهراب) ۵۲                |
|                                   | امین الدوله (میرزا علیخان) ۷۴ - |
|                                   | ۷۷ - ۸۷ - ۱۱۲ - ۱۳۳ -           |
|                                   | ۱۴۷                             |
|                                   | امین السلطان (آقا ابراهیم) ۱۳   |
| الف                               |                                 |
| ابوقداره (حسینقلیخان والی پشتکوه) |                                 |
| ۷۹                                |                                 |
| ابوقداره (غلامرضا خان) ۷۹         |                                 |
| اتابک (میرزا علی اصغر خان) ۶۶ -   |                                 |
| ۱۰۹                               |                                 |
| ادوارد براون (خاورشناس) ۴۰ -      |                                 |
| ۴۱                                |                                 |
| اسفندیار خان (بختیاری) ۵۲ - ۶۶    |                                 |
| اعتماد السلطنه (محمد حسن خان) -   |                                 |
| ۲۰ - ۹۴ - ۱۳۳                     |                                 |

پ

بادری پاسکال (خلیفه ارامنه اصفهان)

۱۲۸

ج

جعفرقلی ۱۸

جمال‌الدین (افغانی) ۳۹

جمال‌الدین (واعظ) ۳۹

جنرال فالکن‌هاگن ۹

جواد (حاجی میرزا جواد مجتهد)

۱۴

جواد طالقی بخشدار ۱۸

جواهر کلام (علی) - ۴۱

چ

چراغعلیخان (بختیاری) ۶۱

ح

حاجی آقانورالله (مجتهد) ۹۸

حاجی حسن - ۲۶

حاجی سیاح ۴۱

حاجی محمدحیم (ورامینی) ۹۶

حاجی محسن خان ۲۹

حبیب‌الله خان (سرشته‌دار) ۹۶

حسام‌السلطنه (سلطان مراد) ۴۳ -

۴۵ - ۱۳۶ - ۱۴۹

امین‌السلطان (اتابک) ۶۳ - ۶۴ -

۱۱۱ - ۱۱۲

امین‌الملک (شیخ اسماعیل خان) ۱۱۰ -

۱۱۲

امین‌الملک (فرخ خان کاشی) -

۱۳۳

امین‌الملک (میرزا علیخان) ۸۶ -

۸۷ - ۸۸

انوشیروان (ساسانی) ۱۴۷

ب

بانوعظمی (خواهر ظل‌السلطان) -

۴۶

بهبهانی (سید عبدالله) ۸۴

بهرام میرزا (ممتاز الدوله) ۱۳۸ -

۱۳۹

بهر (اتریشی) ۷۴

بیسمارک (سیاستمدار معروف آلمان)

۹۰

ت

تالبوت (ماژر) ۱۲۰

تیمورپاشا خان (ماکومی) ۱۳ -

۱۴

دبیر الملك میرزا نصر الله خان ( شیرازی )

۱۳۳

درومندولف ( وزیر مختار ) ۱۲۶

دهقان سامانی ۴۰

دوست محمد خان ۱۳۸

ر

رحیم خان ( طالق ) ۱۸

رضا ( حضرت ) ۲۱

رضاقلیخان ( ایل بیگی ) ۶۵

رکن الدوله ۲۱

رکن الملك ( سلیمان خان ) ۱۱۹ -

۱۲۰

روساکف ۴۶

ز

زعفرانلو ( امیر حسین خان ) ۱۶

زناویف ( وزیر مختار ) ۴۳ - ۴۶

زین المابدین خان ( امیر افخم ) -

۶۶

ژ

ژوستین ( امپراتور ) ۱۴۷

ژولیوس رویتر ۸

حسام الملك ( همدانی ) ۶۲ -

۶۶

حسنخان - ۶۰

حسنعلی خان ( امیر نظام ) ۹

حسنعلی خان ( شاهسون ) ۱۳۸

حسین ( سپهسالار ) ۸ - ۱۰ - ۱۱

۱۴ و صفحات دیگر

حسینقلیخان ( ایلخانی بختیاری ) -

۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۵ -

۶۰

حشمت الدوله ( حمزه میرزا ) ۱۳۴ -

۱۳۶ - ۱۴۵ - ۱۴۹

خ

خانبا باخان ۴۶

خزعل ( شیخ ) ۶۵

خسروخان ( سردار ظفر ) ۶۵

خانوف ( علی ) ۱۳۶

د

دبیر الملك میرزا محمد حسین ( فراهانی )

در بسیاری از صفحات

دبیر الملك ( محمد حسین خان شیرازی )

۱۳۳

س

- ساعداالدوله (حبیب‌الله خان) ۵۲  
 سپهسالار ( میرزا حسین خان -  
 مشیرالدوله) در بساوی از صفحات  
 سراج‌الملک (اصفهان) ۱۲۳  
 سراج‌الملک (طهرانی) ۱۱۱-۱۰۹-  
 ۱۲۳  
 سر بندی (علیهان) ۱۳۹  
 سردار اسعد (علیق‌بخان) ۵۲  
 سلطان احمد خان (افغانی) ۱۴۳  
 سلطان احمد میرزا (عضدالدوله)  
 ۲۴  
 سلطان عبدالحمید (پادشاه عثمانی)  
 ۲۳  
 سلطان عبدالعزیز (پادشاه عثمانی) ۲۳  
 سلطان مراد (پادشاه عثمانی) ۲۳

ش

- شاه شهید (ناصرالدین‌شاه) ۱۰۸  
 شاه‌نواز خان (افغانی) ۱۴۶  
 شاه محمد خان ۲۷  
 شجاع‌الدوله (قوچانی) ۱۶  
 شجاع‌السلطنه (ملک منصور میرزا)  
 ۳۲

- شکوه‌السلطنه ۳۱ - ۳۲  
 شندلر (تلکرافچی) - ۲۰ - ۲۲  
 شوریده (شیرازی) ۴۰  
 شیخ اسمعیل خان ۱۱۱  
 شیخ الاسلام عثمانی - ۲۳  
 شیخ جابر ۶۵  
 شیخ عبیدالله - ۸ - ۱۲ - ۷۱ -  
 ۷۲  
 شیخ محسن خان ۷۸ - ۷۹ - ۸۹ -  
 ۹۱  
 شیخ محمد باقر (مجتهد) - ۸۲ -  
 ۹۶  
 شیخ محمد تقی (آقانجفی) ۹۷-۹۷-  
 ۱۲۵-۱۲۰  
 شیخ محمد تقی (پدر شیخ محمد باقر) -  
 ۹۷  
 شیخ محمد علی (برادر آقانجفی) -  
 ۱۱۹  
 شیخ مزعل (شیخ محمده) ۵۷ -  
 ۶۵

ص

- صاحب‌دیوان (فتح‌ملی) - ۲۹ -  
 ۶۱  
 صارم‌الدوله (اکبر مسعود) ۴۱ -

## ف

- صادم الدوله ( ابوالفتح خان ) ۴۴-  
۶۵-۴۶  
صالح عرب ( سید ) ۸۲-۸۳-۸۴  
صدردی ( سلیمان خان رکن الملک ) -  
۱۲۰  
صفائی ( ابراهیم ) ۱۱۲ - ۲ -  
۱۲۶  
صمصام السلطنه ( نجفقلی ) ۵۲  
ط  
طامسن ( وزیر مختار ) ۲۹

## ظ

- ظل السلطان ( سلطان مسعود میرزا ) -  
در بیشتر صفحات

## ع

- عباس میرزا ( ملک آرا ) ۲۵ - ۲۶ -  
۳۴  
عباس میرزا ( نایب السلطنه ) ۲۱ -  
۱۳۴  
عبدالله میرزا ۸۷  
عبدالعظیم خان ۱۱  
عزت الدوله - ۱۳ - ۳۲ - ۳۵-۳۴-  
۳۶  
عبدالودول ( سلطان احمد ) ۲۴  
علاء الدوله ( محمد رحیم خان ) ۵۰  
علاء الملک ( میرزا محمود خان ) ۴  
علیقلی خان ( سردار احمد ) ۶۶  
عمید السلطنه ( طالش ) ۱۸  
عین الدوله ( عبدالمجید ) ۲۴-۱۱۲

## غ

- غلامرضا خان ( والی پشنگوه ) ۷۹

## ق

- قائم مقام ( میرزا ابوالقاسم ) ۱۲۸  
قاجار ( میرزا محمد خان ) ۱۳۹  
قلیچ خان ( ترکمان ) ۵۱-۵۲  
قمر الدوله ۳۵  
قمر السلطنه ۸۳  
قوام الدوله آشتیانی - ۱۲۹-۱۳۶-  
۱۴۷  
قوام السلطنه ( احمد قوام ) ۱۳۶

## ک

- کامران میرزا - ۴۰-۵۲-۶۵  
کرزن ( لرد ) ۴۰-۴۱  
کریمخان ( میر پنج ) ۵۷-۱۱۹ -  
۱۲۰  
کمیل ( سفیر انگلیس در عثمانی ) ۲۵-  
۲۶  
کنی ( حاجی ملاعلی مجتهد ) ۸۴

## ل

- لرد دربی ۹  
لرد کرزن ۴۰  
لرد کولی ۱۲۸

م

محسن - ( شیخ محسن خان =  
معین‌الملک ) ۲۳-۲۵-۲۶-۲۹  
محمد حسن خان ۶۴-۷۴-۷۵  
محمد حسین ( میر ) مجتهد ۶۰-۸۲-  
۸۳  
محمد شاه ( قاجار ) ۹۷  
محمد علی میرزا ( شاه ) ۳۲-۳۵  
مخبر الدوله ( علیقلیخان ) ۲۰-۲۱  
مسمود ( اکبر = صارم الدوله ) ۴۱  
مسمود ( اصغر ) ۴  
مسمود ( ظل السلطان ) در برخی از  
صفحات  
مشیر الدوله ( شیخ محسن خان ) ۹۱  
مشیر الدوله ( میرزا حسینخان -  
سپهسالار ) ۸-۱۲-۱۳-و  
برخی دیگر از صفحات  
مشیرالملک ( حبیب‌الله خان ) ۹۳-  
۹۴  
مصطفی فلیخان - ۸۷  
مظفرالدین میرزا ( شاه ) ۱۲-۳۱-  
۳۲-۴۰-۶۵-۱۰۸-۱۱۱-  
۱۱۲-۱۴۷  
مظفرالملک ( محسن خان ) ۶۲-  
۶۶  
متمم الدوله ( فرهاد میرزا ) ۵۶-  
۱۳۸  
متمم الدوله ( میرزا ابراهیم -  
مستوفی ) ۱۳۶  
متمم الدوله ( یحیی خان ) ۱۲-۱۳-  
ممتاز الدوله ( بهرام میرزا ) ۱۳۸-۱۳۹-  
ملک المتکلمین ( واعظ ) ۳۹  
مؤتمن الملک ( میرزا سعید خان ) ۱۳۳

میرزا محبعلی ( مهندس ) ۲۹-۳۰  
میرقلیچ - ۵۸

ن

ناصرالدین شاه ( قاجار ) در بیشتر  
صفحات  
ناصرالملک ( محمودخان قراقرلو )  
۱۸-۹۱-۹۴  
نایب السلطنه ( کامران میرزا ) ۵۸  
نجفقلی خان ( مصماص السلطنه ) ۵۲  
نصرت الدوله ( فیروز میرزا ) ۶۵  
نصرت‌الله خان طالش ( عمید السلطنه )  
۱۸  
نوز ( بلژیکی ) ۱۴۷  
نیک‌پی ( اعزاز ) ۱۲۰

و

واکنر ( ژنرال ) ۴۰-۵۸-۶۵-۶۶  
والی ( حسینقلیخان ابوقدره ) ۷۹  
وثوق الدوله ( حسن وثوق ) ۱۳۶  
وزیر اعظم ( میرزا علی‌اصغر خان اتابک )  
۶۶  
وزیر علوم ( اعتضاد السلطنه ) ۲۰  
وکیل الدوله ( میرزا محمدخان ) -  
۱۱۲  
ولیعهد ( مظفرالدین میرزا ) ۱۲-۳۱-  
۵۷

ه

هدایت ( علیقلی خان ) ۲۱

ی

یحیی خان ( متمم الدوله ) ۱۲-۳۴-  
۳۵  
یوسف ( میرزا ) مستوفی الممالک ۴۶



## تصحیح اغلاط

متأسفانه در چاپ این کتاب اشتباهاتی روی داده که بشرح ذیل تصحیح می شود ،  
از خوانندگان محترم پوزش می خواهد و خواهشمند است غلطهارا مطابق این فهرست  
اصلاح فرمایند .

| نادرست                                                                          | درست                 |
|---------------------------------------------------------------------------------|----------------------|
| صفحه ۳ سطر آخر - به ارزش این                                                    | به ارزش              |
| صفحه ۱۸ سطر دوم زیر نویس                                                        | استبدادی             |
| صفحه ۲۰ سطر پنجم زیر نویس                                                       | سپهسالار             |
| صفحه ۲۱ سطر یکم                                                                 | تلگرافچی های انگلیسی |
| صفحه ۲۳ سطر یازدهم                                                              | کونستیتوسیون         |
| صفحه ۳۳ سر صفحه                                                                 | سند سیزدهم           |
| صفحه ۳۵ سر صفحه                                                                 | اسناد چهاردهم        |
| صفحه ۴۱ سطر یازدهم                                                              | ۱۴ سند               |
| صفحه ۵۹ سطر دوم                                                                 | رقم (۱۵) زائد است    |
| در زیر نویس صفحه ۶۶ - توضیحات ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - مربوط به ارقام (۱۶)                |                      |
| صفحه ۶۰ و (۱۷) و (۱۸) صفحه ۶۱ میباشد و زیر نویس تکراری (۱۸) در باره             |                      |
| مظفر المالك است .                                                               |                      |
| صفحه ۱۱۱ - سطر آخر رقم (۹) زائد است .                                           |                      |
| ضمناً بر اثر اشتباه چاپخانه در چاپ چند سند هم رعایت توالی تاریخ اسناد نشده است. |                      |